



دانشگاه قم

دانشکده الهیات

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته شیعه شناسی گرایش کلام

عنوان:

بررسی تأثیر کتاب عباقات الانوار در کلام شیعه امامیه معاصر

استاد راهنما:

دکتر احمد عابدی

استاد مشاور:

دکتر عسکر دیرباز

نگارنده:

محسن فتحی

پاییز ۱۳۸۸

تقدیم به:

قطب عالم امکان

خلیفه الرحمن

صاحب الأمر و السیف و الزمان

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

و تقدیم به روح عالم بزرگوار

میر حامد حسین نیشابوری هندی رحمه الله علیه

تشکر و قدر دانی

حمد و سپاس نامحدود بر خداوند ودود و سلام و صلوات نامعدود بر حضرت محمد محمود صلی الله علیه وآله و درود بی حد و حدود بر آل امناء معبود علیهم السلام.

در اینجا بر خود لازم می دانم که از تمامی بزرگوارانی که در طول سالیان تحصیل در کسب علم و معرفت برای اینجانب زحمت کشیدند، علی الخصوص کسانی که در تدوین این تحقیق بنده حقیق را یاری نمودند، تشکر و قدردانی کنم.

از استاد راهنمای عزیز و گرانقدر جناب آقای دکتر احمد عابدی و استاد مشاور گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر عسکر دیرباز که در تمامی اوقات چون پدری دلسوز این حقیق را در کتابت این پایان نامه راهنمایی و مشاوره نمودند، و نیز از اساتید داور آقایان دکتر علی اللهبداشتی و دکتر احمدرضا شاهرخی، تقدیر و تشکر می نمایم.

از آیت الله سید علی میلانی که اینجانب را به حضور پذیرفته و با راهنمایی عالمانه موجبات دلگرمی در انجام این تحقیق را فراهم کردند، کمال تشکر و قدردانی را داشته و از خداوند منان طول عمر با عزت برای ایشان مسئلت دارم.

از خانواده محترم خود و خانواده محترم همسر که در تمامی مشکلات مرا یاری نمودند، بویژه از خواهر و همسر گرامی ام که در تایپ این پایان نامه کمک شایانی کردند، نهایت تشکر را می نمایم.

چکیده:

کتاب عبقات الانوار تألیف علامه میر حامد حسین هندی، از مهمترین کتب کلامی شیعه در موضوع امامت خاصه می باشد که مع الأسف در عصر حاضر مهجور و متروک مانده است. این کتاب از اهمیت ویژه ای در بین کتب کلامی شیعه در دفاع از حقانیت امامت ائمه علیهم السلام برخوردار است. در این پایان نامه تأثیر این کتاب ارزشمند را بر کلام شیعه امامیه بررسی می نماییم، تا جایگاه کتاب مشخص و از مهجوریت اش کاسته شود. در ابتدا شرح حال مختصر از مؤلف و کتاب را بیان داشته و بعد از ذکر سبکها و روشهای میر حامد حسین در تدوین عبقات الانوار، تأثیر این روشها را در کلام شیعه بررسی می نماییم. چون ملاک بارز هر مکتب کلامی، کتب آن مکتب است، لذا در بررسی تأثیر عبقات الانوار از چند منبع مهم شیعه استفاده نموده ایم. این منابع شامل: الغدیر علامه امینی، المراجعات سید شرف الدین و آثار علامه عسکری است. علت انتخاب این منابع، شهرت و اهمیت آن، بعد از تألیف عبقات، در بین کتب کلامی شیعه در موضوع امامت خاصه است. نحوه کار بدین صورت است که روشهای عبقات الانوار را در این کتب بررسی و تأثیر عبقات را بر آن استخراج نموده ایم. و از هر کتاب برای این تأثیرات، نمونه ای در جهت اثبات تأثیر، ذکر نموده ایم. نتیجه کار بر این شد که روش جدید مولف عبقات الانوار، تأثیر بسیاری بر کتب کلامی شیعه در موضوع امامت خاصه داشته است. مولفان این سه منبع، بیشتر به روش عبقات الانوار توجه نموده و از آن اثر پذیرفته اند.

کلمات کلیدی: عبقات الانوار _ روش میر حامد حسین _ کلام شیعه _ امامت خاصه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول
	کلیات
۲.....	مقدمه.....
۲.....	تبیین موضوع.....
۳.....	ضرورت تحقیق.....
۳.....	اهداف تحقیق.....
۴.....	سوالات تحقیق.....
۴.....	فرضیه تحقیق.....
۴.....	پیشینه تحقیق.....
۵.....	روش تحقیق.....
۶.....	محدودیت ها.....
	فصل دوم
	شرح حال میر حامد حسین
۸.....	۱-۲- ولادت و خاندان میر حامد حسین.....
۸.....	۲-۲- اساتید میر حامد حسین.....
۹.....	۳-۲- تألیفات میر حامد حسین.....
۱۰.....	۴-۲- وفات میر حامد حسین.....
	فصل سوم
	گزارشی از کتاب عبقات الانوار
۱۲.....	۱-۳- علت نگارش عبقات الانوار.....
۱۲.....	۲-۳- نحوه نگارش عبقات الانوار.....
۱۷.....	۳-۳- منابع مورد استفاده در عبقات الانوار.....
۲۰.....	۴-۳- تقریظات بر کتاب عبقات الانوار.....
۲۱.....	۵-۳- ناتوانی مخافین در پاسخگویی به کتاب عبقات الانوار.....
۲۱.....	۶-۳- نظرات دیگران در مورد کتاب عبقات الانوار.....
	فصل چهارم
	سبک و روش میر حامد حسین در تدوین عبقات

- مقدمه..... ۲۴
- ۱-۴- روشهای عبققات الانوار..... ۲۴
- ۱-۱-۴- مراجعه میر حامد حسین به کتب اهل سنت..... ۲۴
- ۲-۱-۴- بررسی سند روایات بر اساس کتب رجال، تاریخ، و تراجم و ... اهل سنت..... ۲۴
- ۳-۱-۴- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتبی که حدیث از آن کتابها نقل شده است و بررسی نقاط قوت و ضعف کتابها..... ۲۵
- ۴-۱-۴- اثبات صحت سند و تواتر روایات بر اساس ادعاها و کتب اهل سنت..... ۲۶
- ۵-۱-۴- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید و استفاده از الفاظی چون علامه، فاضل و ... برای علماء اهل سنت..... ۲۷
- ۶-۱-۴- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت حضرت علی علیه السلام و استخراج آن از کتابهای اهل سنت..... ۲۷
- ۷-۱-۴- ذکر تعدد وجوه دلالت حدیث..... ۲۸
- ۸-۱-۴- بررسی فقه الحدیث و فهم آن..... ۲۸
- ۹-۱-۴- استناد هر وجه دلالت حدیث به کتابهای متعدد اهل سنت..... ۲۹
- ۱۰-۱-۴- نقل شواهد متعدد برای هر کدام از وجوه دلالت..... ۲۹
- ۱۱-۱-۴- بیان مسائل تاریخی که در کتب تاریخ مطرح می شود (جنبه تاریخی)..... ۳۰
- ۱۲-۱-۴- بیان راویان احادیث از طبقه صحابه و تابعین..... ۳۱
- ۱۳-۱-۴- بیان اقوال علمای اهل سنت که نص است بر صحت احادیث..... ۳۱
- ۱۴-۱-۴- ذکر ناقلین حدیث از قرن دوم تا عصر مؤلف (قرن سیزدهم)..... ۳۲
- ۱۵-۱-۴- بیان اشکالات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع خود اهل سنت..... ۳۴
- ۱۶-۱-۴- ذکر احادیث ساختگی و رد آن از طریق منابع اهل سنت..... ۳۴

فصل پنجم

تأثیرات کتاب عبققات الانوار بر مهمترین کتب کلام شیعه

- مقدمه..... ۳۸
- ۱-۵- بخش اول: تأثیر عبققات الانوار بر کتاب الغدیر علامه امینی..... ۳۸
- ۱-۱-۵- استفاده از کتب متعدد در علوم مختلف..... ۳۹
- ۲-۱-۵- بیان راویان احادیث از طبقه صحابه و تابعین..... ۴۰
- ۳-۱-۵- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتب و وثاقتشان..... ۴۰
- ۴-۱-۵- بررسی نقاط قوت و ضعف کتب اهل سنت از منابع ایشان..... ۴۳
- ۵-۱-۵- اثبات صحت سند و تواتر غدیر بر اساس کتب اهل سنت..... ۴۵
- ۶-۱-۵- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علماء اهل سنت..... ۴۶

- ۵-۱-۷- بیان وجه دلالت حدیث غدیر بر امامت حضرت علی علیه السلام و استخراج آن از کتابهای اهل سنت..... ۴۶
- ۵-۱-۸- ذکر تعدد وجوه دلالت حدیث غدیر..... ۴۶
- ۵-۱-۹- استناد هر وجه دلالت حدیث غدیر به کتابهای متعدد اهل سنت..... ۴۷
- ۵-۱-۱۰- نقل شواهد متعدد برای هر یک از وجوه دلالت..... ۴۷
- ۵-۱-۱۱- بیان مسائل تاریخی که در کتب تاریخ مطرح می شود..... ۴۸
- ۵-۱-۱۲- بیان اقوال علمای اهل سنت که نص است بر صحت حدیث غدیر..... ۵۲
- ۵-۱-۱۳- ذکر ناقلین حدیث غدیر از قرن دوم تا عصر مؤلف (قرن چهاردهم)..... ۵۵
- ۵-۱-۱۴- بیان اشکالات و شبهات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع اهل سنت..... ۵۶
- ۵-۱-۱۵- ذکر احادیث ساختگی و رد آن از طریق منابع اهل سنت..... ۶۱
- بخش دوم: تأثیر عبقات الانوار بر کتاب المراجعات سید شرف الدین
- ۵-۲-۱- اثبات صحت سند روایات بر اساس ادعاها و کتابهای اهل سنت..... ۶۶
- ۵-۲-۲- اثبات تواتر روایات بر اساس کتب اهل سنت..... ۶۶
- ۵-۲-۳- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت حضرت علی علیه السلام و استخراج آن از کتابهای اهل سنت..... ۶۷
- ۵-۲-۴- مراجعه به کتب اهل سنت در استناد به احادیث..... ۶۷
- ۵-۲-۵- ذکر شرح حال راویان حدیث و توثیق آنان بر اساس نظرات و کتب اهل سنت..... ۶۸
- ۵-۲-۶- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علمای اهل سنت..... ۶۸
- ۵-۲-۷- بررسی فقه الحدیث و فهم آن..... ۶۹
- ۵-۲-۸- بیان مسائل تاریخی که در کتب تاریخ مطرح می شود (جنبه تاریخی)..... ۶۹
- ۵-۲-۹- بیان اشکالات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع خودشان..... ۷۰
- ۵-۳- بخش سوم: تأثیر عبقات الانوار بر کتب علامه عسکری
- ۵-۳-۱- مراجعه به کتب اهل سنت..... ۷۲
- ۵-۳-۲- استفاده از کتب متعدد در علوم مختلف..... ۷۴
- ۵-۳-۳- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتب..... ۷۴
- ۵-۳-۴- بررسی نقاط قوت و ضعف کتابهایی که روایت نقل نموده اند..... ۷۹
- ۵-۳-۵- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علماء اهل سنت..... ۸۰
- ۵-۳-۶- اثبات صحت سند روایات بر اساس کتابهای اهل سنت..... ۸۰
- ۵-۳-۷- نقل شواهد متعدد جهت اثبات سخن..... ۸۴
- ۵-۳-۸- بیان مسائل تاریخی که در کتابهای تاریخ مطرح می شود (جنبه تاریخی)..... ۸۹
- ۵-۳-۹- بیان اشکالات و شبهات اهل سنت و پاسخ به آن از منبع خودشان..... ۹۱
- ۵-۳-۱۰- ذکر احادیث و داستانهای ساختگی و رد آن از طریق کتب اهل سنت..... ۹۷

- ۱۰۰-۳-۵-۱۱- بررسی فقه الحدیث و فهم آن.....
- ۱۰۳-۳-۵-۱۲- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت ائمه (ع) و استخراج آن از کتب اهل سنت..
- ۱۰۴-۳-۵-۱۳- استناد هر وجه دلالت حدیث به کتابهای متعدد اهل سنت.....

فصل ششم

نتیجه گیری و پیشنهاد

- ۱۰۷-۱-۶- نتیجه گیری.....
- ۱۰۸-۲-۶- پیشنهاد.....
- ۱۰۹- فهرست منابع و مآخذ.....

فصل اول

کلیات

مقدمه

کتاب عبققات الانوار فی اثبات امامت ائمه الاطهار علیهم السلام یکی از مهمترین کتب شیعی است که راجع به اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام بحث می کند. این کتاب تألیف علامه بزرگوار میرحامدحسین هندی است که در تدوینش زحمات فراوانی را متحمل شده است. عبققات الانوار به عنوان یک منبع و مرجع روایی، کلامی، تاریخی، رجالی و ... در بین کتب شیعه محسوب می شود. اما متأسفانه بسیار مهجور و دور از نظرها مانده است.

تبیین موضوع

موضوع پایان نامه ای که پیش روی است بررسی تأثیر کتاب عبققات الانوار بر کلام شیعه امامیه معاصر است. هر کتابی ممکن است بر کتب یا مکتب و اعتقادات افراد بعد از خود تأثیرگذار باشد. ما این امکان را در مورد کتاب عبققات الانوار بررسی کرده ایم تا مشخص شود این کتاب بر کلام شیعه چه تأثیری داشته است. لذا از بین کتب کلامی شیعه سه منبع مهم را که شامل الغدیر علامه امینی، المراجعات سید شرف الدین و آثار علامه عسکری است، برگزیده ایم و تأثیرپذیری این منابع از عبققات الانوار را استخراج کرده و برای هر تأثیر شاهد مثالی ذکر نموده ایم.

همانطوری که می دانیم تأثیرگذاری (تأثیرپذیری) انحاء مختلفی دارد. یک تأثیر ممکن است مستقیم و غیر مستقیم، یا تأثیر از محتوا، روش و ... باشد. آنچه در این تحقیق آمده است، تأثیرپذیری از روش عبققات الانوار است؛ چون کتاب الغدیر، المراجعات و آثار علامه عسکری فقط از روش عبققات تأثیر پذیرفته اند. اینکه آیا از محتوای عبققات تأثیر پذیرفته اند مسئله ای است که نمی توان به سادگی ادعا کرد، چرا که روش مؤلف عبققات استفاده از محتوای منابع اهل سنت است، و همین روش را مؤلف سه منبع مذکور نیز بکار برده اند، یعنی از محتوای کتب اهل سنت بهره برده اند. لذا جایی برای تأثیرات دیگر باقی نمی ماند.

اما در مورد کلام شیعه لازم است توضیح دهیم که مقصود از کلام شیعه که در عنوان پایان نامه مطرح شده است، بحث از امامت خاصه است. همانطوری که می دانیم کلام شیعه شامل مباحث توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت است. و امامت شامل عامه و خاصه است. هر چند لفظ کلام شیعه به صورت کلی بیان شده است ولی ذکر لفظ کتاب عباقت در عنوان پایان نامه خود گویای قید امامت خاصه می باشد. زیرا موضوع کتاب عباقت الانوار در مورد امامت خاصه است (چون در پاسخگویی به بحث هفتم کتاب تحفه اثنا عشریه، در مبحث امامت است) لذا در این تحقیق می خواهیم به بررسی تأثیرگذاری کتاب عباقت الانوار بر کلام شیعه از جنبه امامت خاصه بپردازیم. در این صورت باید به کتب و تألیفاتی که راجع به امامت شیعه بحث نموده اند، مراجعه کرده و تأثیرپذیری آن کتب را از عباقت بدست آوریم، که در این رجوع سه دسته منبع: الغدیر، المراجعات و آثار علامه عسکری _ که در مورد امامت است _ را انتخاب نموده ایم. البته آثار دیگری همچون کتب آقایان میلانی، طبسی و نجّاح طایبی نیز در مورد امامت است ولی چون ایشان و دیگران بیشتر از الغدیر و المراجعات استفاده کرده اند، فقط به این سه منبع رجوع کرده ایم. به کتبی که موضوعاتش مربوط به حوزه های دیگر کلام شیعه (توحید، معاد، ...) است، توجهی ننمودیم. به عنوان مثال به کتب محمدتقی مصباح یزدی مراجعه نکرده ایم، زیرا موضوع کتب ایشان در زمینه توحید، از مباحث کلام شیعه، است. نتیجه اینکه تأثیرگذاری عباقت الانوار بر کتبی است که در مورد امامت خاصه شیعه، تألیف شده است.

ضرورت تحقیق

کتاب عباقت الانوار از اهمیت بسیاری در زمینه امامت شیعه برخوردار می باشد؛ و همانگونه که قبلاً ذکر شد علی رغم این اهمیت، از مجامع علمی دور مانده و چندان مورد توجه قرار نگرفته و به عبارتی متروک مانده است. مع الأسف در مورد کتاب عباقت تحقیقی به عنوان پایان نامه در حوزه و دانشگاه صورت نگرفته است. لذا بر خود واجب دانسته با انتخاب این موضوع نام کتاب در بین پایان نامه های دانشگاهی ثبت گردد تا شاید از مهجوریتش کاسته شود.

اهداف تحقیق

هدف تحقیق همان مطرح نمودن نام و اهمیت کتاب عباقت الانوار در بین کتب شیعه

است. چرا که کتاب عبققات یکی از بزرگترین اسناد شیعه در دوره معاصر برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام می باشد. دوره ای که وهابیت علیه شیعه تبلیغ منفی نموده و دست به شیعه کشی می زند و ادعا می کند که شیعه هیچ سندی برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام ندارد. لذا همانطوری که بیان شد بر خود واجب دانسته تا با گردآوری این تحقیق نام کتاب عبققات و زحمات علامه بزرگوار میرحامدحسین هندی از بین نرود. و مجامع علمی بویژه دانشگاهیان به این کتاب عظیم الشان توجه نمایند.

سوالات تحقیق

سوالات را به صورت ذیل دسته بندی نموده ایم:

- ۱- علت نگارش کتاب عبققات الانوار چیست؟
- ۲- منابع مورد استفاده مؤلف عبققات چیست؟
- ۳- اهمیت کتاب عبققات در بین دیگر کتب کلامی تا چه حدی است؟
- ۴- تأثیر این کتاب بر کلام شیعه چگونه بوده است؟ (چه تأثیری بر کلام شیعه داشته؟)
- ۵- ویژگی اصلی عبققات در چیست؟

فرضیه تحقیق

بر اساس موضوع تحقیق این فرضیه مطرح می شود که کتاب عبققات الانوار تأثیر بسزایی در کتب و کلام شیعه، بعد از خود، داشته است. طرح این فرضیه را با بررسی تأثیر عبققات بر کتب شیعه، اثبات می کنیم.

پیشینه تحقیق

همانگونه که بیان شد مع الأسف راجع به عبققات الانوار پایان نامه ای تدوین نشده است. اما کارهایی از قبیل تلخیص کتاب، ترجمه، و نیز مقالاتی در برخی از نشریات در مورد مؤلف و اثر گراندرد عبققات به چاب رسیده است که این مقالات در حد بیان زندگینامه مؤلف و آثارش و بیان نحوه گردآوری اثر مهمش، عبققات الانوار است.

کارهایی که در مورد عبققات صورت گرفته به ترتیب و اختصار ذکر می کنیم:

- ۱- محدث متقی، شیخ عباس قمی چکیده مجلدات عبققات الانوار را در یک جلد با نام

فیض القدير فيما يتعلق بحديث الغدير، تألیف کرده است که به پیروی از متن عبققات، به زبان

فارسی نوشته و چندین بار به چاپ رسیده است.

۲- سید هاشم بن محسن حسینی عاملی با تعریب عبقات الانوار، مجلدات مربوط به حدیث غدیر و نیز برخی از مجلدات دیگر را بدون دخل و تصرف، از فارسی به عربی ترجمه نموده است.

۳- سید محسن نواب رضوی هندی قسمت های مربوط به حدیث ((انا مدینه العلم ...)) را با نام الثمرات فی تعریب العبقات و در پنج جلد به عربی ترجمه کرده است.

۴- غلام رضا مولانا بروجرودی با تصحیح و تحقیق قسمت مربوط به حدیث غدیر عبقات را با استخراج احادیث و اخبار در ده جلد در قم منتشر ساخته است.

۵- سید علی حسینی میلانی مجلدات انتشار یافته عبقات را پس از تلخیص، به عربی ترجمه کرده است. این اثر نخست، در ده جلد با عنوان خلاصه عبقات الانوار انتشار یافته بود و سپس با نام نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار در بیست جلد منتشر شد.

۶- در دو نشریه پژوهش و حوزه شماره ۳ (که به فارسی است) و تراثنا شماره ۴ و ۶ (که به عربی است) مقالاتی راجع به زندگینامه میرحامدحسین و کتاب عبقات الانوار به چاپ رسیده است.

۷- اخیراً (حدود دو سال پیش) مرکز تحقیقات کامپیوتری نور نیز نرم افزاری به نام نور_الولایه تولید کرده که در آن علاوه بر کتب دیگر، کتاب عبقات الانوار (بخش دوم) را در بیست و سه جلد تنظیم کرده است.

روش تحقیق

روش این تحقیق به صورت کتابخانه ای می باشد. بدین صورت که برای تدوین این پایان نامه از منابع مختلفی استفاده نموده ایم. از جمله به مجلاتی که راجع به عبقات الانوار مقاله نوشته اند، رجوع کرده ایم. برای کسب اطلاعات در مورد زندگینامه مؤلف و کتاب عبقات به بیش از سی منبع قدیم و جدید چاپ شده در این زمینه مراجعه نموده ایم. برخی از منابع به زبان اردو بود که متأسفانه نتوانستیم از آن کتب بهره ببریم. اما برای جمع آوری مطالب در زمینه تأثیرگذاری عبقات بر کلام شیعه فقط از سه منبع مهم الغدیر تألیف عبدالحسین امینی، المراجعات تألیف عبدالحسین شرف الدین و کتب مرتضی عسکری، استفاده نموده ایم بطوری

که تأثیر عبققات بر این کتابها را بررسی کرده و از هر نوع تأثیر مثالی در جهت اثبات تأثیر پذیری ذکر نموده ایم.

محدودیت ها

در گردآوری این تحقیق با محدودیت های بسیاری روبرو شدیم. از جمله:

- ۱- کمبود منابع در زمینه کتاب و مؤلف. اگر منبعی بدست می آمد در کتابخانه ها یافت نمی شد. و یا به زبان اردو چاپ شده بود.
- ۲- عدم دسترسی به بخش اول عبققات الانوار یعنی بخش آیات. این بخش از کتاب، در شهر لکهنوی هند در کتابخانه مؤلف می باشد.
- ۳- به دلیل کثرت منابع شیعه در زمینه امامت که بعد از عصر مؤلف عبققات منتشر شده است، فقط به سه منبع مهم مراجعه نمودیم.

فصل دوم

شرح حال میر حامد حسین

۲-۱- ولادت و خاندان میر حامد حسین

میر حامد حسین موسوی نیشابوری لکهنویبی هندی در پنجم محرم سال ۱۲۴۶ هجری قمری در شهر لکنوی هند متولد شد. نام او در اصل مهدی و کنیه اش ابوالظفر بود که بنام میر حامد حسین معروف و مشهور گردید. علت این شهرت آن است که والد ماجدش، جدش را که سید حامد حسین نام داشت، در عالم خواب زیارت کرد و وی (جد میرحامد) خبر ولادت میر حامد حسین را داد، لذا به میر حامد حسین معروف گشت. نسب وی به امام موسی کاظم علیه السلام می رسد. پدر بزرگوارش مفتی محمدقلی خان موسوی لکهنویبی هندی (متوفای ۱۲۶ ه.ق) از عالمان و اکابر و مراجع بزرگ شیعه در هند محسوب می شد. وی در دفاع از شیعه کتب فراوانی تألیف کرده است. دو برادر فاضلش به نامهای سید سراج حسین (ریاضی دان بوده) و سید اعجاز حسین (متکلم بوده) نیز از عالمان هند به حساب می آمدند. میر حامد دارای دو فرزند عالم به نامهای سید ناصر حسین ملقب به شمس العلماء (محدث، رجال شناس، ادیب و شاعر و از مراجع هند) و سید ذاکر حسین (که در تتمیم عبقات پدرش به برادرش کمک می کرده) بوده است.

میر حامد اصلاً ایرانی بود و نیاکانش در شهر نیشابور زندگی می کردند، که بعد از حمله مغول، به هند و شهر لکهنو عزیمت نمودند.

میر حامد از همان دوران کودکی به علم و دانش علاقه نشان می داد. وی دارای ذکاوت و دقت نظر فراوان بود، بطوری که همگان از او تعجب می نمودند و انتظار وصول به مدارج عالیه را از او داشتند.

میر حامد خانواده متدینی داشت، لذا به دین و دینداری علاقه و آفری نشان می داد.^۱

۲-۲- اساتید میر حامد حسین

۱- رک به: محمدعلی مهدوی راد، مشعل جاوید، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶؛ مرتضی حسین صدرافاضل، مطلع الانوار، چاپ اول، کراچی، انتشارات خراسان اسلامک رایسچ نسر، ۱۳۰۲ ه.ق، ص ۱۶۳؛ هاشم بن محسن امین عاملی، تعریب عبقات الانوار، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶، ه.ق، جلد اول، ص ۱۳؛ اسماعیل باشا البغدادی، ایضاح المکنون فی الدلیل علی کشف الظنون، (بی جا) بیروت، نشر دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۴ ص ۹۲؛ محمد مهدی لکهنویبی کشمیری، نجوم السماء، تکملة شهاب الدین مرعشی نجفی، (بی جا) (بی جا) انتشارات بصیرتی ۱۳۹۶، ص ۲۴

میر حامد در سن هفت سالگی نزد پدر عالمش شروع به تعلیم و تحصیل نمود، و تا چهاردهمین سال زندگی اش کتب متداوله ابتدائیه را از پدرش آموخت. از پانزده سالگی که پدر بزرگوارش به رحمت ایزدی پیوست، برای تکمیل تحصیل خود به اساتید متبحر مراجعه نمود. وی فقه و اصول را نزد سید حسین فرزند سید دلدار علی تلمذ کرد، فلسفه و علوم عقلی را نزد سید مرتضی فرزند سید محمدبن دلدار علی آموخت و ادبیات را از مفتی سید محمد عباس فراگرفت.^۱

۲-۳- تألیفات میر حامد حسین

تألیفات او غیر از کتاب عبقات الانوار عبارتند از:

- ۱- استقصاء الإفهام و استیفاء الإنتقام فی ردّ منتهی الکلام از حیدر علی فیض آبادی که در ردّ بر امامیه نوشته بود.
- ۲- أسفار الأنوار عن حقایق أفضل الأسفار: در این کتاب مسافرت خود را از هند به بیت الله الحرام و زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام شرح داده است.
- ۳- الشریعه الغراء: یک دوره کامل از فقه است.
- ۴- الشعلة الجواله: در این کتاب درباره سوزاندن قرآنها در زمان عثمان تحقیق می کند.
- ۵- شمع المجالس (قصایدی در مرثیه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام)
- ۶- الطّارف (مجموعه ای از لغزها و معماها)
- ۷- صفحه الالماس فی أحكام الارتماس
- ۸- العشره الكامله: این رساله ده مسأله مشکل را حل کرده است.
- ۹- إفحام اهل المین فی ردّ إزاله الغین (ازاله الغین از حیدر علی فیض آبادی است)
- ۱۰- شمع و دمع (شعر فارسی)
- ۱۱- الظلّ الممدود و الطلح المنضود.
- ۱۲- العضب البتار فی مبحث آیه الغار.
- ۱۳- الدرر السنیه فی المکاتیب و المنشآت العربیه.
- ۱۴- الذرائع فی شرح الشرائع.

۱- رک به: علی واعظ خیابانی، علماء المعاصرین، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ه.ق، ص ۳۰؛ محمد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی، احسن الودیعہ فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعہ، (بی جا) بغداد، نشر النجاج، (بی تا) ص ۱۰۴

۱۵- شوارق النصوص.

۱۶- درّه التحقيق.))^۱

بعضی تعداد آثار و تألیفات میر حامد حسین را تا ۲۰۰ اثر ذکر کرده اند.^۲

۲-۴- وفات میر حامد حسین

سرانجام علامه بزرگوار میر حامد حسین هندی بعد از تحمل سالها رنج و سختی و بر جا گذاشتن باقیات صالحات، در شهر لکهنو در روز ۱۸ صفر سال ۱۳۰۶ هجری از دنیا رحلت نمود، و در حسینیه غفران مآب در زادگاهش مدفون گردید.^۳

۱- ر.ک به: محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق و تعلیق حسن امین، چاپ پنجم، بیروت، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۷ ص ۲۹؛ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، تحریر و تصحیح محمدجواد نجفی، (بی جا) تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۹، ص ۱۴۷؛ علی فاضل قانیینی نجفی، معجم المؤلفی الشیعه، چاپ اول، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۵ه.ق، ص ۳۹۵؛ عمرضا کخاله، معجم المؤلفین، (بی جا) بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، (بی تا) ج ۳
۲- ر.ک به: عباس قمی، فوائد الرضویه، (بی جا)، (بی جا)، انتشارات مرکزی، ۱۳۲۷، ج اول، ص ۹۱؛ آذر تفضلی و میهن فضالی فرهنگ بزرگان ایران و اسلام، چاپ اول، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸.
۳- ر.ک به: علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، (بی جا)، تهران، انتشارات موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۳۰، ج ۱۸، ص ۱۶۹؛ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دار المرتضی، ۱۴۰۴ه.ق، ح اول، ص ۳۴۷؛ اسماعیل باشا البغدادی، هدیه العارفین و آثار المصنفین، (بی جا)، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۵، ص ۲۶

فصل سوم

گزارشی از کتاب عبقات الانوار

۳-۱- علت نگارش عبقات الانوار

علت نگارش کتاب عبقات الانوار بدین قرار است که: شخصی بنام مولوی شاه عبدالعزیز ولی الله دهلوی در هند کتابی با عنوان تحفه اثناعشریه منتشر کرد. این کتاب به زبان فارسی نگاشته شده بود که عبارتهایش تند و تحریک آمیز و آغشته به تعصب و تنگ نظری بود. این کتاب در ابتدا با نام مستعار (بدون ذکر نام نویسنده) انتشار یافت. اما پس از حمایت های گوناگون زمامداران، در چاپهای بعدی به نام خود عبدالعزیز دهلوی منتشر شد.

تحفه اثناعشریه شامل دوازده باب که هر باب آن راجع به موضوعی علیه شیعیان است: باب اول در تاریخ شیعه و فرقه های آن؛ باب دوم در مکاید آنها؛ باب سوم در پیشینیان و کتابهای آنان؛ باب چهارم دربارهٔ راویان و اخبار شیعه؛ باب پنجم در الهیات؛ باب ششم در نبوت؛ باب هفتم در امامت؛ باب هشتم در معاد؛ باب نهم در مسائل فقهی؛ باب دهم در مطاعن؛ باب یازدهم در خواص ثلاث که مبتنی بر اوهام و سراسر اتهام و افتراست؛ باب دوازدهم در تولی و تبری است.

بعد از انتشار کتاب تحفه اثناعشریه، ردیه های بسیاری علیه آن نوشته شد. برخی به نقد کل کتاب و بعضی به رد بخش یا بخش هایی از آن اقدام نمودند. اما مهمترین رد بر باب هفتم، بلکه بهترین ردیه بر تحفه در باب امامت، کتاب عبقات الانوار میر حامد حسین است. و این علت نگارش کتاب عظیم الشأن عبقات الانوار است.^۱

۳-۲- نحوه نگارش عبقات الانوار

کتاب تحفه اثناعشریه به زبان فارسی و در دو بخش تألیف شده بود، لذا عبقات الانوار نیز که در رد آن است، به زبان فارسی و در دو بخش جداگانه و گسترده تدوین شد. مؤلف تحفه در بخش اول شش آیه از چندین آیاتی که علماء شیعه جهت اثبات امامت امام علی علیه السلام به آن

۱- ر.ک به: محمدعلی مدرس، ریحانه الادب، چاپ دوم، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۷۸؛ محمدشرف رازی، گنجینه دانشمندان، (بی جا)، قم، چاپخانهٔ پیروز، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۲۵؛ حسن امین، دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه، چاپ ششم، بیروت، انتشارات دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳ه.ق، ج ۱۵، ص ۴۲۴؛ جعفر سبحانی، معجم التراث الکلامی، چاپ اول، قم، نشر مؤسسهٔ امام صادق، ۱۴۲۳ه.ق، ج ۴، ص ۲۱۱؛ تعدادی از مؤلفین، دایره المعارف تشیع، چاپ اول، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

استناد نموده اند، مطرح کرده و در دلالت آنها مناقشه نمود. و چنان وانمود کرده که شیعه در اثبات امامت امام علی علیه السلام همین شش آیه را از قرآن دارد. مؤلف عبققات نیز در پاسخ به وی، بخش نخست کتابش را در چند مجلد به مباحث مربوط به آن شش آیه قرآن در اثبات امامت امام علی علیه السلام اختصاص داده است. اما تاکنون از انتشار این بخش از عبققات خبری نمی باشد. و ظاهراً در کتابخانه مؤلف (کتابخانه ناصریه) موجود است. اما شش آیه عبارتند از:

((۱- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ: همانا ولی شما خدا و رسول اوست و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

۲- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً: همانا خداوند اراده نموده است تا پلیدی را از شما خانواده ببرد و شما را پاک و پاکیزه کند.

۳- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: بگو بر این کار از شما مزدی جز دوستی در مورد خویشاوندان نمی خواهم.

۴- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ: پس هر کس با تو بعد از آنکه برایت علم و یقین حاصل شد، محاجه کرد و دلیل خواست بگو بیایید تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان خود و خویشان شما را بخوانیم، بعد دعا و نفرین کرده، لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۵- إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ: همانا تو اندازکننده ای و هر قومی هدایت کننده ای دارد.

۶- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ: و سبقت گیرندگان همان پیشگامان، آنان مقربان می باشند.

- ۱- مائده / ۵۵.
- ۲- احزاب / ۳۳.
- ۳- شوری / ۲۳.
- ۴- آل عمران / ۶۱.
- ۵- رعد / ۷.
- ۶- واقعه / ۱۰ و ۱۱.

مؤلف تحفه بخش دوم کتابش را درباره اخبار و احادیث نگاشته و از میان صدها حدیث مستند و متواتر، تنها به دوازده حدیث اشاره نموده است، آنچنان که گویی فقط همین اخبار معدود است که علماء شیعه در امامت امام علی علیه السلام به آن استدلال و استشهاد می کنند. و به زعم وی همین اخبار معدود نیز محل مناقشه است. میر حامد نیز با همان ترتیب صاحب تحفه، با ادب و متانت، در بخش دوم تفصیل و تحقیق شگفت آوری در جهت اثبات احادیث بر امامت امام علی علیه السلام بیان داشته و نیمه دوم عبققات الانوار را در چندین مجلد ضخیم و قطور تألیف نموده است؛ که در اینجا گزارش مختصری از بخش دوم را ذکر می کنیم:

جلد اول: جلد اول از منهج دوم عبققات الانوار درباره حدیث غدیر است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم فرمود: من کنت مولاه فهذا علیّ مولا، اللهم وال من والا و عاد من عاداه، وانصر من نصره و اخذل من خذله... میر حامد حسین واقعه غدیر خم را به صورت گسترده مورد بحث قرار داده و حدیث را هم از نظر سندشناسی و نیز از منظر متن پژوهی استخراج و تثبیت کرده است. این جلد خود در دو فصل مفصل و ممتد تدوین شده است. در فصل اول، حدیث غدیر از صد و اندی اصحاب پیامبر، سپس تابعین، در ادامه از پیروان تابعین، نیز به ترتیب تاریخی از حافظان و پیشروان علم حدیث _ از ابتدا تا عصر مؤلف و همگی از دانشوران محدثان و راویان اهل تسنن _ روایت شده است. در ضمن با مراجعه به منابع و متون معتبر در منظر مخالفان، تراجم رجال و راویان، توثیق آنان و مصادرشان به صورت دقیق و مرتب، تنظیم شده است. در فصل دوم هم به صورت مفصل از متن حدیث غدیر، وجوه دلالت آن بر خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام و قرائن و شواهدی که این دلالت را احاطه کرده اند، بحث شده است. نیز پس از بحث و بررسیهای گسترده و کافی، اشکالها و تردیدها، اوهام و تأویلات دور و درازی که منکران حدیث غدیر به آنها چنگ زده اند و یا احتمال دارد اذهان عوام را آشفته کنند، هر کدام مطرح گشته و مردود بودن آنها آشکار شده است. معرفی این قسمت از عبققات الانوار که نخستین دایره المعارف حدیث غدیر به حساب می آید، خود کتاب یا رساله مستقلی می طلبد.

جلد دوم: به همان ترتیب جلد پیشین، درباره حدیث منزلت تألیف شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به حضرت علی فرمود: ألا ترضی أن تكون منی بمنزله هارون من موسیٰ آلا أنه لا نبی بعدی. میر حامد حسین تا آجا که در توان داشت با ثبت اسناد و طرق، توثیق رواه، تحقیق متون و نصوص، تواتر آن را قرن به قرن نشان داده است. همچنین با تبیین و توضیح

معانی و مفاهیم حدیث، دلالت آشکار آن را از جهات بسیاری بر خلافت و امامت علی علیه السلام برای همگان هویدا نموده است.

جلد سوم حدیث ولایت: میر حامد حسین در این جلد نیز به ترتیب دو جلد پیشین به تثبیت و توثیق سخن دیگری از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرداخته است که فرمود: **إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ بَعْدِي.** در این باب نیز صاحب عباقت کارش را به خوبی به سامان رسانده است، آنچنان که انسان را به اعجاب و تحسین وا می دارد.

جلد چهارم حدیث طیر: حدیث طیر از این قرار تحقق یافت که روزی پیامبر اسلام می خواستند مرغ بریانی را تناول کنند. از خدا درخواست نمود که محبوبترین مردمان را به پیش او فراخواند تا با او از این مرغ بخورد و گفت: **اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا أَكْلَ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ.** در این هنگام علی علیه السلام آمد تا با پیامبر خدا همسفره گشت و با او از آن غذا میل نمود. میر حامد حسین در مورد حدیث طیر نیز کاری بس شگفت انجام داده است. با صد وجه به صورت مستدل، مستند و مشروح به تثبیت و توثیق آن پرداخته و از تواتر آن در طول تاریخ پرده برداشته است. وی ضمن ردّ مناقشه های مخاطب (مؤلف تحفه) از مباحث مختلفی مثل ذم تأویل، جرح و تعدیل روایت سخن گفته است.

جلد پنجم حدیث مدینه العلم: در این جلد یکی دیگر از احادیث نبوی یعنی: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا،** مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مسائل و مباحث مربوط به صورت کامل و جامع مطرح شده و جهات دلالت آن بر مطلوب و مقصود مؤلف با تفصیل و توضیح، نشان داده شده است. مؤلف عباقت در این باب، افزون بر اصحاب و تابعان، راویان و محدثان، از نویسندگان و شاعران مسلمان نیز حدیث مدینه را روایت نموده است. از جمله شاعران ایرانی حکیم فردوسی، سنایی، خاقانی، مولوی و سعدی را می توان نام برد.

جلد ششم حدیث تشبیه: در این قسمت نیز با همان ترتیب پیشین یکی دیگر از احادیث نبوی مورد بحث واقع شده است. رسول خدا فرمود: **هَرَكْسٌ مِی خَوَاهِدُ آدَمَ رَا دَرِ عِلْمِش، نُوْحَ رَا دَرِ فَهْمِش، اِبْرَاهِيمَ رَا دَرِ خَلْقِ وَ خَوِیْش، مُوسَى رَا دَرِ مَنَاجَاتِش، عِیْسَى رَا دَرِ سُنْتِ وَ سِیْرَتِش وَ مُحَمَّدَ رَا بَا تَمَامِ وَجُودِ وَ كَمَالِش بَبِیْنِد،** باید که علی بن ابیطالب را بنگرد. میر حامد حسین در این مورد نیز مباحث مربوط را از جوانب گوناگون و منظرهای مختلف مورد بحث قرار داده و

مجال مناقشه را از هر جهت بر مخالف تنگتر ساخته است.

جلد هفتم حدیث مناصبت: این جلد درباره سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرمود: من ناصب علیاً الخلافه فهو کافر. اما با آنکه تألیف آن تمام شده بود تا حال چاپ و منتشر نشده است.

جلد هشتم حدیث نور: در این جلد مباحث و مسائل مربوط به حدیث نور مطرح شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: كنت أنا و علیّ نوراً بین یدی الله عزوجلّ قبل أن یخلق الله آدم این جلد نیز مانند بعضی از مجلدات عباقت در زمان زندگی مؤلف به چاپ رسیده است.

جلد نهم حدیث الرایه: منظور از رایت، سخنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه فتح خیبر فرمود: فردا درفش دین به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و او تنها زمانی برخواهد گشت که خدا با دست او قلعه خیبر را گشوده باشد. حدیث رایت حدیثی است که راههای روایتی آن از مرز تواتر هم فراتر رفته و صدورش از زبان درر بار رسول خدا به قطع و یقین رسیده است.

جلد دهم: در مورد حدیثی از رسول خداست که تا زنده بود می فرمود: علیّ مع الحق و الحق مع علیّ حیث دار.

جلد یازدهم: این جلد نیز در مورد سخن دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله تألیف شده است که می فرمود: یا علیّ أنت تقاقل علیّ تنزیل القرآن و تأویلہ. متن حدیث به صورتهای مختلفی نقل شده است و چنان می نماید که پیامبر اسلام این معنی را در مواقع مختلف با تکرار و تأکید فرموده باشند.

جلد دوازدهم حدیث ثقلین: در مورد حدیث ثقلین نیازی به توضیح نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه می فرمود: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي حدیث ثقلین از تصحیح و توثیق گذشته، تواتر و قطعی الصدور می باشد.

جلد سیزدهم و چهاردهم: این دو جلد در یک مجلد منتشر شده است که نیمه نخست آن، ادامه مباحث مربوط به حدیث ثقلین و نیمه دوم آن در مورد حدیث سفینه است و مراد از حدیث سفینه، حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرمود: مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق. ناگفته نماند که این مجلد از عباقت الانوار

نیز چندین بار در هند و ایران منتشر شده است.^۱

۳-۳- منابع مورد استفاده در عبقات الانوار

مؤلف محترم عبقات، اخبار اهل سنت را از طریق کتب شیعه نقل نمی کند، بلکه از خودشان نقل می کند. و در نقل اخبار از اهل سنت به کتبی که نزد خودشان معتبر و مشهور است، مراجعه می کند و به هر کتابی توجه نمی کند. البته ایشان به کتب منتشر شده در یک علم اکتفا نمی کند بلکه برای اثبات سخن خود به علوم مختلفی که اهل سنت در مورد آن کتاب تألیف کرده اند، رجوع می کند. در اینجا از هر علمی پنج کتاب را ذکر می نمایم:

در اخبار و احادیث:

۱- صحاح سته و شروح آنها

۲- الموطأ و شروح آن

۳- الجمع بین الصحیحین

۴- الجمع بین الصحاح الستة

۵- معاجم طبرانی

در تفسیر:

۱- تفسیر القرآن العظیم؛ تألیف ابن کثیر دمشقی

۲- تفسیر جلالین

۳- مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) تألیف فخررازی

۴- غرائب القرآن تألیف نظام الدین نیشابوری

۵- تفسیر قرآن از محمد بن جریر طبری

در سیره و فضایل ائمه علیهم السلام:

۱- السیره النبویه، معروف به سیره ابن هشام

۲- انسان العیون از نورالدین حلبی

۳- السیره النبویه از احمد زینی دحلان

۱- ر.ک به: محمد حسین حسینی جلالی، فهرس التراث، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۴ ه.ق، ج ۲، ص ۲۰۲؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۴، ج ۱۵، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ محمد انصاری، غدیر در آیینه کتاب، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶

۴- سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد از دمشقی

۵- الروض الانف فی شرح السیره از سهیلی

در فقه:

۱- المبسوط از شمس الدین سرخسی

۲- بدایع الصنایع از کاشانی

۳- الهدایه و شروح آن

۴- نیل الأوطار از شوکانی

۵- إحکام الأحکام فی شرح عمده الأحکام از عمادالدین حلبی

در اصول فقه:

۱- المختصر و شروح آن از ابن حاجب

۲- الاصول سرخسی

۳- الصول و شروح آن از بزودی

۴- المنار و شروح آن

۵- مسلم الثبوت و شروح آن

در شناخت صحابه:

۱- الاستیعاب از ابن عبدالبرّ

۲- الاصابه از ابن حجر

۳- اسدالغابه از ابن اثیر

۴- تجرید أسماء الصحابه از ذهبی

در شناخت احادیث ساختگی، مشهور، متواتر:

۱- الموضوعات از ابن جوزی

۲- الآلی المصنوعه از سیوطی

۳- التعقیبات علی الموضوعات از سیوطی

۴- الموضوعات از محمد طاهر فتنی

۵- الموضوعات از علی قاری

در موضوع شناخت رجال حدیث:

- ۱- تهذیب الکمال از مزّی
- ۲- تهذیب التهذیب از ذهبی
- ۳- تهذیب التهذیب از ابن حجر
- ۴- تقریب التهذیب از ابن حجر
- ۵- خلاصه التذهیب تهذیب الکمال از خزرجی

در موضوع درایه و حدیث شناسی:

- ۱- علوم الحدیث از ابن صلاح
- ۲- التقیید و الايضاح از زین العراقی
- ۳- التقریب از نووی
- ۴- تدریب الراوی از سیوطی
- ۵- شرح ألفیه الحدیث از زین العراقی

در موضوع کلام:

- ۱- شرح المقاصد از تفتازانی
- ۲- شرح المواقف از جرجانی
- ۳- شرح التجرید از قوشچی

در شرح حال دانشمندان:

- ۱- إتحاف الوری بأخبار أمّ القری از ابن فهد مکی
- ۲- أخبار الاخیار از عبدالحق دهلوی
- ۳- الأنساب از سمعانی
- ۴- التاج المکمل از صدیق حسن قنوجی
- ۵- أخبار اصبهان از ابی نعیم حافظ

در تاریخ:

- ۱- تاریخ طبری
- ۲- تاریخ ابن اثیر

۳- تاریخ ابن خلدون

۴- تاریخ یعقوبی

۵- مروج الذهب از مسعودی

در موضوع شناخت احادیث غریب و علوم عربی:

۱- النهایه از ابن اثیر

۲- الفائق از زمخشری

۳- مجمع البحار از فتنی

۴- الصحاح از جوهری

۵- المخصّص از ابن سیده

در شناخت شهرها و ممالک:

۱- معجم البلدان از یاقوت حموی

۲- مراد الاطلاع از بغدادی

مرحوم میر حامد حسین صاحب عبقات همچنین از کتب اخلاق و تصوف و سیر و سلوک و حتی از کتابهای محاضرات و طرائف و حکایات و ادب، استفاده نموده و در این کتب به منابع اهل سنت مراجعه کرده است.^۱

۳-۴- تقریظهای بر کتاب عبقات الانوار

بعد از آنکه کتاب عبقات الانوار به گوشه و کنار کشورهای اسلامی مانند عراق و ایران رسید و بزرگانی از فقها از وجود چنین کتابی آگاه شدند آن کتاب را به بهترین نحو تجلیل و تعظیم کرده، به مدح و ثنای آن و نویسنده اش پرداختند و نامه های تقریظ و تمجید برای مؤلف بزرگوار نوشته اند که ما از ذکر متن تقریظ خودداری نموده و فقط اسامی نویسندگان تقریظ را بیان می کنیم:

۱- تقریظ رئیس و پیشوای بزرگ شیعه، مرحوم میرزای شیرازی.

۲- تقریظ خاتم المحدثین میرزا حسین نوری

۳- تقریظ فقیه بزرگ شیخ زین العابدین مازندرانی حائری.

۴- تقریظ علامه فقیه سید محمد حسین شهرستانی.

۱- رک به: علی حسینی میلانی، خلاصه عبقات الانوار، (بی جا)، قم، انتشارات خیام، ۱۴۰۵ ه.ق، ج اول، صص ۳۷ الی ۴۶، ۲.

۳-۵- ناتوانی مخالفین در پاسخگویی به کتاب عبقات الانوار

میر حامد حسین کتاب بزرگ خود را در شرایطی تألیف کرد که شیعه هر چیزی را می نوشت بلافاصله از سوی شاگردان دهلوی ردّیه ای بر آن نوشته می شد و از کتاب تحفه دفاع می کردند. ولی تا امروز نشنیده ایم که کسی بر کتاب عبقات الانوار ردّیه ای نوشته باشد، که این خود دلیل ناتوان ماندن مخالفین از پاسخگویی به مطالب این کتاب شریف است. بر این مطلب گفتار دانشمند سنی مذهب عبدالحیّ لکهنوی متوفای سال ۱۳۴۱ هجری، گواه است: در کتاب نزهه الخواطر در شرح حال مولوی امیر حسن سهسونی متوفای ۱۲۹۱ هجری می گوید: شنیدم از بعضی فضلا که می گفت مولانا حیدرعلی فیض آبادی از او خواست به حیدرآباد برود، و برای او در هر ماه سیصد روپیه به عنوان شهریه تعیین کرد، تا به او در ردّ کتاب عبقات کمک کند. اما وی از قبول این کار امتناع ورزید و گفت: من نمی پسندم گرفتاری سیصد روپیه را تحمل کنم.^۱ این، حکایت از ناتوانی سهسونی در تنظیم ردّیه بر عبقات الانوار می کند.

۳-۶- نظرات دیگران در مورد کتاب عبقات الانوار

افراد و بزرگان بسیاری در تمجید و توصیف کتاب عبقات الانوار، در تصانیف خود مطالب ارزنده ای بیان نموده اند، به دلیل رعایت اختصار به نظر پنج تن از بزرگان بسنده می نماییم:

۱- محمد رضا حکیمی: به راستی کتاب عبقات عظیم است. آن اقیانوس بیکران و آن دریای ژرف، این کتاب است. این چنین کتابی در دیگر آفاق بشری و فرهنگ ملتها نیز همانند ندارد. هر چه دانشمندان و عالمان بزرگ درباره آن گفته اند و هر چه سپس بگویند، حق است. این همه آگاهی و عمق، این همه معرفت و استقصا، این وسعت دامنه اطلاع، این تبحر و خبرگی، این حوصله و دقت، این جمع و تدوین، این بحث و شناخت، این عرضه و استدلال، این قوام و ماده، اینها همه به راستی اعجازی است در عالم فکر و تألیف و در عرصه قدرتهای انسانی. کتاب عبقات با مجلدات بسیارش، یکی از والاترین نمونه های کار خرد انسانی و پشتکار مسئولیت بشری است، و یکی از ارجمندترین سندهای هدایت و ارشاد است.^۲

۲- شیخ عباس قمی: هر کس عبقات را مطالعه کند خواهد دانست که در فن کلام سیّما

۱- ر.ک به: همان، ص ۱۲۷.

۲- محمدرضا حکیمی، میر حامد حسین، چاپ هشتم، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸.

در مبحث امامت، از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط، تصنیف نپرداخته است.^۱

۳- زرکلی: وسیع تر و بسیط تر از عباقت، کتابی در بین کتب شیعه نوشته نشده است.^۲

۴- آقا بزرگ تهرانی: کتاب عباقت الانوار میر حامد حسین موضوعی راجع به علم رجال ندارد ولی خالی از مطالبی راجع به تاریخ و تصنیف و جرح و تعدیل رجال شیعه و سنی، نیست. این کتاب از جمله کتابهای کلامی، تاریخی، رجالی است که در آن چیزی آورده که کسی قبلاً نیاورده است.^۳

۵- امام خمینی: عباقت الانوار که در امامت مثل آن تاکنون نوشته نشده است؛ مصنف آن سید بزرگوار و علامه روزگار، میر حامد حسین هندی است که در هر حدیثی از احادیث امامت، یک یا چند جلد کتاب نوشته و هر کس آن را ببیند پایه اطلاع و احاطه آن بزرگوار را می فهمد و نیز هر کس مطالعه آن کند، مطلع می شود که سیاست سلاطین کتب امامت را طولانی نکرده است.^۴

گزارشی که از کتاب عباقت الانوار بیان شد، مشتی از خروار چکیده ای از انوار کتاب بود که به دلیل خروج از عنوان و مبحث اصلی پایان نامه، به همین مقدار بسنده می نمایم. و منابعی که در پانویس ذکر شد جهت رجوع خواننده محترم می باشد تا تفصیل و تشریح مطالب مذکور را مطالعه نماید.

۱- عباس قمی، هدیه الاحیاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۹۷.
۲- خیرالدین زرکلی، الاعلام، چاپ چهارم، بیروت، نشر دارالعلم الملايين، ۱۰۸۵هـ.ق، ج ۲، ص ۱۶۱.
۳- آقا بزرگ تهرانی، مصطفی المقال فی مصنفی علم الرجال، چاپ اول، تهران، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۳۷، ص ۱۲۱.
۴- امام خمینی، کشف الاسرار، (بی جا)، قم، انتشارات آزادی، ۱۳۵۱، ص ۱۵۷؛ عباس قمی، فیض القدر فیما یتعلق بحدیث الغدیر، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ص ۷

فصل چهارم

سبک و روش میر حامد حسین در تدوین عبقات

مقدمه

هر مؤلف در تألیف و تدوین کتاب خود یا سبک جدیدی ابداع می کند یا از دیگر کتب تأثیر می پذیرد. در این پایان نامه دو مدعا مطرح می شود: اولاً صاحب عبقات الانوار در کتابش روشهای جدید و نو خلق کرده است که شاید برخی از این روشها را از مؤلفین قبل از خود، تأثیر گرفته باشد، اما آنچه مد نظر نگارنده است، اینکه کسی تا عصر مؤلف، این تعداد روش را با هم تلفیق نکرده و در یک مجموعه کتاب گردآوری ننموده است. و ثانیاً مؤلفین شیعی بعد از وی، از کل یا بعض روش صاحب عبقات متأثرند که برای نمونه به سه مؤلف و آثارشان رجوع نموده ایم تا این مدعی دوم نیز ثابت گردد. اما برای اثبات مدعی اول، آنچه در این فصل ارائه می شود، سبکها و روشهای مؤلف کتاب عبقات الانوار در تدوین این کتاب است. سعی بر آن است که از هر روش مثالی مختصر از کتاب ذکر گردد. گاهی جهت ارائه مثال موجز که در خود کتاب عبقات طولانی بوده، از خلاصه عبقات استفاده شده است.

۴-۱- روشهای عبقات الانوار

۴-۱-۱- مراجعه میر حامد حسین به کتب اهل سنت:

علامه میر حامد حسین هندی در جای جای کتاب عبقات الانوار از کتب معتبر اهل سنت استفاده نموده است. ایشان تمام ادعاهایش را به کتب اهل سنت ارجاع داده و کتب شیعیان را به عنوان منبع ذکر نکرده است. در این روش از ذکر شاهد مثال خودداری می نماییم، زیرا لیست این کتابها در فصل سوم ص ۱۷ بیان شده است.

۴-۱-۲- بررسی سند روایات براساس کتب رجال، تاریخ، تراجم و ... اهل سنت. یعنی

استفاده از کتب متعدد در علوم مختلف:

همانطور که بیان شد، مرحوم میر حامد حسین از کتب اهل سنت بهره برده است به گونه ای که برای اثبات صحت روایات به کتب متعدد در علوم مختلف از قبیل: کتب رجال، تاریخی، کلامی، روایی، تراجم، شناخت صحابه و ... مراجعه نموده است. در این روش نیز از ذکر مثال پرهیز می کنیم زیرا همانند روش اول در فصل سوم ص ۱۷ مشخص شده است.

۴-۱-۳- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتبی که حدیث از آن کتابها نقل شده

است، و بررسی نقاط قوت و ضعف کتابها:

علامه میر حامد حسین شرح حال راویان احادیث و مؤلفان کتبی که احادیث را نقل نموده اند، از منابع اهل سنت ذکر کرده و وثاقت و عدم توثیق مؤلفین و راویان را از منابع اهل سنت بیان داشته است. وی هر جا که روایتی بیان شده (صحیح یا جعلی) به بررسی شرح حال راویش (توثیق و عدم آن) پرداخته است. ایشان همچنین نقاط قوت و ضعف کتبی که احادیث را نقل نموده، بیان داشته و در تمام موارد به منابع اهل سنت رجوع کرده است. از هر کدام مثالی مختصر را ارائه می دهیم:

الف: شرح حال راوی روایت یا کتاب

میر حامد حسین به بررسی شرح حال مناوی در ذکر حدیث غدیر، پرداخته است، که به صورت موجز اشاره می نمایم:

((مدائح مناوی از طرف علمای تاریخ و رجال:

و مخفی نماند که عبدالروف مناوی از اجلّه اعیان و مهره رفیع الشان است و طول باع و علوّ کعب (مجد و شرف) او در علوم دینیّه معروف و مشهور، چنانکه از مطالعه خلاصه الاثر ج ۲ ص ۴۱۲ حرف العین فی اعیان القرن الحادی عشر، تصنیف محمد بن فضل الله محبی ظاهر است که او امام کبیر و حجت ثبت و قدوه صاحب تصانیف سائره و اجلّ اهل عصر خود به غیر ارتیاب و امام فاضل و زاهد عابد و قانت، خاشع لله، کثیر النفع و متقرب به حسن عمل و مواظب علی التسبیح و الاذکار و جمع کرده از علوم و معارف با وصف اختلاف انواع و تباین اقسام آن، آنچه مجتمع نشده در کسی از معاصرین او. و جارالله ابومهری عیسی بن محمد تعالی جعفری هاشمی مالکی مغربی او را در کتاب اسانید خود به شیخ شیوخنا تعبیر می نماید. و محمد بن شیخ علی بن شیخ منصور شنوائی در کتاب درر السنیه فیما علا من الاسانید الشنوائیه، او را به علامه وصف نموده و تصریح کرده برای او مصنفات عدیده شهیره است، و قلم او سیال است و بسوی مؤلفات او شدّ رحال می شود.))^۱

ب: بررسی کتب اهل سنت که روایات را نقل نموده اند

۱- میر حامد حسین هندی، عیقات الانوار فی اثبات امامه ائمه الاطهار، چاپ دوم، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۵.

میر حامد حسین می گوید اینکه صحیح بخاری حدیث غدیر را ذکر ننموده است، دلیل بر عدم صحت آن نیست. و هر حدیثی که در صحیح بخاری نقل شده باشد دلیل بر صحت آن حدیث نمی باشد. وی از علماء متعدد اهل سنت احادیث مورد طعن ایشان را بیان می نماید. برای مثال به یک نمونه اکتفا می کنیم:

((و از آن جمله آنکه علامه مسعود بن عمر تفتازانی افاده کرده که در خبر: بعد از من احادیث برای شما زیاد می شود پس اگر حدیثی برایتان روایت شد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر موافقش بود بپذیرید و اگر مخالفش بود رد کنید، محدثین طعن کرده اند به آنکه در روایت آن یزید بن ربیع است و او مجهول و متروک است و در اسناد آن واسطه میان اشعث و ثوبان متروک است، پس منقطع خواهد بود. و از یحیی بن معین آورده که این حدیث را زنادقه وضع کرده اند، باز افاده کرده که ایراد بخاری را که این حدیث را در صحیح خود منافی انقطاع یا غیر معروف بودن بعضی روایات آن، بیان کرده است.))^۱

این خلاصه ای از شرح حال راویان و کتبشان بود که بیان داشتیم.

۴-۱-۴- اثبات صحت سند و تواتر روایات بر اساس ادعاها و کتب اهل سنت:

علامه میر حامد حسین روایات نقل شده را از لحاظ سند بررسی می نماید و صحت آن را بر اساس نظرات اهل سنت، اثبات می کند. وی همچنین تواتر روایات را هم بر اساس مدعای اهل سنت در کتبشان، تثبیت می نماید. در اینجا به یک نمونه اکتفا می نماییم:

((تصریح ابن مغزلی به صحت حدیث غدیر و تواتر آن

ابوالحسن علی بن محمد بن خطیب جلالی معروف به ابن مغزلی در کتاب المناقب گوید: بر اساس آنچه نقل شده از شیخ ابوالحسن یحیی بن حسن بن حسین بن علی اسدی حلی ربعی معروف به ابن طریق در کتاب عمده فی عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب وصی مختار، اولاً این حدیث را نقل کرده و بعد از آن گفته: ابوالقاسم فضل بن محمد گفت این حدیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلم است، که حدیث غدیر به تواتر و از صد تن از صحابه رسول خدا از جمله ایشان عشره مبشره، روایت شده است. و آن حدیث ثابت است و اشکالی برای آن نمی دانم، علی رضی الله عنه در فضیلت به آن، متفرد است و کسی شریکش نمی باشد. این کلام قطع نظر از دلالت، بر کمال صحت و ثبوت

۱- همان، ص ۴۹۳.

امامت است، زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیرالمؤمنین را در این فضیلت، دلیل صریح است بر اختصاص آن جناب به این فضیلت. پس اگر این فضیلت عین امامت است فذاک المطلوب و در غیر این صورت دال است بر اینکه امام علی افضل از دیگران بر امامت است.))^۱

۴-۱-۵- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید و استفاده از الفاظی چون: علامه، فاضل و

... برای علماء اهل سنت:

علامه میر حامد حسین در تألیف کتاب عبققات نهایت ادب و تواضع را رعایت نموده است. هنگام ذکر اسامی علماء اهل سنت به تعریف و تمجید آنان پرداخته و الفاظی همچون علامه و فاضل و ... بکار برده است. این در حالی است که صاحب تحفه هر جا نامی از شیعه و شیعیان می برد، به توهین و اهانت علیه آنان می پردازد. اما علامه بزرگوار میر حامد حسین عکس صاحب تحفه عمل نموده و فقط به تعریف و تمجید از علمای اهل سنت، سخن می گوید. در اینجا تنها دو نمونه را متذکر می شویم تا ادب میر حامد حسین ثابت گردد:

الف: میر حامد حسین در ذکر بزرگان از محدثینی که از ابن مغزلی احادیث عدیده نقل کرده اند، می گوید: ((و فاضل رشید تلمیذ مخاطب و حیدر تصنیف کردن مغزلی کتاب مناقب جناب امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر نموده است.))^۲

ب: علامه هندی در نقل کتاب طبری راجع به حدیث غدیر توسط ذهبی می گوید: ((علامه شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی ذهبی به تألیف کردن محمد بن جریر طبری کتابی مفرد در طریق حدیث غدیر، اعتراف فرموده))^۳

۴-۱-۶- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت حضرت علی علیه السلام و استخراج آن از

کتابهای اهل سنت:

علامه میر حامد حسین هندی بعد از بیان اثبات صحت سند حدیث و تواتر آن از منابع اهل سنت، به ذکر وجوه دلالت حدیث و دلالت آن بر امامت امام علی علیه السلام همت گماشته و این وجوه دلالت را از زبان علماء اهل سنت و کتب معتبرشان نقل فرموده است. در اینجا به ذکر یک مثال از چندین مثال، راجع به یکی از وجوه دلالت آیه تبلیغ بر امامت امام علی علیه _

۱- همان، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۱۲۵.

السلام بسنده می کنیم:

((روایت ابن ابی حاتم در رابطه با غدیر

اما روایت ابومحمد عبدالرحمن بن محمد مشهور به ابن ابی حاتم در مورد نزول آیه: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...^۱ در واقعه غدیر در تفسیر درالمنثور سیوطی گفته است: این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر در مورد علی بن ابی طالب نازل شده است.))^۲

۴-۱-۷- ذکر تعدد وجوه دلالت حدیث:

میر حامد حسین برای هر حدیث وجه دلالتی را بیان نموده است. ایشان به یک وجه دلالت بسنده نکرده، بلکه وجوه متعددی برای دلالت حدیث ذکر کرده است. در اینجا به اختصار به پنج وجه دلالت حدیث غدیر اشاره می نماییم:

وجوه دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام:

((دلیل اول: نزول آیه تبلیغ (سوره مائده آیه ۶۷) در روز غدیر خم.

دلیل دوم: نزول آیه اکمال (سوره مائده آیه ۳) در روز غدیر خم.

دلیل سوم: شعر حسان بن ثابت در غدیر.

دلیل چهارم: شعر قیس بن سور راجع به غدیر.

دلیل پنجم: شعر امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث غدیر.))^۳

۴-۱-۸- بررسی فقه الحدیث و فهم آن:

علامه میر حامد حسین هندی ضمن اثبات سند و تواتر حدیث و بیان وجوه دلالت هر حدیث، به بررسی فقه الحدیث و فهم آن نیز پرداخته است. یعنی لغات و جملات حدیث را مورد بررسی قرار داده و با توضیح و تشریح آن، مقصود از عبارتهای حدیث را عنوان کرده است. در اینجا به ذکر نمونه ای اکتفا می نماییم:

مؤلف عباقت در بررسی فقه الحدیث حدیث سفینه، مقصود از سوار شدن را نجات یابی از

غرق شدن می داند، وی می گوید:

((مقصود و هدف نهایی از سوار شدن کشتی نوح، نجات یافتن از غرق و رهایی از نابودی

۱- مائده/ ۶۷.

۲- میر حامد حسین، ج ۲، ص ۸۴.

۳- همان، ج ۱، صص ۸۴ و ۲۳۱ و ۲۸۰ و ۳۲۳ و ۳۳.

است. در طوفانی که بر قوم نوح وارد شد و خداوند متعال برای سوار شدگان بر آن کشتی، نجات از غرق شدن را تضمین فرموده است. در این حالت، صرف سوار شدن در آن به خاطر نجات از هلاکت و رهایی از غرق شدن، کفایت می کند و نیازی به هدایت ستارگان نیست. حضرت رسول نیز فرمود: هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید، غرق گردید. مقصود حضرتش همین مطلب است.))^۱

۴-۱-۹- استناد هر وجه دلالت حدیث به کتابهای متعدد اهل سنت:

علامه بزرگوار میر حامد حسین ضمن بیان وجوه دلالت حدیث از اقوال علماء اهل سنت، آن را از کتب متعدد و مورد اطمینان اهل سنت معرفی می نماید. ایشان بر اساس سبک ویژه‌شان در هر مبحث یک دلیل و سند را کافی ندانسته و با ذکر چندین سند، رضایت خاطر حاصل می کند. لذا در استناد وجوه دلالت حدیث نیز به یک کتاب اکتفا نکرده و به کتب متعدد اهل سنت، رجوع می نماید. در اینجا به پنج کتاب از چند کتب متعدد اهل سنت در بیان وجه دلالت آیه تبلیغ بر حدیث غدیر، اشاره می نماییم:

((الف: سید علی بن شهاب الدین همدانی در کتاب الموده فی القری.))

ب: ابن صباغ مالکب در کتاب فصول المهمه فی معرفه الائمه.

ج: بدرالدین عینی در کتاب عمدہ القاری فی شرح صحیح بخاری.

د: سیوطی در کتاب تفسیر درالمنثور.

ه: محمد بن محبوب در کتاب تفسیر شاهی.))^۲

۴-۱-۱۰- نقل شواهد متعدد برای هر کدام از وجوه دلالت:

علامه میر حامد حسین بعد از بیان وجه دلالت حدیث، به ذکر شواهد متعدد برای این وجوه دلالت، پرداخته است. ایشان به شواهد بسیاری استناد نموده و این شواهد را از منابع اهل سنت استخراج کرده است. همانطوری که ذکر شد این روش و شیوه در کتاب عباقات الانوار در تمام مباحث بکار رفته است. علت این نحوه روش، همان اتقان و اطمینان در ارائه مطلب است. در اینجا جهت رعایت اختصار به ذکر دو شاهد مثال در دلالت آیه تبلیغ بر حدیث غدیر، بسنده

۱- میر حامد حسین هندی، خلاصه عباقات الانوار (حدیث سفینه)، تلخیص و تعریب سید علی میلانی، ترجمه حسن افتخارزاده، چاپ اول، تهران، انتشارات نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳.
۲- میر حامد حسین هندی، عباقات الانوار، ج ۲، صص ۱۸۱ و ۱۸۴ و ۱۸۷ و ۱۹۷ و ۲۰

می نماییم:

((الف: روایت ابن مردویه

اما روایت ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، همانطوری که سیوطی در درالمنثور گفته: ابن مردویه از ابن مسعود نقل کرده که گفت ما در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت می کردیم: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک ... الخ. و میرزا محمد بن معتمد خان هم نزول آیه کریمه را در واقعه غدیر از ابن مردویه نقل کرده است.))^۱

و اما شاهد مثال دوم را هم به اختصار بیان می کنیم:

((ب: روایت حسکانی

اما روایت ابوالقاسم عبیدالله بن حسکانی، نزول آیه تبلیغ در روز غدیر در تفسیر عیاشی گفته: خداوند امر کرد به محمد صلی الله علیه و آله که علی را به عنوان عالم مردم منصوب کند و ولایتش را به مردم خبر دهد، رسول خدا ترسید که پسر عمویش را معرفی کند که در آن به او طعنه بزنند. خداوند به او این آیه را وحی کرد، پس ایشان اقدام به اعلام ولایت علی در روز غدیر کرد.))^۲

۴-۱-۱۱- بیان مسائل تاریخی که در کتب تاریخ مطرح می شود (جنبه تاریخی عباقت):

همانطور که قبلاً بیان شد، کتاب عباقت الانوار علاوه بر اینکه یک کتاب کلامی، روایی، رجالی و ... است، کتاب تاریخی نیز محسوب می شود. زیرا علامه میر حامد حسین ضمن استفاده از کتب تاریخ مانند تاریخ طبری، ابن خلدون و ... مطالبی را که در کتابهای تاریخی مکتوب است و مختص کتب تاریخی بوده، در عباقت بیان داشته است. در اینجا از باب اختصار به ذکر یک نمونه بسنده نموده و جریان عزل ابوهریره توسط عمر بن خطاب را بیان می نماییم: ((عمر بن خطاب ابوهریره را به واسطه خیانتش از حکومت بحرین عزل کرد. حضرت عمر بن خطاب که اهل سنت دلدادۀ اعتقاد حقیقت و صواب جناب او در هر بابند، با دیدن خیانت ابی هریره او را از عاملی بحرین معزول کردند، و در هتک ناموس و تفضیح و تذلیل او به نهایت مرتبه کوشیدند و چندان در اظهار حق جوشیدند که به مشافهۀ او به زبان حق، ترجمان رانند که تو دشمن خدا و رسول او هستی که سرقت کردی از مال خدا و هر چند ابوهریره به

۱- همان، ص ۱۰۰.

۲- همان، ص ۱۳۹.

جواب این ارشاد دست و پا زده، حيله و حواله پيش آورد، ولي هرگز سخن سازي و دروغ پردازي او جايزگزين خاطر اقدس خلافت مآب نگريد و تيري او را از سرقت محض، كذب و دروغ دانستند و ده هزار درهم بطور مصادره و اغرام از او گرفتند و آن را در بيت المال انداختند. كه اين جريان را ابن عبد ربه اندلسي در كتاب عقداالفريد ذكر نموده است.))^۱

۴-۱-۱۲- بيان راويان احاديث از طبقه صحابه و تابعين:

علامه مير حامد حسين هر روايت و حديث را از قول صحابه بيان مي كند. ايشان قول صحابه را از منابع اهل سنت استخراج نموده و از اين طريق صحت سند و تواتر را نيز اثبات مي نمايد. در اينجا به ذكر اسامي پنج تن از صحابه در روايت حديث مدينه العلم بسنده مي كنيم:

((راويان حديث مدينه العلم از طبقه صحابه:

الف: جابر بن عبدالله انصاري

ب: حذيفه بن اليمان

ج: عبدالله بن عمر

د: انس بن مالك

ه: عمرو بن عاص))^۲

مير حامد علاوه بر صحابه نبي، از تابعين نيز احاديث را نقل کرده و از اين طريق بر تواتر احاديث افزوده است. اسامي پنج تن از تابعيني كه حديث طير را نقل کرده اند، بشرح زير است:

((الف: ابوسعد أبان بن تغلب كوفي

ب: ابواسحاق ابراهيم بن مهاجر جبلي

ج: ابوهدبه ابراهيم بن هدبه

د: اسماعيل بن سلمان بن ابي مغيره ارزق تميمي كوفي

ه: اسماعيل بن سليمان تميمي))^۳

۴-۱-۱۳- بيان اقوال علمای اهل سنت كه نص است بر صحت احاديث:

فاضل محقق و مدقق علامه مير حامد حسين هندی علاوه بر صحابه و تابعين، اقوال

۱- همان، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- همان، ج ۵، ص ۴.

۳- همان، ج ۴، ص ۶۳.

علماء اهل سنت را در مورد صحت احادیث، بیان نموده است. برای نمونه سخن یکی از علمای اهل سنت که حدیث منزلت را صحیح شمرده، نقل می نماییم:

((سخن ابن تیمیه

ابن تیمیه در منهای با آن همه ممارات و لجاج به جواب این حدیث گفته: جواب اینکه این حدیث بدون شک صحیح است و در صحیحین و دیگر کتب ثبت شده است. و شیخ عبدالحق در شرح مشکاه در شرح حدیث منزلت گفته: و ائمه حدیث متفق اند بر صحت این حدیث و اعتماد بر قول ایشان است.))^۱

۴-۱-۱۴- ذکر ناقلین حدیث از قرن دوم تا عصر مؤلف (قرن سیزدهم):

علامه میر حامد حسین هندی راویانی از اهل سنت که حدیث غدیر را نقل کرده اند، از قرن دوم تا عصر مؤلف یعنی تا قرن سیزدهم را ذکر نموده است. وی اسامی ناقلین را از منابع اهل سنت استخراج کرده است. ایشان ناقلین حدیث غدیر را از قرن دوم تا سیزدهم، ۱۶۲ نفر ذکر کرده که در اینجا از هر قرن به اسم دو نفر بسنده می نماییم:

((باید دانست که مخرجین و ناقلین حدیث غدیر جمعی کثیر از ائمه اعلام و اساطین

فخام و شیوخ اسلام و محققین عظام اند که عبارتند از:

قرن دوم:

الف: محمد بن اسحاق متوفی سال ۱۵۱ و گفته شده ۱۵۲.

ب: معمر بن راشد، ابوعمرو ازدی متوفی سال ۱۵۳ و گفته شده ۱۵۴.

قرن سوم:

الف: محمد بن عبدالله ابواحمد زبیری حبال متوفی سال ۲۰۰.

ب: یحیی بن آدم بن سلیمان اموی متوفی سال ۲۰۳.

قرن چهارم:

الف: احمد بن شعیب نسائی متوفی سال ۳۰۳.

ب: حسن بن سفیان نسوی متوفی سال ۳۰۳.

قرن پنجم:

الف: محمد بن عبدالله، ابو عبدالله حاکم متوفی سال ۴۰۵.

۱- همان، ج ۳، ص ۵۶.

ب: عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرکوشی متوفی سال ۴۰۷.

قرن ششم:

الف: محمد بن محمد، ابوحامد غزالی متوفی سال ۵۰۵.

ب: حسین بن مسعود بغوی متوفی سال ۵۱۶.

قرن هفتم:

الف: محمد بن عمر رازی متوفی سال ۶۰۶.

ب: مبارک بن محمد، ابوالسعادت معروف به ابن اثیر جزری متوفی ۶۳۰.

قرن هشتم:

الف: ابراهیم بن محمد جوینی متوفی سال ۷۴۲.

ب: احمد بن محمد بن احمد، علاء الدوله سمنانی متوفی ۷۳۶.

قرن نهم:

الف: محمد بن محمد، معروف به خواجه پارسا متوفی سال ۸۲۲.

ب: محمد بن محمد، شمس الدین جزری متوفی سال ۸۳۳.

قرن دهم:

الف: علی بن عبدالله نورالدین سمهودی متوفی سال ۹۱۱.

ب: عبدالرحمن بن ابی بکر معروف به جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱.

قرن یازدهم:

الف: علی بن سلطان محمد هروی معروف به قاری متوفی سال ۱۰۱۴.

ب: عبدالحق بن سیف الدین نجاری دهلوی متوفی سال ۱۰۵۲.

قرن دوازدهم:

الف: ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی متوفی سال ۱۱۷۴.

ب: محمد بن عبدالرسول برزنجی مدنی متوفی سال ۱۱۳۰.

قرن سیزدهم:

الف: محمد بن علی الصبان.

ب: احمد بن عبدالحق عجیلی.

این بود اسامی راویان حدیث غدیر به ترتیب قرون دوم تا سیزدهم.))^۱
مؤلف عباقت علاوه بر ذکر اسامی این افراد، شرح مختصری از نظراتشان در تأیید حدیث
غدیر را بیان نموده است، که در اینجا از بیان آن صرف نظر می کنیم.

۴-۱-۱۵- بیان اشکالات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع خود اهل سنت:

یکی دیگر از خصوصیات کتاب عباقت الانوار، طرح اشکالات وارد بر شیعه از جانب اهل
سنت و پاسخگویی به اشکالات از طریق علماء و کتب ایشان، می باشد. میر حامد حسین ابتدا
اشکال را بدون دخل و تصرف ذکر کرده و سپس از اقوال خود اهل سنت دفع اشکال می نماید.
برای نمونه گفتار صاحب تحفه که ابوبکر را از امام علی علیه السلام زاهدتر دانسته، به همراه پاسخ آن
از اهل سنت، بیان می نماییم:

((چنانچه خود شاه صاحب در حاشیه دلایل ششم از دلایل عقلیه بر امامت جناب امیر
المؤمنین علی علیه السلام از همین باب امامت فرموده اند جاحظ گفته که ابوبکر زاهدتر از علی
بود که از دنیا رفت، شتری و غلامی گذاشت و بسیاری فتوح و غنائم او را بود و او نه مهر زنی
داد و نه بهای کنیزی. و علی از عالم رفت و از او مزارع و نخلستان و زنان و سربه ها ماند. اهل
سنت در جواب گفته اند که این ایراد بسیاری زنان، تعریض است به سید انس و جان که به
هنگام رحلت، نه زن گذاشت. و سفیان بن عینیه گفته است که زن بسیار داشتن از دنیا نیست
چه به تحقیق هیچ احدی از صحابه در وقت خودش زاهدتر از علی نبود و او را هفده سربه و
چهار زن بود. از این عبارت ظاهر است که جاحظ از اهل سنت خارج است، و به زمره اهل
بدعت و ارباب کفر و نفاق و هلاک است.))^۲

سراسر عباقت پر است از پاسخ به اشکالات و شبهات که یک نمونه ذکر کردیم.

۴-۱-۱۶- ذکر احادیث ساختگی و رد آن از طریق منابع اهل سنت:

یکی دیگر از مباحث مطرح در کتاب عباقت الانوار، ذکر احادیث ساختگی است که صاحب
کتاب تحفه اثنا عشریه بیان کرده است، علامه میر حامد حسین ضمن بررسی احادیث جعلی و
ساختگی، به رد آن از طریق منابع اهل سنت، پرداخته است. به دلیل وجود مطالب طولانی در
کتاب عباقت و نیز جهت رعایت اختصار در کلام، از خلاصه عباقت الانوار شاهد مثالی را متذکر
می شویم:

۱- همان، ج ۱، ص ۹۶ الی ۱۰۷.
۲- همان، ج ۳، ص ۹۹.

((پاسخ به تعارض با حدیث به عهد ابن عبد تمسک جو یید:

گفتار دهلوی: و نیز در حدیث صحیح وارد است: و تمسکوا بعد ابن ام عبد ...

می گویم: تمسک دهلوی به این حدیث از چندین جهت باطل است:

الف: این حدیث را فقط اهل سنت نقل کرده اند. این حدیث از احادیثی است که فقط در

کتب اهل سنت آمده، ولی حدیث ثقلین مورد اتفاق شیعه و سنی است.

ب: مسلم و بخاری از این حدیث اعراض کرده اند. این حدیثی است که شیخین (مسلم و

بخاری) از آن اعراض کرده اند. و اعراض کردن آن دو از یک حدیث، دلیل بر آن است که در

نظر آنها حدیث ضعیف بوده است.

ج: ضعف سند حدیث: این حدیث از جهت سند ضعیف است. ابن اثیر در شرح حال ابن

مسعود گوید: خبر داد به ما ابو البرکات حسن بن محمد بن حسن بن هبه الله دمشقی، خبر داد

به ما ابوالعشائر محمد بن خلیل بن فارس قیسی، خبر داد به ما ابو القاسم علی بن محمد بن

علی مصیصی، خبر داد به ما ابو محمد عبد الرحمان بن عثمان بن قاسم بن ابی نصر، خبر داد

به ما ابو الحسن خیثمه بن از سلیمان بن حیدره طرابلسی، از ابو عبیده سری بن یحیی در

کوفه، از قبیصه بن عقبه، از سفیان ثوری، از عبد الملک بن عمیر، از مولی و غلام ربعی، از ربعی،

از حذیفه که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و تمسک جوید به عهد و پیمان ابن ام عبد

این روایت را سلمه بن کهیل، از ابوالزعراف از ابن مسعود نقل کرده است. در بین سلسله سند

شخصی به نام قبیصه بن عقبه بود. ذهبی درباره او می گوید: ابن معین گفته است که او

ثقه است مگر در حدیث ثوری و نیز گوید ابن معین گفته است: وی قوی نیست. و گوید ثقه

است در همه موارد، مگر در نقل از سفیان. (میزان الاعتدال ۳/۳۸۳)

و اما طریقی دیگری که ابن اثیر به طور معلق آن را آورده است، در سند آن حدیث

شخصی به نام ابوالزعراف وجود دارد که ذهبی وی را با این عبارت معرفی نموده است: عبد الله

بن هانی ابوالزعراف دوست و صاحب ابن مسعود؛ بخاری درباره او گفته است: بر حدیث او

پیروی نمی شود. از او سلمه بن کهیل حدیثش را از ابن مسعود در مورد شفاعت شنیده است

که سپس پیامبر شما صلی الله علیه و آله در مرتبه چهارم می گوید. و معروف آن است که آن

حضرت اولین شافع است. این مطلب را بخاری گفته است و نسائی حدیث را به طور مختصر

نقل کرده است. (میزان الاعتدال ۲/۵۱۶) و در تهذیب التهذیب ۶/۶۱ آمده است که بخاری

گوید: وی در حدیث پیروی نمی شود.

با توجه به این مطالب اگر به جامع ترمذی در باب مناقب ابن مسعود مراجعه کنید، می بینید که راوی این حدیث از سلمه بن کهیل، یحیی بن سلمه بن کهیل است، و از او پسرش اسماعیل، و از او پسرش ابراهیم روایت کرده است. و همه این افراد بنا بر تصریحات پیشوایان اهل سنت، مورد تردید و ایراد می باشند. چنانکه این مطلب را به طور مفصل در جلد مربوط به حدیث طبر آورده ایم. و مخصوصاً یحیی بن سلمه که در بین آنها از همه ضعیفتر و بی اعتبارتر است که درباره او ترمذی بعد از آنکه حدیثش را نقل می کند می گوید: این حدیث از احادیث ابن مسعود غریب است که جز از طریق یحیی بن سلمه بن کهیل آن را نمی شناسیم. و یحیی بن سلمه در حدیث ضعیف است. (سنن ترمذی ۲ / ۲۲۱) و با این وجوه، انسان با انصاف بر بیراهه روی و اشتباهکاری دهلوی آگاه می شود.))^۱

علامه میرحامد حسین با بیان سه دلیل معجولیت حدیث مربوط، صحت حدیث ثقلین را

نیز تثبیت می کند.

۱- میر حامد حسین هندی، خلاصه عیقات الانوار، تلخیص و تعریب علی حسینی میلانی، ترجمه حسن افتخارزاده، چاپ دوم، تهران انتشارات نبا، ۱۳۸۱، ج حدیث ثقلین، صص ۷۶۵ و ۷۶۶.

فصل پنجم

تأثیر کتاب عباقت الانوار بر مهمترین کتب کلام شیعه

مقدمه

بر اساس موضوع پایان نامه در این فصل به بررسی تأثیر کتاب عبققات الانوار بر کتب شیعه و به تبع کلام شیعه می پردازیم. به دلیل کثرت منابع شیعه که بعد از کتاب عبققات منتشر شده، ما در این تحقیق فقط سه نوع اثر را بررسی می کنیم. این سه اثر شامل کتاب الغدیر علامه امینی، المراجعات سید شرف الدین و کتب علامه عسکری می باشد. علت انتخاب این سه مؤلف یکی اهمیت اثرشان در کلام شیعه است و دیگری تأثیری است که کتب این سه مؤلف بر کتب شیعه داشته است، بویژه کتاب الغدیر که شهرت فراوانی در بین شیعیان دارد. طریقه کار بدین صورت است که روشهای مؤلف عبققات را که در فصل پیش مطرح شد، در این کتب بررسی نموده و موارد مشابه را استخراج و با ذکر شاهد مثال، بیان می نماییم.

۵-۱- بخش اول: تأثیر عبققات الانوار بر کتاب الغدیر علامه امینی

کتاب الغدیر تألیف عبدالحسین امینی که یکی از مهمترین کتب شیعه در اثبات ولایت و خلافت امام علی علیه السلام است، تأثیر بسزایی از کتاب عبققات الانوار میرحامد حسین هندی پذیرفته است. بطوری که صاحب الغدیر در جلد اول کتابش به این تأثیرپذیری اذعان دارد: ((کتاب عبققات الانوار این سید جلیل القدر، شمیم روح پرورش در فضا منتشر و داستان عظمت و شهرتش در شرق و غرب جهان پراکنده گشته و آنانکه به رموز علم و دین واقف هستند می دانند که این کتاب بمانند معجزه آشکاری است که هرگونه باطل و ناروایی از ساحت آن و از اطراف و جوانب آن دور است. ما از علوم و معارف نهفته در آن مجموعه گرانبها، سودها و بهره های بسیار بردیم و از این روی نسبت به سید بزرگوار مذکور و والد ماجدش مراتب سپاسگزاری پیوسته خود را تقدیم می داریم و از حضرت باری جل ذکره عظیمترین پاداشها را برای آن دو بزرگوار مسئلت می نماییم.))^۱

همانطور که خود صاحب الغدیر اقرار نموده، وی از کتاب عبققات تأثیر بسیاری پذیرفته است که شاید بتوان گفت تمام مجلدات الغدیر به تأثیرپذیری جلد حدیث غدیر عبققات الانوار

۱- عبدالحسین امینی، الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی، (بی جا)، تهران، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، (بی تا)، ج ۱، ص ۱۴۷.

باشد. در اینجا نمونه هایی از این تأثیرپذیری را ذکر می کنیم:

۵-۱-۱- استفاده از کتب متعدد در علوم مختلف:

اولین تأثیری که غدیر از عباقت پذیرفته این است که علامه امینی همچون صاحب عباقت از کتب مختلف اهل سنت در علوم مختلف، جهت اثبات سند حدیث غدیر استفاده کرده است، که از هر علمی به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

((در تاریخ و شأن مورخ:

مورخینی که واقعه غدیر خم را در آثار و کتب تاریخی خود ثبت نموده اند عبارتند از:

- ۱- بلاذری در انساب الاشراف، متوفی ۲۷۹ هجری
- ۲- ابن قتیبه در المعارف و الامامه والسیاسه، متوفی ۲۷۶ هجری.
- ۳- طبری در کتابی که در خصوص این موضوع نوشته، متوفی ۳۱۰ هجری.
- ۴- ابن زولاق لیثی مصری در تألیف خود، متوفی ۲۷۸ هجری.
- ۵- خطیب بغدادی در تاریخ خود، متوفی ۴۶۳ هجری.

در فن حدیث:

محدثین بزرگ که واقعه غدیر خم را حدیث نموده اند:

- ۱- ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی، متوفی ۲۰۴ هجری، در النهایه ابن اثیر.
- ۲- احمد بن حنبل، متوفی ۲۴۱ هجری، در مسند و مناقب.
- ۳- ابن ماجه، متوفی ۲۷۳ هجری، در سنن.
- ۴- ترمذی، متوفی ۲۷۹ هجری، در سنن خود.
- ۵- نسایی، متوفی ۳۰۳ هجری، در خصایص.

در تفسیر:

قسمتی از مفسرین بنام که در تفسیر خود به ذکر واقعه غدیر پرداخته اند:

- ۱- طبری در تفسیر خود، متوفی ۳۱۰ هجری.
- ۲- ثعلبی در تفسیر خود، متوفی ۴۲۷ یا ۴۳۷ هجری.
- ۳- واحدی در اسباب النزول، متوفی ۴۶۸ هجری.
- ۴- قرطبی در تفسیر خود، متوفی ۵۶۷ هجری.

۵- فخررازی در تفسیر کبیر، متوفی ۶۰۶ هجری.

در کلام:

و اما علم کلام و متکلمین بنامی که در کتب خود به ذکر واقعه غدیر خم پرداخته اند:

۱- قاضی ابوبکر باقلانی بصری، متوفی ۴۰۳ هجری، در التمهید.

۲- قاضی عبد الرحمن ایجی شافعی، متوفی ۷۵۶ هجری، در المواقف.

۳- سید شرف الدین جرجانی، متوفی ۸۱۶ هجری، در شرح المواقف.

۴- بیضاوی، متوفی ۶۸۵ هجری، در طوابع الانوار.

۵- شمس الدین اصفهانی، در مطالع الانظار. ^۱

۵-۱-۲- بیان راویان احادیث از طبقه صحابه و تابعین:

اما دومین تأثیر این است که صاحب الغدیر بمانند صاحب عبقات، راویان حدیث غدیر را به ترتیب از صحابه و تابعین مذکور در منابع اهل سنت را بیان نموده و از این طریق صحت و تواتر حدیث غدیر را اثبات می کند.

۵-۱-۳- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتب و وثاقتشان:

سومین تأثیر این است که علامه امینی چون میرحامد، شرح حالی از راویان و توثیق آنان از منابع اهل سنت ذکر کرده تا جای هیچ شک و شبهه ای در مورد روایت و راوی باقی نماند. اینک نمونه ای از دومین و سومین تأثیر را از متن کتاب الغدیر در بیان اسامی ناقلین حدیث غدیر از صحابه و تابعین، و ذکر شرح حال ایشان در ادامه نامشان، از هر کدام به پنج مورد بسنده می نمایم. چون صاحب الغدیر شرح حال و اسامی راویان را توأمان ذکر نموده، لذا در اینجا نیز از همین شیوه استفاده می کنیم و تأثیر دوم و سوم را با هم ذکر می نمایم:

((راویان حدیث غدیر خم از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله:

۱- ابوهریره دوسی (که در سن هفتاد و هشت سالگی در یکی از سالهای ۵۷-۵۸-۵۹ در گذشته). روایت او بطور مسند در ج ۸ تاریخ خطیب بغدادی ص ۲۹۰ به دو طریق از مطر وراق از شهر بن جوشب از ابوهریره بلفظ او که بعداً ذکر می شود موجود است و در تهذیب الکمال فی اسماء الرجال تألیف ابی الحجاج مزی و در ج ۷ از تهذیب التهذیب ص ۳۲۷؛ و در مناقب خوارزمی ص ۱۳۰ ذکر شده و خوارزمی در کتاب مقتل امام سبط شهید (حسین بن علی)

۱- همان، صص ۲۳ الی ۲۸.

او را از جمله راویان حدیث غدیر از صحابه به شمار آورده است. و جزری در ص ۳ از اسنی۔
المطالب و سیوطی در درالمنثور ج ۲ ص ۲۵۹ از ابن مردویه و خطیب و ابن عساکر هریک
به سلسله سند خود از او (ابوهریره) روایت نموده اند؛ و در ص ۱۱۴ تاریخ الخلفا نقل از ابی
یعلی موصلی به سلسله سند خود از نامبرده روایت نموده و در فرائدالسمطین تألیف حموینی به
اسنادش از شهر بن جوشب از نامبرده روایت شده، و در ج ۶ از کنز العمال تألیف متقی هندی
ص ۱۵۴ بطریق ابن ابی شیبه از او و از دوازده تن دیگر از صحابه و در همان جلد ص ۴۰۳ از
عمیره بن سعد از او؛ و در ج ۲ الاستیعاب تألیف ابن عبدالبر ص ۴۷۳ و در ج ۵ البدایه۔
والنهایه تألیف ابن کثیر دمشقی ص ۲۱۴ نقل از حافظ ابی یعلی و حافظ ابن جریر به اسناد آن
دو از ادریس و داود از پدر آنها (یزید) از او؛ و همچنین از شهر بن جوشب از او و همچنین از
عمیره بن سعد از او؛ و در کتاب حدیث الولاية تألیف ابن عقده و نخب المناقب تألیف ابوبکر
جعابی و در نزل الابرار ص ۲۰ از طرق ابی یعلی موصلی و ابن ابی شیبه از او روایت شده؛ آنچه
فوقاً از سلسله های متعدد نقل شده همه منتهی به ابی هریره می شود.

۲- ابو یعلی انصاری (گفته شده که نامبرده در سال ۳۷ در صفین کشته شده) لفظ او به
طور مسند در ص ۳۵ از کتاب المناقب خوارزمی به اسناد از ثویرین ابی فاخته از عبدالرحمن بن
ابی لیلی از پدرش چنین مندرج است: پدرم گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر پرچم را
به علی بن ابی طالب علیه السلام داد و خدای تعالی خیبر را بدست علی علیه السلام گشود و در روز
غدیر خم او را به پاداشت و به مردم اعلام فرمود که او (یعنی علی) مولای هر مرد و زن از اهل
ایمان خواهد بود؛ و ابن عقده حدیث غدیر را به اسناد خود در حدیث الولاية و سیوطی در تاریخ
الخلفاء ص ۱۱۴ و سمهودی در جواهرالعقدین از ابولیلی مذکور نقل نموده اند.

۳- ابوزینب بن عوف الانصاری: لفظ روایت او در ج ۳ اسدالغابه ص ۳۰۷ و در ج ۵ ص
۲۰۵ و در ج ۳ الاصابه ص ۴۰۸ از اصبع بن نباته و در ج ۴ ص ۸۰ از حدیث الولاية ابن عقده
از طریق علی بن حسن عبدی از سعد اسکاف از اصبع نقل شده و حدیث مناشده (سوگند۔
دادن) امیرالمؤمنین علیه السلام را به حدیث غدیر خم در روز رحبه نیز ذکر نموده که از جمله
کسانی که ضمن مناشده گواهی به آن داده اند ابوزینب را نام برده است.

۴- ابوفضاله انصاری: نام برده از اهل بدر است و در جنگ صفین با امیرالمؤمنین علی علیه
السلام بوده و کشته شده است. این شخص در روایت اصبع بن نباته که در ج ۳ اسدالغابه ص ۳۰۷

و ج ۵ ص ۲۰۵ ثبت شده، از جمله کسانی است که در روز رجب برای علی علیه السلام به حدیث غدیر شهادت داده است و قاضی بهلول بهجت در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ص ۶۷ او را در شمار راویان حدیث غدیر ذکر نموده است.

۵- ابوقدامة انصاری یکی از کسانی است که روز رجب طرف مناشده و سوگند امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده، طبق مندرج در ج ۵ اسدالغابه ص ۲۷۶ نقل از ابن عقده به اسنادش از محمدبن کثیر از فطر و ابن جارود از ابی الطفیل از نامبرده که در روز رجب شهادت داد برای علی علیه السلام و در (حدیث الولاية) ابن عقده و (جواهر العقدين) سمهودی و در ج ۴ الاصابه ص ۱۵۹ (که او نیز از حدیث الولاية ابن عقده نقل نموده) از طریق محمدبن کثیر از فطر از ابوالطفیل روایت نموده که او گفت نزد علی علیه السلام بودیم که آنجناب فرمود: قسم به خدا می دهم کسانی را که روز غدیر خم حضور داشته و شاهد بر این امر بوده اند. در کتاب نامبرده مذکور است که ابو قدامة انصاری از کسانی است که به داستان غدیر خم در آن روز شهادت داد.))^۱

و اما راویان حدیث غدیر از طبقه تابعین و شرح حالشان:

((راویان حدیث غدیر خم از تابعین:

۱- ابوراشد حبرانی (نام او خضر یا نعمان است). عجلی (که از علماء حدیث است) او را از جمله تابعین مورد وثوق و اعتماد دانسته و درباره او گفته در دمشق احدی افضل از او نبوده، و ابن حجر در التقریب ص ۴۱۹ موثق بودن او را اعلام داشته، حدیث نامبرده در ص ۱۰۳ ذکر شده است.

۲- ابوسلمه (نام او عبدالله_ اسماعیل نیز گفته شده). ابن عبدالرحمن بن عوف زهری مدنی در خلاصه خزرجی ص ۳۸۰ از ابن سعد نقل شده که نامبرده مردی فقیه و مورد وثوق و اعتماد است و حدیث بسیار از او نقل شده و در (تقریب) ص ۴۲۲ مراتب مذکوره نسبت به او تأیید و وفات او به سال ۹۴ ثبت شده، طرق حدیث منسوب به او به جابر انصاری منتهی می شود و طریق مزبور صحیح است و رجال آن همه مورد اعتماد و وثوقند.

۳- ابولیلی کندی (نام او سلمه بن معاویه است) طبق اشعار التقریب ص ۴۳۵ نامبرده از رجال تابعین و موثق است. احمد بن حنبل در مناقب از علی بن حسین روایت نموده که او از

۱- همان، ص ۴۰ الی ۴۸.

ابراهیم بن اسماعیل از پدرش از سلمه بن کهیل از نامبرده (ابولیلی کنندی) از زیدبن ارقم چنین نقل کرده گوید: هنگامی که در انتظار مشایعت از جنازه ای بودیم در جواب پرسشی که یکی از حاضرین در آنجا از او نمود و به او گفت ای ابوعمار (کنیه زیدبن ارقم) آیا در روز غدیرخم از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدی که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه؟ گفت آری. ابولیلی گوید من سؤال او را تکرار کردم و به زید گفتم این سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله را شنیدی؟ گفت بلی این سخن را چهار مرتبه فرمود.

۴- حکم بن عیینه کوفی کنندی. مردی است موثق و کسی است که روایت او مورد اعتماد است. نامبرده فقیه است و دارای طریقه و پیروانی است. ذهبی در ج ۱ تذکره خود ص ۱۰۴ شرح حال او را نوشته، در سال ۱۱۴ یا ۱۱۵ درگذشته است.

۵- ابومریم، زر بن حبیش اسدی از بزرگان تابعین است و در یکی از سالهای ۸۰ یا ۸۲ یا ۸۳ درگذشته. ذهبی در ج ۱ تذکره اش در ص ۴۰ گوید نامبرده پیشوا و رهبر بوده و در التقریب اشعار شده که نامبرده ثقه و بزرگوار است و در زمان جاهلیت و اسلام زیست نموده و بطوری که در ج ۳ التهذیب ص ۳۲۲ مذکور است، جمعی او را موثق شمرده اند و ابونعیم در ج ۴ حلیه صفحات ۱۸۱ تا ۱۹۱ شرح حال مستقل و مفصلی از او نوشته است.))^۱

۵-۱-۴- بررسی نقاط قوت و ضعف کتب اهل سنت از منابع ایشان:

چهارمین تأثیر این است صاحب الغدیر به تأثیرپذیری از صاحب عباقت، به بررسی قوت و ضعف و نقد کتب اهل سنت پرداخته هر جا کتاب اشکال دارد، آن را مورد نقد قرار داده است. در اینجا به نقد کتاب یک استاد دانشگاه مصری که راجع به عثمان تألیف نموده، و اشکالات آن را ذکر کرده است، اشاره می کنیم:

((کتاب عثمان بن عفان نوشته صادق عرجون مدرس دانشکده زبان عربی در مصر را باید مورد بررسی قرار داد. در مقدمه می نویسد: این نوعی تحقیق در زندگانی خلیفه سوم عثمان رضی الله عنه است که به وسیله آن تصویری از زندگانی وی رسم کرده ام. آنجا که اختصار به حقیقت لطمه نمی زند به اجمال برگذاشتم و جایی که تفصیل باعث می شد حجتی آشکار گردد یا شبهه ای زدوده شود به تفصیل برگزار کرده ام. عوامل اجتماعی و سیاسی که سیره اسف انگیز او را در برگرفته است عواملی که جامعه اسلامی را به شدت و قوت به خطرناک ترین

۱- همان، صص ۱۱۳ الی ۱۱۷.

انقلابی که تاریخ اسلام به خود دیده را مورد توجه و بررسی من قرار گرفته است.

زندگانی عثمان را بایستی در کمال آرامش و دقت نظر بررسی کرد تا فضایی که در لابلاي افسانه های بیهوده ای که حقایق را به بازی گرفته است و پوشیده مانده، برملا شود و محاسن مکارمی که به وسیله روایت غلط از دیده دور مانده، آشکار گردد و حقایقی که به نادرستی آلوده است، متمایز شود و دروغهایی که جاعلان ساخته اند و داستان های بی اساس با آب و تاب شناخته گردد. تمام کوشش خود را بکار برده ام تا خطوط اصلی و اصیل زندگانی عثمان را مشخص نمایم و میان آنها سازگاری و ربط دهم تا چنین تصویری پدید آید. امیدوارم تصویری که از زندگانی او رسم کرده ام سنگی شود از سنگهای بنای بررسی زندگانی رجال اسلام و سیره قهرمانان پرشکوه آن و مایه روشنکری و عبرت آموزی مسلمانان باشد و خدا توفیق رسان است.

آنگاه نگاهی به موضوعات کتابش باید افکند و دید که به هیچ وجه با آنچه در مقدمه گفته مطابقت ندارد و عبارت است از نعره های کینه توزانه فرقه ای و فضایل ساختگی که از راه غلو و مبالغه تعبیه کرده اند و روایات جعلی که با انگیزه شهوت و نفع جویی ساخته اند و افسانه های بافته قدیم را با زرق و برق سخن آراسته است و اباطیل پیشینیان را با بیانی مزورانه تکرار کرده است. در نوشته هایش اثری از این نیست که اسناد روایات را یا متن سست و نادرست بسیاری از آنها را سنجیده و بررسی کرده یا حدیث شناسی خود را کرده باشد. موضوعات مهمی از فقه و دین شناسی عثمان تا اشتباهات و بدعت هایش را به بحث کشیده و در هر مورد خواسته آنها را توجیه نماید و توجیهاتش به یاوه می ماند، بویژه در مسائل فقهی و عذرهای بی مزه و _ خنک برایش آورده یا عذرهای بدتر از گناه که باید با همه این حرف هایش، بزرگوارانه برخورد کرد و گذشت. کتابی که منبع و مأخذش عبارت باشد از فجرالاسلام احمد امین، آن دروغ ساز حقه باز، و کتاب خضری، آن اموی مسلک خیره سر، و کنفرانسهای کرد علی، عثمانی مسلک مخالف اهل بیت، و امثال آنها، که پر است از غلط گویی و یاوه سرایی و دغلکاری حقه بازان و جیره خواران دستگامهای حاکمه، معلوم است چگونه کتابی است.

از حیرت آورین حرف هایش یکی زیر عنوان دروغ بستن به پیامبر خدا است. می گوید: در این مرحله از تاریخ فرقه ها و احزاب جامعه اسلامی شروع کردند به دروغ ساختن به منظور دشمنی و آسیب رسانی به مخالفان خویش و رفته رفته این دروغها به صورت استدلالهایی

درآمد که با احادیث مستحکم و مستند می گشت، احادیثی که سران فرقه ها و احزاب از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله می ساختند. رایج ترین اینگونه احادیث ساختگی، آنها بود که ادعا می شد در باره ائمه و خلفا گفته شده است. هر که طرفدار کسی بود، درباره مراد و رهبر خویش و نیز مخالفان و رقیبانش به جعل حدیث پرداخت و چنان جعل کرد که مقصد و غرضش را مفید افتد. پس دو گونه مدح و ذم افراطی و تفریطی درباره هریک از ائمه و خلفا پدید آمد و شرح زندگانی آنان را با پرده ای از ابهام و غموض بپوشانید و از دیده دیگران مستور داشت. در کنار جعل حدیث به تأویلات و تحریفات معنوی در آیات قرآن پرداختند تا معنی آنها را دگرگونه جلوه دهند و خطر این از جعل حدیث کمتر نبود. از این دو رشته تلاش مزورانه و دروغ پردازانه یک سلسله روایات و مطالب ساختگی و خرافات و افسانه به وجود آمد که مسلمانان را به بلا انداخت و شبهه های گیج کننده در میانشان پراکند و چهره دل آرای شریعت پاک اسلام را تیره ساخت و کتابهای خیلی از مؤلفان قدیم و جدید را بیالود و بلایی شد برای دین و شری برای مسلمین و مانعی در راه نهضت و پیشرفتشان و حربه ای به دست دشمنان اسلام و سدی بر راه کسانی که در پی وصول به حقایق تاریخی و علمی و دینی اند. اگر توفیق خدای متعال نبود و مددی به عده ای از پیشوایان برگزیده و نیک سیرت اسلامی نرسانده بود که به نقد سند روایات و سنجش متون آنها و تمیز سره از ناسره همت گمارند و نگذارند از هر بدعتگذاری روایت شود تا چهره اسلام از درخشندگی می افتاد و بدان دلارایی که قرآن حکیم و تعالیم پیامبر جلوه گر است، چیزی باقی نمی ماند.))^۱

۵-۱-۵- اثبات صحت سند و تواتر حدیث غدیر بر اساس کتب اهل سنت:

علامه امینی در اثبات صحت سند و تواتر حدیث غدیر مانند علامه میر حامد حسین عمل نموده است. بطوری که ایشان بر اساس ادعاهای اهل سنت و نیز از منابع خودشان، تواتر حدیث غدیر را تثبیت کرده است. علامه امینی همچون مؤلف عبقات الانوار از افراد متعددی از اهل سنت این صحت سند و تواتر را نقل نموده که در اینجا ذکر یک نمونه را کافی می دانیم:

((شمس الدین ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری، کتاب جداگانه ای در موضوع داستان غدیر تشکیل داده و در تلخیص المستدرک حدیث غدیر را به طرق مختلف ذکر نموده و تعدادی از طرق آن را صحیح اعلام کرده و گفته که صدر حدیث متواتر است و یقین دارم که

۱- همان، ج ۱۸، صص ۱۱۰ الی ۱۱۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را فرموده است.))^۱

۵-۱-۶- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علماء اهل سنت:

علامه امینی مانند علامه میر حامد حسین هندی هنگامی که در کتابش از علماء اهل سنت نام می برد، ضمن عدم توهین، با استفاده از لفظ علامه، بزرگوار و ... به تعریف و تمجید آنان می پردازد. یک نمونه را به عنوان مثال بیان می کنیم:

ایشان در اثبات صحت سند و تواتر حدیث غدیر می گوید:

((و علامه بزرگوار محمد بن اسماعیل امیر رحمه الله گفته حدیث حدیث مزبور یکصد و پنجاه طریق دارد. و علامه مقبلی بعد از تحقیق و بررسی بعض طرق این حدیث، آن را متواتر قرار داده است.))^۲

۵-۱-۷- بیان وجه دلالت حدیث غدیر بر امامت حضرت علی علیه السلام و استخراج آن

از کتابهای اهل سنت:

علامه امینی در کتاب الغدیرش وجه دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام را از کتب اهل سنت استخراج کرده است. وی همانند صاحب عباقات الانوار آیه تبلیغ (مأئده/ ۶۷) را در وجه دلالت بر حدیث غدیر از منابع اهل سنت، بیان می کند. در اینجا فقط به یک مورد از موارد متعدد، اشاره می نمایم:

((حافظ ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل به استنادش از کلبی، از ابی صالح، از ابن عباس و جابر انصاری روایت نموده که گفتند: خدای تعالی امر فرمود محمد صلی الله علیه و آله را که علی علیه السلام را منصوب و ولایت او را بر خلق اعلام نماید. آن حضرت ترسید مبادا بگویند از پسر عم خود هواداری می کند و آن حضرت را بر آن نکوهش کنند، لذا خدای متعال به او وحی فرمود: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک... تا آخر آیه^۳، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیرخم، ولایت او را بر خلق استوار فرمود.))^۴

۵-۱-۸- ذکر تعدد وجوه دلالت حدیث غدیر:

۱- همان، ج ۲، ص ۳۱۹.
۲- همان، ج ۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
۳- مأئده / ۶۷.
۴- عبدالحسین امینی، ج ۲، ص ۹۷.

علامه امینی به تأثیرپذیری از عباقت الانوار برای اثبات حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام، وجوه متعددی را در دلالت حدیث غدیر بر ولایت امام علی بیان داشته است. همانگونه که علامه میر حامد حسین در دلالت حدیث غدیر بر ولایت امام علی علیه السلام به یک وجه بسنده نموده، علامه امینی نیز چندین وجه دلالت را ذکر کرده است. در اینجا به ذکر وجوه دلالت پرداخته و از توضیح شواهد مثال پرهیز می نماییم:

((الف: دلالت آیه تبلیغ (مائده/۶۷) بر حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام.

ب: دلالت آیه اکمال دین (مائده/۳) بر حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام.

ج: دلالت آیه عذاب واقع (معارج/۱) بر حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام.))^۱

۵-۱-۹- استناد هر وجه دلالت حدیث غدیر به کتابهای متعدد اهل سنت:

علامه امینی هر وجه دلالت حدیث غدیر را مانند مؤلف عباقت الانوار، به کتب متعدد اهل سنت مستند کرده است. ایشان برای اثبات دلالت آیه تبلیغ بر حدیث غدیر خم به کتابهای متعددی از مؤلفان اهل سنت، استناد نموده که فقط به ذکر پنج کتاب بسنده می کنیم:

((الف: میرزا محمد بدخشانی در کتاب مفتاح النجاء.

ب: قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدير.

ج: سید شهاب الدین آلوسی در جلد دوم کتاب روح المعانی.

د: شیخ سلیمان قندوزی در کتاب ینابیع الموده.

ه: شیخ محمد عبده مصری در کتاب المنار.))^۲

۵-۱-۱۰- نقل شواهد متعدد برای هر یک از وجوه دلالت:

علامه امینی نیز شواهد متعددی برای وجوه دلالت عنوان نموده است. این روش به تأثیرپذیری از کتاب عباقت الانوار میر حامد حسین است، زیرا در فصل چهارم بیان نمودیم که ذکر شواهد متعدد از جمله روشهای علامه میر حامد حسین است. برای نمونه تنها دو شاهد مثال از چندین مثال، در وجوه دلالت آیه تبلیغ بر حدیث غدیر را بیان می کنیم:

((الف: حافظ ابن ابی حاتم، ابومحمد حنظلی رازی متوفای ۳۲۷ هجری، از ابی سعید

خدري آورده که آیه تبلیغ روز غدیر خم درباره علی علیه السلام بر رسول خدا نازل شد.

۱- همان، صص ۸۸ و ۱۱۵ و ۱۲۷.

۲- همان، ص ۱۰۱ الی ۱۰۳.

ب: حافظ ابوبکر فارسی شیرازی متوفای ۴۰۷ هجری، در کتاب خود: ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین، به استناد از ابن عباس روایت نموده که این آیه (آیه تبلیغ) روز غدیر خم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گشت.))^۱

۵-۱-۱۱- بیان مسائل تاریخی که در کتب تاریخ مطرح می شود:

یازدهمین تأثیر عبقات بر روی الغدیر را می توان جنبه تاریخی آن بیان کرد. همانگونه که کتاب شریف عبقات الانوار یک کتاب تاریخی هم محسوب می شود، کتاب الغدیر نیز از این تأثیرپذیری بی اثر نمانده و همچون عبقات به ذکر وقایعی که در تاریخ تحریف شده یا اصلاً ذکر نشده، پرداخته است و پنجره ای از تاریخ را به روی خواننده گشوده است که در اینجا کشته شدن عثمان را به عنوان شاهد مثال، ذکر می کنیم:

((طبری و دیگر مورخان از قول یوسف بن عبدالله بن سلام می نویسند: عثمان در حالیکه محاصره بود و مردم خانه اش را از هر سو در بر گرفته بودند در برابر مردم ظاهر شد و چنین گفت: شما را به خدای عزوجل سوگند می دهم که مگر نمی دانید هنگام درگذشت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب از خدا به دعا خواستید که برایتان خیر پیش آورد و کاری کند که به اتفاق آرا بهترین شخص انتخاب شود؟ یا می خواهید بگویید خدا دعای آنها را اجابت ننموده و با این سخن به خدای منزله اهانت روا دارید؟ در حالیکه می دانید در آن هنگام از میان بشر فقط شما اهل دین خدا بودید و هنوز وحدت آراء و اتحاد سیاسی خود را از دست نداده بودید. یا می خواهید بگویید خدا دینش را بی اهمیت شمرده، مورد بی اعتنائی قرار داد و التفاتی به این نمود که چه کسی عهده دار دینش می شود؟ در حالی که دین (اسلام) در آن هنگام وسیله پرستش خدای یگانه بود و هنوز پیروانش دسته دسته نشده بودند تا یکدیگر را واگذارند و مورد بی مهری قرار دهند. یا می گوید تعیین به صورت مشورتی صورت نگرفته است؟ و خود را به ناروا برتری داده اید (و به مقام حکومت نشانده اید) و خدا امتی را که در برابرش سر به نافرمانی بردارد به خود او وا می گذارد و چون در تعیین زمامدار مشورت نشده و از آنچه مایه ناخوشنودی خداست پرهیز نگشته، چنین شده است. یا می گوید خدا نمی دانست عاقبت کار حکومت چه خواهد شد؟ به این ترتیب که در قسمتی از (دوره) حکومتم درستکار و مورد خشنودی دینداران بودم ولی بعداً کارهایی در حکومت از من سرزده که خدا را بخشم می آورد

۱- همان، صص ۹۲ و ۹۳.

و شما را به خشم می آورد. و از کارهای اخیر روزی که خدا مرا برگزید و خلعت افتخار آمیز (خلافت) پوشانیده خبر نداشت. شما را به خداوند قسم می دهم آیا سوابق خوب مرا و کارهای نیکویی را که قبلاً انجام داده ام به یاد ندارید، آن وظایفی که در برابر خدا داشتم و وظیفه جهاد با دشمنان را انجام داده ام و خدا بر انجامش گواهی داد؟ وظیفه همه کسانی که پس از من بیایند این است که به افتخار آن انجام وظایف اعتراف داشته باشند. دست نگه دارید و مرا نکشید، زیرا فقط سه گونه شخص را می توان کشت: ۱- مردی که با داشتن همسر مرتکب زنا شود ۲- پس از مسلمانی کافر شود ۳- کسی را بدون اینکه قاتل باشد به قتل رساند، بنابراین اگر شما مرا بکشید شمشیر را بر گردن خویش نهاده اید و خدا آن شمشیر را تا به قیامت از میان بر نخواهد داشت. مرا نکشید، چون اگر مرا بکشید پس از من هرگز به حال جماعت نماز نخواهید گذاشت و پس از من هرگز مال غنیمتی میان شما تقسیم نخواهد شد و هیچگاه خدا اختلاف را از میان شما نخواهد زدود. در جوابش چنین گفتند: درباره اینکه گفتی مردم بعد از عمر رضی الله عنه از خدای عزوجل خواستند در مورد کسی که زمامدارشان می شود خیر پیش آورد و پس از خیرخواهی از خدا تو را عهده دار زمامداری کردند. باید بگوییم خدا هر چه پیش آورده خیر بوده است به این معنی که خدای منزه حکومت تو را بلا و وسیله آزمایشی ساخته تا بدان وسیله بندگانش را بیازماید. درباره پیشگامی و سابقه ات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتی. حقیقت این است که تو (در ایمان به اسلام) پیشگام بودی و خوش سابقه و صلاحیت تصدی خلافت را نیز داشتی اما بعداً تغییر (عقیده و رویه) دادی و بدعتهایی که می _ دانی از تو سر زد. در خصوص اینکه گفتی اگر تو را بکشیم چه بلاهایی بر سرمان خواهد آمد، باید بگوییم که درست نیست که ترس آشوبی که سال آینده پیش خواهد آمد اکنون از اجرای قانون اسلام خودداری کنیم. در پاسخ این حرفت که جز قتل سه گونه شخص جایز نیست، باید بگوییم ما در قرآن می بینیم کشتن غیر از این سه گونه اشخاص هم جایز شمرده شده است و آن کشتن کسی است که در جهان برای فساد کردن تلاش می کند، و کشتن کسی که به تجاوز مسلحانه مبادرت جسته و بعد در ادامه تجاوزش به جنگ می پردازد و کشتن کسی که در راه دریافت حقی ایجاد مانع می کند و در این ممانعت گردنفرازی نموده و کار را به جنگ می رساند و مسلم است که تو به تجاوز مسلحانه مبادرت کرده ای و مانع دریافت و تحقق حقی گشته ای و در برابر تحقق آن ایستاده و گردنفرازی نموده ای، نمی گذاری قصاص آنان که عمداً

به ایشان ظلم کرده ای (به عنوان اجرای قانون و اجرای قانون کیفری) از تو گرفته شود و به حکومت کردن بر ما چسبیده ای و در حکومت و تقسیم درآمد عمومی از قانون اسلام منحرف گشته و ستم روا داشته ای. اگر ادعا داری بر سر اینها در برابرمان گردنفرازی نمی کنی و کسانی که به حمایتت برخاسته اند و نمی گذارند دست ما به تو برسد، بی اجازه ات به جنگ برخاسته اند در حقیقت چنین است که آنان از این دفاع می کنند که تو به حکومت چسبیده _ ای، بنابراین هرگاه تو از حکومت استعفا دهی آنها از جنگ برای حمایتت دست خواهند کشید. بلاذری و دیگر مورخان می نویسند وقتی به مصریان و دیگر کسانی که در محاصره عثمان شرکت جسته بودند اطلاع رسید که او به عبدالله بن عامر و معاویه چه نوشته است کار را بر او سخت تر گرفتند و محاصره اش را تنگ تر ساختند و به این که کارش را با کشتنش خاتمه دهند راغب تر گشتند. در محاصره طلحه بر مردم چیرگی سیاسی یافته بود و به آنها دستور داد نگذارند کسی نزد عثمان برود یا از خانه اش خارج شود یا آب به او برسد. ام حبیبه دختر ابوسفیان با مشک کوچکی آب، در هنگام شدت محاصره آمد، نگذاشتند وارد خانه عثمان شود، گفت او قیم خانواده ما و عهده دار سرپرستی یتیمان ما است و من می خواهم در این باره با او مذاکره کنم. در نتیجه به او اجازه ورود دادند و او آن مشک کوچک آب را به عثمان رسانید. جبیر بن مطعم می گوید عثمان به طوری در محاصره قرار گرفت که به آبی جز حوضچه خانه اش نمی توانست دسترسی داشته باشد. به همین جهت نزد علی علیه السلام رفتم و گفتم آیا به این راضی هستی که خویشاوند تو چنان محاصره شود که به خدا نمی تواند جز از حوضچه خانه اش استفاده کند؟ گفت پناه بر خدا، آیا او را به این حال درآورده اند؟ گفتم آری. پس به سراغ مشکهای آب رفته آنها را به عثمان رسانده او را سیراب کرد. چون جنگ درگرفت و در آن نبرد زیاد بن نعیم فهری با عده ای از یاران عثمان کشته شدند، مردم همچنان به زد و خورد ادامه دادند تا عمرو بن حزم انصاری درب خانه اش را که در همسایگی عثمان بود بگشود و مردم را صدا زد و مردم از خانه او بر مدافعان عثمان تاختند و در داخل خانه با آنها جنگیدند تا شکست یافتند و درب خانه را به روی آنها باز گذاشتند تا بگریزند و گریزان به خیابان های مدینه ریختند و عثمان با تنی چند از خانواده و یارانش تنها ماند و با او کشته شدند و عثمان رضی الله عنه کشته شد.

ابن سعد و طبری از قول عبدالرحمن بن محمد می نویسند: محمد بن ابی بکر از خانه

عمرو بن حزم از دیوار خانه عثمان به درون رفت و کنانه بن بشر بن عتاب و سودان بن حمران و عمرو بن حمق او را همراهی می کردند. عثمان را نزد همسرش نائله یافتند که داشت قرآن می خواند و سوره بقره را. محمد بن ابی بکر پیشاپیش رفته ریش عثمان را گرفته به او گفت خدا تو را، ای نعثل، رسوا و ذلیل کرد! عثمان گفت من نعثل نیستم بلکه بنده خدا (یا خداپرست) و امیرالمؤمنین محمد (بن ابی بکر) گفت معاویه و فلان و فلان به درد تو نخوردند. عثمان گفت عمو جان ریشم را ول کن پدرت هرگز این را که تو گرفته ای نمی گرفت. محمد (بن ابی بکر) گفت آخر نمی خواهم بیش از گرفتن ریشت با تو خسونت به خرج دهم. عثمان گفت از خدا بر ضد تو و برای نجات از دست تو کمک می خواهم. آنگاه محمد بن ابی بکر با پیکانی که در دست داشت بر پیشانی او زد.

بلاذری مطلب را با این عبارت آورده است: عثمان قرآن را برداشته به آغوش فشرد و گفت بندگان خدا هر حقی را که در این برای شما ثبت است به شما خواهم داد و از آنچه مورد نارضایی شماست دست خواهم کشید، خدایا تو شاهد باش. محمد بن ابی بکر گفت: حالا قبول می کنی، در حالی که قبلاً سرپیچی (از حکم خدا و پیشنهادات حقه ما) می کردی و از تبهکاران بودی. آنگاه پیکانی را که در دست داشت به استخوان نرمه پشت گوش عثمان فرو برد و تکانی داد ولی نبرید. در این حال عثمان گفت بندگان خدا مرا نکشید که پشیمان خواهید شد و به اختلاف و کشمکش گرفتار خواهید شد.

ابن کثیر به این صورت نوشته است: محمد بن ابی بکر در یک گروه سیزده نفره آمده ریش عثمان را به چنگ گرفته بالا کشید تا صدای بهم خوردن دندانهایش شنیده شد و گفت معاویه به دردت نخورد، عبدالله بن عامر به دردت نخورد و نامه هایت برایت فایده ای نکرد. به موجب نوشته ابن عساکر محمد بن ابی بکر گفت: چه دینی داری نعثل؟ گفت دین اسلام و نعثل هم نیستم بلکه امیرمؤمنانم. گفت رویه قرآنی را تغییر داده ای؟ گفت قرآن بین من و شما حاکم باشد. آنگاه محمد بن ابی بکر پیش رفته ریش او را به چنگ گرفته و گفت از ما روز قیامت نخواهند پذیرفت این را که بگوییم پروردگار ما، ما از سروران و بزرگانمان اطاعت نمودیم و در نتیجه آنها ما را از راه راست بدر بردند و او را کشان کشان از خانه تا در منزل کشید و عثمان در همان حال می گفت عموجان پدرت هرگز ریشم را نمی گرفت. ابن سعد و طبری می _ نویسند: کنانه بن بشر، پیکانی را که در دست داشت بالا برده به زیر گوش عثمان فرو برد و

فشرد تا به حلقش درآمد و بعد شمشیر را برآورد، بر او زد تا کشته شد. به موجب روایت ابن عون، کنانه بن بشر تجیبی با میله آهنین بر پیشانی و جلو سر عثمان کوفت تا در غلتید. و چون در غلتید، سودان بن حمران مرادی او را به شمشیر کشت. عمرو بن حمق به روی عثمان پریده بر سینه اش نشست در حالیکه رمقی در بدن داشت، نه ضربه بر او زد و گفته سه ضربه آن را به خاطر خدا زدم و شش ضربه دیگر را به خاطر کینه ای که از او در دل داشتم.^۱

۵-۱-۱۲- بیان اقوال علمای اهل سنت که نص است بر صحت حدیث غدیر:

تأثیر دیگر این است که صاحب الغدیر دیدگاه علماء اهل سنت را در مورد سند حدیث غدیر ذکر می کند، یعنی همچون صاحب عباقت علاوه بر دیدگاه صحابه و تابعین، نظر عالمان اهل سنت را نیز مورد توجه قرار می دهد. وی همانند میر حامد حسین شرح حال این علماء را بیان می نماید. اکنون از بین چندین عالم، به ذکر پنج نفر بسنده می کنیم:
(از جمله بزرگان و عالمان که به صحت این حدیث تصریح نموده اند:

۱- حافظ، ابوجعفر طحاوی متوفای ۲۷۹ در ج ۲ مشکل الآثار در ص ۳۰۸ گوید ابوجعفر گفته منکری در مقام دفع و ردّ این حدیث برآمده و پنداشته که وقوع این امر ممکن نیست و اشعار نموده که هنگام بیرون شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله از مدینه به منظور حج که در راه خود از غدیر خم در جحفه گذشته، علی علیه السلام با آن حضرت نبوده است و در این باره حدیثی را که احمد به اسنادش برای ما روایت کرده، ذکر نموده. وی گفته: حدیث نمود ما را جعفر بن محمد علیهم السلام از پدرش که فرمود بر جابر بن عبدالله داخل شدیم، ذکری از حدیث خود در خصوص حج پیغمبر اکرم به میان آورد و سپس گفت علی شتر قربانی پیغمبر را از یمن آورد و سپس بقیه حدیث را ذکر نموده. ابوجعفر گفته اسناد این حدیث صحیح است و احدی را نسبت به راویان آن طعن نیست و در آن حدیث چنین است که این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در غدیر خم هنگام بازگشت آن جناب از حج خود به مدینه بوده، نه هنگام خروج از مدینه برای حج، و این گوینده منکر، به پندار خود گفته که این حدیث در مورد این داستان از سعد بن ابی وقاص روایت شده و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم هنگام خروج او از مدینه به سوی حج بوده نه در بازگشت از حج به سوی مدینه. ابوجعفر گوید صحیح در این موضوع این است که حکم این روایت را از عایشه دختر سعد نگرفته بلکه آن را از

۱- همان، ج ۱۰، ص ۳۰ الی ۳۷

مصعب بن سعد گرفته، و همچنین غیر لیث آن را روایت کرده، کسی که در ضبط روایت، بصیر و مورد اعتماد است و قول او در آن حجت است و او شعبه بن حجاج است.

۲- ابوالمظفر سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ در تذکره خود در ص ۱۸ بعد از ذکر حدیث غدیر و بیان آغاز و انجام آن و تهنیت عمر، به طرق متعدد گوید: و همه این روایات را احمد بن حنبل در الفضایل با تفصیل بیشتری بررسی و روایت نموده، بنابراین هرگاه گفته شود روایتی که مشتمل بر این سخن عمر: اصیحت مولای کل مؤمن و مؤمنه می باشد، ضعیف است، پاسخ آن این است که این روایت صحیح است و ضعیف همانا روایتی است که آن را ابوبکر احمد بن ثابت خطیب از عبدالله بن علی بن بشر از علی بن عمر دارقطنی از ابی نصر حبشون بن موسی بن ایوب خلال تا می رساند آن را به ابی هریره روایت کرده و در پایان آن گفته چون پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من گنت مولاه فعلی مولاه، این آیه نازل شد: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا، گفته اند حبشون به تنهایی این حدیث را آورده و ما می گوییم به حدیث حبشون استدلال نکرده ایم و بلکه استدلال ما به حدیثی است که احمد در الفضایل از براء بن عازب روایت نموده و اسناد آن صحیح است تا آنجا که گوید علماء تاریخ متفق اند بر اینکه داستان غدیر بعد از مراجعت پیغمبر صلی الله علیه و آله از حجه الوداع در هجدهم ذی الحجه وقوع یافته که در میان جمع صحابه که یکصد و بیست هزار تن بودند، فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه... تا آخر حدیث. پیغمبر به این مطالب با عبارت واضح تصریح فرموده نه تلویح و اشاره.

۳- حافظ، عمادالدین ابن کثیر شافعی دمشقی متوفای ۷۷۴ در ج ۵ تاریخش در ص ۲۰۹ از سنن حافظ نسائی از محمد بن مثنی از یحیی بن حماد از ابی عوانه از اعمش (سلیمان) از حبیب بن ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم، این حدیث را روایت نموده، سپس گوید نسائی در نقل این روایت از این جهت منحصر به فرد است (یعنی غیر از او بدین لفظ روایت نکرده) و استاد ما ابو عبدالله ذهبی گفته است که این حدیث صحیحی است و حدیث مناشده در رجه را روایت نموده و گفته اسناد این حدیث نیکو است و آن را به طرق احمد از زید روایت کرده و گوید اسناد آن نیکو و رجال آن با شروط سنن مطابق و ثقه هستند و ترمذی در موضوع ریث حدیثی را بدین سند تصحیح نموده و حدیث مذکور را به طریق ابن جریر طبری از سعد بن ابی وقاص روایت نموده و از قول ذهبی گفته که این حدیث حسن و غریب است و آن را به طریق

دیگر از جابر بن عبدالله روایت نموده و از قول ذهبی گفته که این حدیث حسن است و آن را به طریق دیگر نیز روایت کرده و سپس از قول ذهبی گفته که صدر حدیث متواتر است و من به یقین می دانم که رسول خدا آن را فرموده و اما جمله اللهم وال من والاه ... زیادتی است که در عین حال اسناد آن قوی است.

۴- حافظ، نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷ در ج ۹ مجمع الزوائد ص ۱۰۴_۱۰۹ حدیث مربوط به رکبان را از طریق احمد و طبرانی روایت کرده، سپس گوید رجال احمد ثقه هستند و داستان مناشده را از طریق احمد از ابی الطفیل روایت نموده و گفته رجال آن رجال صحیح می باشد جز فطر و نامبرده ثقه است و داستان مزبور را از طریق دیگر احمد از سعید بن وهب روایت کرده و گفته رجال آن صحیح می باشد و آن را از طریق بزار از سعید و زید روایت نموده سپس گفته رجال آن رجال صحیح است مگر فطر و نامبرده ثقه است و آن را از طریق ابی یعلی از عبدالرحمن بن ابی یعلی روایت نموده و رجال آن را توثیق نموده است و آن را از طریق احمد از زیاد بن ابی زیاد روایت نموده و رجال آن را توثیق نموده و از حبشی بن جناده از طریق طبرانی روایت نموده و رجال آن را توثیق کرده و به طرق و اسنادهای دیگر نیز روایت کرده و به صحیح بودن آن طرق و ثقه بودن رجال آنها تصریح نموده است.

۵- شمس الدین جزری شافعی متوفای ۸۳۳، حدیث غدیر را به هشتاد طریق روایت نموده و رساله خود را بنام اسنی المطالب که به چاپ رسیده، تنها در اثبات تواتر حدیث مزبور تألیف نموده است. و بعد از ذکر داستان مناشده امیرالمؤمنین علیه اسلام در رجه گفته که این حدیث از این وجه حسن است و از وجوه بسیار که متواتراً از امیر المؤمنین رسیده، صحیح است و از پیغمبر نیز متواتراً رسیده که گروه بسیار از گروه بسیار آن را روایت نموده اند و کسی که بدون اطلاع در این علم (علم حدیث) خواسته این حدیث را ضعیف قلمداد کند، قابل اعتنا و حایز اعتبار نیست، چه آنکه حدیث مزبور از ابی بکر صدیق، عمر بن خطاب، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، عباس بن عبدالمطلب، زید بن ارقم،

براء بن عازب، بریده بن حصیب، ابی هریره، ابی سعید خدری، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عباس، حبشی بن جناده، عبدالله بن مسعود، عمران بن حصین، عبدالله بن عمر، عمار بن یاسر، ابی ذر غفاری، سلمان فارسی، اسعد بن زراره، خزیمه بن ثابت، ابی ایوب انصاری، سهل بن حنیف، حذیفه بن یمان، سمره بن جندب، زید بن ثابت، انس بن مالک و غیر آنها از صحابه رضوان

الله علیهم مرفوعاً رسیده است و از گروهی از آنها که قطع به خبر آنها حاصل است، صحت آن به ثبوت رسیده و نیز مسلم شده است که این گفتار از رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم صادر گردیده، چنانکه استاد ما ابو عمر محمد بن احمد بن قدامه مقدسی به طور قرائت بر او به ما خبر داد از فخرالدین علی بن احمد مقدسی سپس حدیث مناشده را به طرق متعدد ذکر نمود.^۱

۵-۱-۱۳- ذکر ناقلین حدیث غدیر از قرن دوم تا عصر مؤلف (قرن چهارده):

علامه امینی نیز همچون مؤلف عبقات، ناقلین حدیث غدیر را از قرن دوم هجری تا عصر خود نام برده است. در این قسمت از هر قرن، به اختصار نام دو راوی را ذکر می نمایم:

((قرن دوم:

الف: عبدالله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب عدوی مدنی.

ب: حافظ سفیان بن سعید ثوری ابو عبدالله کوفی.

قرن سوم:

الف: حافظ محمد بن عیسی، ابو عیسی ترمذی یکی از ائمه شش گانه.

ب: حافظ احمد بن یحیی بلاذری.

قرن چهارم:

الف: حافظ علی بن عمر بن احمد دار قطنی.

ب: حافظ عبیدالله بن محمد عکبری، ابو عبدالله بطی حنبلی مشهور به ابن بطه.

قرن پنجم:

الف: حافظ ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر نمری قرطبی

ب: ابوالحسن علی بن محمد جلابی شافعی معروف به ابن مغازلی.

قرن ششم:

الف: حافظ ابوسعید عبدالکریم بن احمد سمعانی شافعی.

ب: ابوبکر یحیی بن سعدون بن تمام الازدی قرطبی معروف به سابق الدین.

قرن هفتم:

الف: قاضی ناصرالدین عبدالله عمر ابوالخیر بیضاوی شافعی.

۱- همان، ج ۲، صص ۲۱۴ الی ۲۱۵ و ۲۱۷ و ۲۲۰ الی ۲۲۲.

ب: ابراهیم بن عبدالله وصابی یمنی شافعی.

قرن هشتم:

الف: قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی.

ب: سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی تفتازانی شافعی.

قرن نهم:

الف: علاءالدین علی بن محمد قوشچی.

ب: عبدالله بن احمد بن محمد مشهور به سید اصیل الدین حسینی ایجی شافعی.

قرن دهم:

الف: میرزا مخدوم بن عبدالباقی.

ب: شیخ عبدالرحمن بن عبدالسلام صفوری شافعی.

قرن یازدهم:

الف: شیخ احمد بن محمد بن عمر، قاضی القضاة ملقب به شهاب الدین خفاجی مصری.

ب: سید محبوب العالم بن صفی الدین جعفر، بدرالعالم، مؤلف تفسیر شاهی.

قرن دوازدهم:

الف: محمد بن سالم بن احمد مصری حنفی، فقیه، از استادان ذی فنون قاهره.

ب: شهاب الدین احمد بن عبدالقادر حفظی شافعی، از شعراء غدیر.

قرن سیزدهم:

الف: قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی، فقیه آراسته به فضایل.

ب: شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به خواجه کلان ابن شیخ محمد حسینی بلخی.

قرن چهاردهم:

الف: حافظ مجتهد، ناصرالسنه، شهاب الدین ابوالفیض احمد بن محمد بن صدیق.

ب: استاد شیخ محمد سعید دحدوح، یکی از ائمه جمعه در حلب.^۱

۵-۱-۱۴- بیان اشکالات و شبهات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع اهل سنت:

علامه امینی صاحب الغدیر همانند میر حامد حسین، به شبهات و اشکالات وارده از طرف

۱- همان، خلاصه صص ۱۲۹ الی ۲۴۰.

اهل سنت به ویژه در مورد احادیثی که در فضیلت امام علی علیه السلام نقل شده، پاسخ می دهد، ایشان در پاسخ به اشکالات، از منابع اهل سنت استفاده می کند. برای نمونه اشکال و شبهه ابن تیمیه بر حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: علی با حق و حق با علی است هر جا که باشد حق همان جا است و... تا آخر حدیث، را به همراه پاسخ آن از اهل سنت را بیان می کنیم:

((ابن تیمیه گوید: این حدیث که گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ: علی با حق و حق با علی است هر کجا او باشد حق به ان سو می گراید و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من بازگردند. از بزرگترین دروغها و نادانی ها است، زیرا این حدیث را احدی از پیغمبر نقل نکرده، نه به اسناد صحیح و نه به اسناد ضعیف. و آیا درغگوتر از او (علامه حلی) کسی پیدا می شود که از صحابه و علماء روایت کند که آنان حدیثی را روایت کرده اند ولی آن حدیث به هیچ وجه از احدی از آنها معرفی نشده باشد؟ بلکه این آشکارترین دروغها است. اگر گفته می شد بعضی روایت کرده اند و قابل قبول هم بود، می گفتیم ممکن است، ولی این حدیث قطعاً دروغی است که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بسته اند و سخنی است که پیامبر الهی از آن منزّه است. (منهج السنه ۱۶۷، ۱۶۸)

پاسخ: اما حدیث را گروهی از حفاظ و بزرگانان آنان نقل کرده اند، از قبیل: خطیب در تاریخ خود ج ۱۴ ص ۳۲۱، از طریق یوسف بن محمد المؤدب گوید حسن بن احمد بن سلیمان السراج برای ما حدیث کرد از عبدالسلام بن صالح و او از علی بن هاشم بن برید از پدرش از ابی سعید تمیمی از ابی ثابت مولی ابی ذر که گفت: بر ام سلمه وارد شدم، دیدم او گریه می کند و به یاد علی است و می گوید شنیدم که پیغمبر می گوید: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. این ام المؤمنین ام سلمه بانوی صحابی است ولی آن مرد گفته است هیچ صحابی آن را روایت نکرده است، چنانکه گفته است از علماء احدی آن را نقل نکرده مگر که بگوید خطیب با همه عظمتش از علماء نیست و یا ام المؤمنین صحابی را بی اعتبار تلقی کند و این دومی به حسابهای ابن تیمیه نزدیک تر است زیرا ام سلمه علوی است که دارای عواطف علوی، روح علوی و مذهب علوی بوده است. حدیث ام سلمه را سعد بن ابی وقاص در خانه او شنیده است، وی گوید از رسول خدا شنیدم که می فرمود: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ يَا الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ كَانَ. این سخن را پیغمبر در خانه ام سلمه فرمود و مردی نزد ام سلمه

فرستاده، دربارهٔ حدیث از او پرسید ام سلمه گفت پیغمبر این حدیث را در خانهٔ من فرمود، آن مرد به سعد گفت هیچگاه تو نزد من پست تر از امروز نشده بودی، سعد گفت چرا؟ مرد پاسخ داد اگر من از پیغمبر صلی الله علیه و آله این سخن را شنیده بودم تا زنده بودم خدمتگزاری علی را رها نمی کردم. حافظ هیثمی در مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۳۶ این حدیث را نقل کرده و گوید: بزّار آن را روایت کرده و در روایت او سعدبن شعیب است که او را نمی شناسم ولی بقیهٔ رجالش، رجال صحیح اند.

(امینی گوید:) مردی را که هیثمی نمی شناسد، سعیدبن شعیب حضرمی است و ناآشنایی او به خاطر تصحیف (دگرگونی در لفظ) است. بسیاری از ارباب سیر شرح حالش را آورده اند چنانکه شمس الدین ابراهیم جوزجانی بیان کرده و گفته: إِنَّهُ كَانَ شَيْخًا صَالِحًا صدوقاً: او پیرمردی شایسته و بسیار راستگو بود. (خلاصه الكمال ص ۱۱۸، تهذیب التهذیب ج ۴) و چگونه این مرد می تواند حکم کند احدی از صحابه و علماء به هیچ وجه آن را روایت نکرده اند. این، حافظ بن مردویه در مناقب و سمعانی در فضائل الصحابه است که با سلسلهٔ سند از محمد بن ابی بکر از عایشه روایت کرده اند که او گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

ابن مردویه در المناقب و دیلمی در الفردوس روایت کرده اند که وقتی شتر عایشه به یکی از خانه های بصره وارد شد، محمدبن ابی بکر نزدش آمده سلامش کرد و عایشه با او حرف نزد، محمد گفت تو را به خدا سوگند می دهم آیا آن روز را بخاطر داری که تو خود مرا حدیث کردی از پیغمبر صلی الله علیه و آله که او فرمود: حق پیوسته همراه علی است و علی با حق همراه است، هیچ گاه نه با هم خلاف می کنند و نه از هم جدا می شوند؟ گفت: آری.

ابن قتیبه در الامامه و السیاسه ج ۱ ص ۶۸ از محمدبن ابی بکر آورده است که او به خواهرش عایشه (رضی الله عنها) وارد شد به او گفت: آیا نشنیدی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می گفت: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ. آنگاه به جنگ با او بیرون آمده ای؟

زمخشری در ربیع الابرار آورده، گوید: ابوثابت مولی علی برای ورود بر ام سلمه رضی الله عنها اجازه خواست، ام سلمه گفت خوش آمدی ابا ثابت، آیا وقتی دلها به هر سو پرواز می کرد تو دلت به کدام سو پرکشیدی؟ ابوثابت گفت به دنبال علی بن ابی طالب، ام سلمه گفت سوگند به خدایی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست، موفق شدی. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می

فرمود: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْقُرْآنِ وَالْحَقُّ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ: علی همراه حق و قرآن است و حق و قرآن همراه علی، از هم قابل تفکیک نخواهند بود تا در حوض کوثر به من بازگردند.

به همین تعبیر اخطب الخطباء خوارزمی در المناقب از طریق حافظ ابن مردویه نقل کرده و نیز شیخ الاسلام حموی در فرائدالسمطین باب ۳۷ از طریق حافظ ابی بکر بیهقی و حافظ حاکم ابی عبدالله نیشابوری روایت کرده است. و ابن مردویه در المناقب از ابی ذر روایت کرده که او را از اختلاف مردم پرسیدند ابوذر گفت بر تو باد به کتاب خدا و بزرگ مرد علی بن ابی طالب که من شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت علی با حق و حق با علی و بر زبان علی است و آنجا که علی باشد حق دور می زند. احتجاج امیرالمؤمنین علی علیه الصلاه و السلام به این حدیث در روز شوری می تواند خواننده را بر شهرت و معروفیت آن بین صحابه پیغمبر واقف سازد آنجا که فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید رسول خدا فرمود حق با علی و علی با حق است. هر جا علیّ برود حق با او می رود؟ همه گفتند بلی والله. در اینجا از آن مرد می پرسیم چرا ممکن نیست که این جمله صحیح باشد؟ آیا در آن یکی از محالات عقلی مانند اجتماع یا ارتفاع نقیضین موجود است؟ یا از آن اجتماع ضدین یا مثلین صورت می گیرد؟ یا اینکه مردک می پندارد حقیقت علوی قابل آن نیست که با حق دور بزند و حق با آن. بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می آید. طبرانی و جز او، به اسناد صحیح گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، آورده اند که فرمود: خدایا هر کس او را دوست دارد تو او را دوست دار و هر کس او را دشمن دارد تو او را دشمن دار تا آنجا که فرمود: وَ أَدِرَّ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ : و حق را بگردان هر جا که او می گردد. و نیز این جمله از او به صحت پیوسته است: رَحِمَ اللهُ عَلِيًّا اللَّهُمَّ أَدِرَّ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ : خدای علی را رحمت کند، بارالها حق را به هر جا علی می گردد همراهش بگردان.

و رازی در تفسیرش ج ۱ ص ۱۱۱ گوید: و اما اینکه علی بن ابی طالب بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر (بلند) ادا می کرد، به تواتر ثابت شده است و هر کس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت یابد دلیلش گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: خدایا حق را با علی هر جا که باشد همراه ساز.

حافظ گنجی در الکفایه ص ۱۳۵ و اخطب خوارزم در المناقب ص ۸۷ از مسند زید روایت

کرده اند قول پیغمبر صلی الله علیه و آله را که به علی فرمود: إِنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَالْحَقُّ عَلَى لِسَانِكَ وَ فِي قَلْبِكَ وَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمِّكَ وَ دَمَكَ كَمَا خَالِطَ لِحَمِّي وَ دَمِي: حق با تو و حق بر زبان تو و در قلب تو و میان دیدگان تو است و ایمان با گوشت و خون تو چنان در هم آمیخته که با گوشت و خون من.

افراد بسیاری از ابی سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که او در حالیکه به علی اشارت می کرد گفت: أَلْحَقُّ مَعَ ذَا، أَلْحَقُّ مَعَ ذَا (منبع: مسند ابی یعلی، سنن سعید بن منصور، مجمع الزوائد. ابویعلی که روایت کرده رجالش همه مورد وثوقند) و در تعبیر ابن مردویه از عایشه از پیغمبر صلی الله علیه و آله: أَلْحَقُّ مَعَ ذَا يَزُولُ مَعَهُ حَيْثُمَا زَالَ.

ابن مردویه و حافظ هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۳۴ از ام سلمه روایت کرده اند که می گفت: علی بر حق می باشد، هر کس از او پیروی کند از حق پیروی کرده و هر کس او را رها سازد، حق را رها ساخته است، عهدی است که قبل از امروز بسته شده است. و شیخ الاسلام حمویی گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اوصیایش آورده اند که فرمود: آنان همراه حق اند و حق با آنان همراه، نه آنان از حق جدا می شوند و نه حق از آنان.

کاش من می دانستم چرا ساحت مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از این کلام منزّه است؟ آیا این سخن مشتمل بر کلمه ای کفرآمیز است؟ یا مستلزم شرک به خدای عظیم؟ یا امری خارج از قوانین و نوامیس دین مبین است؟ من از جانب او علت را می گویم: علتش این است که درباره فضیلت مولای ما امیرالمؤمنین است و این مرد از این چیزها خوشش نمی آید چه خوب داوری است خدا و طرف دعوایی، محمد. خواننده نباید فراموش کند که این حدیث عبارت دیگری از حدیثی است که از ام سلمه صحتش به ثبوت رسیده که پیغمبر فرمود: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ: علی با قرآن و قرآن با علی است از هم جدا نشوند تا در حوض به من بازگردند (مستدرک الحاکم ج ۳ ص ۱۲۴، صحتش را او و ذهبی تأیید کرده اند، معجم الاوسط طبرانی نقل کرده و سندش را حسن دانسته است، صواعق صص ۷۴ و ۷۵، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۴۰، تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۱۶، فیض القدر ج ۴ ص ۳۵۸). و هر دو حدیث به یک مفهوم صحیح متواتر قطعی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اِنِّي تَارِكٌ اَوْ مُخْلِفٌ فِيكُمْ التَّفْلِينَ كِتَابَ اللهِ وَ عِثْرَتِي اَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ: من دو چیز گرانبگر یا دو جانشین در میان شما بجا می گذارم، کتاب خدا و عترتم

اهل بیتم که این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض به من بازگردند، اشاره می کند.
پس هر گاه آنچه ابن تیمیه می پندارد از مبدأ رسالت غیر ممکن الصدور باشد، باید همه
این احادیث که همان مفهوم را می رساند مقام رسالت از آنها نیز منزه باشد، من گمان ندارم
کسی بتواند به این سر حد مخوف حمله کند مگر اینکه مانند ابن تیمیه از چنین تهور، باکی
نداشته باشد.^۱

۵-۱-۱۵- ذکر احادیث ساختگی و رد آن از طریق منابع اهل سنت:

و اما آخرین تأثیرپذیری علامه امینی از علامه میر حامد حسین، این است که ایشان در
کتاب الغدیر همانند عیقات الانوار، مطالب و احادیث ساختگی و جعلی توسط عده ای از
مغرضان اهل سنت، را بیان می کند. وی در ابتدا حدیث مجعول را ذکر نموده و سپس با
استفاده از کتب و نظرات بزرگان اهل سنت، مجعولیت آن را آشکار کرده و پاسخ می دهد. برای
مثال و به اختصار، به ذکر پنج حدیث ساختگی به همراه پاسخ آن، بسنده می نمایم:
((ما در اینجا تصمیم داریم نمونه هایی از چیزهایی که دستهای این دروغ گویان و
حدیث سازان یاد شده، یا امثالشان در باب فضائل دروغین ساخته اند یادآور شویم:

۱- از ابن عباس آمده که رسول خدا فرموده است: هیچ درختی در بهشت نیست مگر
آنکه روی برگهایشان نوشته شده خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خدا است، ابوبکر
صدیق است، عمر فاروق است و عثمان صاحب دو نور است. این حدیث از ساخته های علی بن
جمیل رقی است که طبرانی آن را آورده و گفته ساختگی است و علی بن جمیل، حدیث ساز
است و تنها اوست که این حدیث را نقل کرده و معروف بن ابی معروف بلخی آن را دزدیده و
عبدالعزیز بن عمرو خراسانی، مرد گمنامی است و ابو نعیم آن را از طریق علی بن جمیل آورده و
ختلی در دیباج آن را از طریق عبدالعزیز بن عمرو خراسانی چنان که در میزان الاعتدال آمده
روایت کرده است. و ذهبی در ج ۲ ص ۱۳۸ همان کتاب گفته است عبدالعزیز گمنام است و
خبر باطل است، پس همان، آفت آن حدیث است. و ابن عدی از طریق معروف بلخی آن را
آورده و ذهبی در المیزان ج ۳ ص ۱۸۴ گفته این حدیث ساختگی است. ولی به خاطر عتی بن
جمیل از جریر مشهور است و سوگند می خورده و می گفته به خدا قسم جریر به ما حدیث
کرده است. ابن عدی گفته این معروف، معروف نیست و شاید از علی بن جمیل دزدیده باشد. و

۱- همان، ج ۵، صص ۲۹۶ الی ۳۰۲.

ابوالقاسم بن بشران در امالی خود از طریق محمد بن عبدبن عامر سمرقندی آن را روایت کرده است و این سمرقندی همان کذاب و حدیث ساز است که از عصام بن یوسف حدیث می کرده و ابن عدی گفته است احادیثی روایت کرده که مورد پیروی نمی باشد. و خطیب بغدادی در تاریخش ج ۵ ص ۴ و ج ۷ ص ۳۳۷ آن را از طریق حسین بن ابراهیم احتیاطی از علی بن جمیل روایت کرده که ذهبی در میزانش ج ۱ ص ۲۵۳ بعد از ذکر آن از این طریق گفته است این حدیث ساختگی است. و ابن کثیر در تاریخش ج ۷ ص ۲۰۵ آن را از طریق طبرانی آورده و گفته است این حدیث از لحاظ سند ضعیف است و کسی که به آن تکلم کرده خالی از ناشناختگی و مجهول بودن نیست.

امینی می گوید: آیا از ابن کثیر تعجب نمی کنی که حدیث ساختگی و باطل را ضعیف و مجهول می خواند؟ در صورتی که در اصطلاح اهل فن که خود او را از آنها می داند چنین حدیثی ضعیف خوانده نمی شود. آری این خوی اوست که چنین ایجاب می کند و عجیب تر از آن این است که خطیب درباره روایتی که حالش چنین است کلمه ای که دلالت بر عیب سند آن کند، نیاورده و این شأن اوست درباره بسیاری از امثال این احادیث ساختگی!

۲- از ابن عباس به طور مرفوع آمده است: هنگامی که قیامت بپا گردید منادی از زیر عرش ندا می کند اصحاب محمد را بیاورید، ابوبکر و عمر و عثمان و علی آورده می شوند و به ابوبکر گفته می شود کنار در بهشت بایست و هر کسی را که می خواهی وارد کن و هر کسی را که می خواهی رد کن و به عمر گفته می شود کنار میزان بایست و هر کس را که خواستی با رحمت خدا سنگین و یا سبک کن و به عثمان شاخه ای از درختی که خدا با دستش غرس کرده بوده، داده می شود و به او گفته می شود به وسیله آن هر کسی را که خواستی از حوض دور کن و به علی دو حله داده و گفته می شود که آنها را بگیر و من آنها را از روزی که آسمان و زمین را خلق کرده بودم برای ذخیره کرده بودم. این حدیث را ابراهیم بن عبدالله مصیعی و احمد بن حسن بن قاسم کوفی که هر دو کذابند، روایت کرده اند و خدا دانایتر است که کدام یک آن را وضع کرده اند. ذهبی آن را با همین عبارت در میزانش ج ۱ ص ۲۰_۴۲ آورده است. و در آن صرف نظر از ساختگی بودن، دگرگونی نیز صورت گرفته است، زیرا آنچه که در ریاض النضره ج ۱ ص ۳۲ آمده درباره عثمان و علی چنین است به عثمان دو حله پوشانده می شود و به او گفته می شود آنها را بپوش، از روزی که آسمان و زمین را آفریدم آنها را برای شما آفریده

یا ذخیره کرده بودم و به علی بن ابی طالب عشاء عوسج از درختی که خدا با دستش در بهشت غرس کرده، داده می شود و به او گفته می شود مردم را از حوض دور کن. پس آنچه را که برای علی بن ابیطالب علیه السلام بوده از دور کردن منافقان از حوض دگرگون کرده، برای عثمان قرار دادند، بعد از آنکه بر صدر حدیث ابتدائی ساختگی افزودند. و حدیث دور کردن امیر المؤمنین از حوض، چیزی است که حفاظ آن را از طرق گوناگون از جمعی به صحابه آورده و ما در سابق، طرق و تصحیح حاکم را نسبت به آن حدیث در ج ۲ ص ۳۲۱ آورده ایم.

۳- از انس به طور مرفوع آمده است همه اصحابم جز معاویه بن ابی سفیان را (در بهشت) دیدم، تنها او را هشتاد (یا هفتاد) سال ندیدم و بعد از آن به سویم آمد در حالی که روی شتری از مشک خوشبوتر که داخل آن از رحمت خدا و چهار دست و پایش از زبرجد بوده، سوار بوده است و به او گفتم معاویه؟ جواب داد: لبیک یا محمد، به او گفتم در این هشتاد سال کجا بودی؟ گفت: در باغستانی زیر عرش خدایم بودم که او با من مناجات می کرد و من با او، او به من درود می فرستاد و من به او، و می گفت این در عوض فحش هائی است که در دنیا به تو داده اند. این حدیث از ساخته های عبدالله بن حفص وکیل است. ابن عدی گفته است این حدیث ساختگی است، شک ندارم که او سازنده آن است. و خطیب گفته است این حدیث از لحاظ سند و متن باطل است و می دانم که سازنده آن وکیل است. و سندهای رجالش همه مورد اعتمادند جز خودش. و ذهبی در میزانش، بعد از ذکر آن از طریق ابن عدی گفته است برای ابن عدی شایسته نبوده که از این دجال کور چشم کوردل روایت کند. کسی که خداوند درباره اش فرموده است: کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور و گمراه است. و در شرح حال عبیدالله بن سلیمان گفته است او از عبدالرزاق با خبر باطلی روایت کرده که او آفت آن به شمار می رود. و ابن حجر در لسان المیزان ج ۴ ص ۱۰۵ گفته است این خبر را از ابن عساکر چنین آورده است: من وارد بهشت می شوم، همه یارانم جز معاویه را در آنجا می یابم که پس از هفتاد سال او را می بینم و به او می گویم معاویه کجا بودی؟ در جواب می گوید زیر عرش خدایم بودم که با دستش به من تحفه می داد. آنگاه فرمود این در عوض فحشهایی است که در دنیا به شما داده اند. ابن عساکر گفته است این حدیث نادرست است و در آن چند نفر از افراد گمنام قرار دارند

۴- از انس بطور مرفوع آمده است در شب معراج وارد بهشت شدم سببی را دیدم که به

حوریه ای آویزان بوده، گفت: من مال عثمان کشته شده با ظلم هستم. ذهبی در میزانش ج ۲ ص ۲۰ از طریق عباس بن محمد عدوی حدیث ساز، آن را آورده است و گفته است این خبر ساختگی است. و در ج ۳ ص ۲۹۳ با تغییر مختصر از طریق یحیی بن شیبب کذاب وضاع نیز آن را آورده و گفته است این دروغ است، خدا می داند که کدام یک از این دو مرد آن را ساخته اند. و ابن حجر در لسان المیزان ج ۳ ص ۲۴۵ گفته است ابن حبان آن را ضعیف دانسته و معتقد است برای آن از کلام پیامبر و انس و ثابت و حماد (که آنها رجال سند حدیثند) اصلی نیست و به این مطلب ذهبی در المیزان در شرح حال عبدالله بن ابراهیم دمشقی اشاره کرده و گفته است این خبر باطل است. و ابن حجر در لسان المیزان ج ۳ ص ۲۴۸ گفته است حدیث یاد شده از عقبه بن عامر چنین آورده شده: هنگامی که به آسمان عروج داده شدم داخل بهشت عدن شدم، سیبی در دستم قرار گرفت که از آن حوریه پسندیده ای که مژگان چشم هایش همانند زیبایی مژگان بازها بوده، آشکار گردید و به او گفتم که تو مال کی هستی؟ گفت من برای خلیفه بعد از تو هستم که از روی ستم کشته می شود (عثمان بن عفان) و در ص ۲۹۳ نیز آن را آورده و گفته است حدیث نادرستی است. و خطیب در تاریخش ج ۵ ص ۲۹۷ آن را از طریق محمد بن سلیمان ابی علی شطوی از نافع از ابن عمر از رسول خدا چنین آورده است: هنگامی که شبانه به سوی آسمان برده شدم و در آسمان چهارم قرار گرفتم و سیبی در دامنم افتاد و آن را با دستم گرفتم پس شکافته شد و از آن حوریه خندانی بیرون آمد و به او گفتم بگو ببینم مال کی هستی؟ گفت متعلق به مقتول شهید، عثمان بن عفان هستم. و با این طریق نیز این حدیث، ساختگی است. خطیب در تاریخش و ابن جوزی در الموضوعات و ذهبی در میزانش نادرستی این حدیث را از ناحیه محمد بن سلیمان ابی جعفر خزاز دانسته اند.

۵- از انس نقل شده که گفته است هنگامی که رسول خدا از غار خارج شد، ابوبکر رکاب حضرت را گرفت، پیامبر اکرم به رویش نگاه کرد و فرمود ای ابی بکر آیا به تو بشارت ندهم؟ گفت چرا پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود خداوند فردای قیامت برای همه بطور عام و برای تو بطور خاص تجلی خواهد کرد. این حدیث از ساخته های محمدبن عبد ابی بکر تمیمی سمرقندی است که خطیب در تاریخش ج ۲ ص ۳۸۸ گفته است این حدیث پیش کسانی که آگاهی درستی از مصادر حدیث دارند، اصلی برایش نیست و آن را محمدبن عبد از لحاظ سند و متن ساخته است و دارای احادیث زیادی نظیر آنچه که ذکر شده می باشد که همه آنها دلالت

بر بدی حال و سقوط روایاتش دارند. در ج ۱۲ ص ۱۹ آن را از طریق علی بن عبده آورده و گفته است این حدیث باطل است. آنگاه آن را از طریق دیگری آورده و گفته است این نیز باطل است. و علت آن هم ابوحامد بن حسنویه است که مورد اعتماد نمی باشد. و ذهبی در المیزان ج ۲ ص ۲۲۱-۲۳۲ آن را آورده و گفته است که آن از احادیث موضوعه است. و ابن عدی آن را در کاملش روایت کرده و گفته است این باطل است. و در ج ۲ ص ۳۶۹ گفته است آن حدیث باطل است. و یوسف بن احمد متهم شده به اینکه این حدیث را به ابن الخلیفه چسبانده است. چنانکه در میزان الاعتدال ج ۲ ص ۳۳۶ آمده است. و فیروزآبادی صاحب قاموس در خاتمه کتابش سفر السعاده آن را از مشهورترین ساخته ها در باب فضائل ابی بکر و از مفتیریانی که بطلانش با بداهت عقل معلوم است، شمرده است. و سیوطی در اللئالی ج ۱ ص ۱۴۸ آن را از احادیث موضوعه دانسته و طریش را تضعیف کرده است. و عجلونی در کشف الخفاء ج ۲ ص ۴۱۹ آن را آورده و مطالبی نظیر گفتار فیروزآبادی درباره آن گفته است. و ابن حجر در لسان میزان ج ۲ ص ۶۳ گفته است برای آن طرعی است که همه آنها سست است. و ابن درویش حوت در اسنی المطالب ص ۶۳ گفته است این حدیث ساختگی است، چنانچه ملا قاری در کتاب موضوعاتش گفته است. و حاکم در المستدرک ج ۳ ص ۷۸ در حدیثی از جابر بن عبدالله آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ای ابوبکر خدا به تو رضوان اکبر داده است، بعضی از مردم به او گفتند منظور از رضوان اکبر چیست ای رسول خدا؟ فرمود خداوند در آخرت برای بندگانش بطور عموم و برای ابی بکر بطور خصوص تجلی خواهد کرد. و ذهبی در تلخیص المستدرک به دنبال این حدیث چنین افزوده است این حدیث را محمد بن خالد ختلی از کثیر بن هشام از جعفر بن برقان از سوقفه روایت کرده که گمان می کنم محمد آن را وضع کرده باشد. و در میزان الاعتدال در شرح حال ختلی گفته است که ابن جوزی در الموضوعات گفته است که او را تکذیب کرده اند و او از کثیر روایت (برای ابی بکر بطور خصوص تجلی خواهد کرد) را روایت کرده است و ابن منده گفته است او دارای احادیث نادرست است. ^۱

با مطالعه این دو کتاب، در می یابیم که مؤلف کتاب الغدیر در تدوین و تألیف کتابش از کتاب عظیم الشأن عبقات الانوار بسیار تأثیر پذیرفته که به گوشه هایی از آن اشاره شد. اکنون در بخش دوم، کتاب المراجعات سید شرف الدین را بررسی می نمایم.

۱- همان، ج ۱۰، صص ۱۵۰ الی ۱۵۴ و ۱۵۷ الی ۱۵۸.

۵-۲- بخش دوم: تأثیر عبقات الانوار بر کتاب المراجعات سید شرف الدین

این کتاب مناظرهٔ یک دانشمند مصری سنی مذهب با مؤلف کتاب یعنی سید عبدالحسین شرف الدین راجع به حقانیت شیعه است، بدین صورت که مصری سنی مذهب سوالات و اشکالاتی را در مورد مذهب شیعه مطرح کرده و مؤلف بزرگوار به پاسخ سوالات و اشکالات اقدام نموده است. این کتاب در مواردی که بیان خواهد شد، از کتاب عبقات الانوار تأثیر پذیرفته است. البته مؤلف این کتاب همانند مؤلف عبقات الانوار از آیات قرآن نیز در اثبات امامت امام علی علیه السلام استفاده کرده که بدلیل عدم دسترسی به قسمت آیات عبقات الانوار از ذکر آن خودداری می‌نماییم. و اما این تأثیرات عبارت از موارد ذیل است، که به اختصار بیان می‌کنیم:

۵-۲-۱- اثبات صحت سند روایات بر اساس ادعاها و کتابهای اهل سنت:

مرحوم سید شرف الدین در کتاب المراجعات همچون صاحب عبقات الانوار به اثبات صحت سند روایات بر اساس کتب اهل سنت، پرداخته است. به عنوان مثال، وی در اثبات صحت سند حدیث منزلت، از قول علماء و مؤلفین کتب معتبر اهل سنت استفاده نموده است. ایشان این دلیل را در پاسخ به اشکال در سند حدیث منزلت، ذکر می‌کند:

((به ذهن کسی خطور نکرده است که در صحت سند این حدیث تردید کند و به خاطر کسی خطور نکرده که در استحکام آن اشکال کند. این روش به جایی رسیده است که ذهبی در عین اینکه در روایات ریزه بین است، در تلخیص المستدرک تصریح به صحت این حدیث نموده است. ابن حجر که در صواعق خود به جنگ با شیعه پرداخته، این حدیث را در شبههٔ دوازدهم صواعق ص ۹ نقل کرده و صحت آن را از روایانی که احادیثشان مورد اعتماد است، نقل نموده است. و بخاری نیز در صحیح، به آن اذعان دارد.))^۱

۵-۲-۲- اثبات تواتر روایات بر اساس کتب اهل سنت:

علامه سید شرف الدین در اثبات تواتر روایات همانند علامه میر حامد حسن هندی از کتب اهل سنت استفاده کرده است. ایشان در اثبات تواتر حدیث غدیر به منابع اهل سنت رجوع کرده و از طریق کتب و روایان اهل سنت، تواتر حدیث غدیر را تثبیت نموده است، که به اختصار قسمتی از آن را بیان می‌نماییم:

۱- عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، ترجمهٔ مصطفی زمانی، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی خزر، ص ۲۱۷.

((محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ مشهور و احمد بن محمد بن سعید بن عقیله و محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، اعتراف به تواتر حدیث غدیر نموده اند. این عده برای اثبات و بررسی روایان حدیث غدیر، هر کدام کتابهای جداگانه ای نوشته اند.))^۱

۵-۲-۳- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت حضرت علی علیه السلام و استخراج آن از کتابهای

اهل سنت:

مرحوم سید شرف الدین همانند علامه میر حامد حسین هندی برای اثبات دلالت روایت بر امامت امام علی علیه السلام از آیات قرآن به عنوان وجه دلالت حدیث استفاده می نماید. ایشان همچون صاحب عباقت آیه تبلیغ را یکی از وجوه دلالت بر خلافت امام علی علیه السلام عنوان می کند و برای اثبات آن از کتب اهل سنت دلیل و شاهد ذکر می کند:

((آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به تبلیغ ولایت نبود؟ و آیا رسول خدا ناگزیر نبود به بیان آن تا آنجا که مأموریت وی نزدیک به تهدید شدن از طرف خدا بود؟ زیرا خدا وحی کرد: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس. (مائده/ ۶۷) افراد متعددی این روایت را نقل کرده اند. امام واحدی در سوره مائده در کتاب خود، اسباب النزول از ابی سعید خدری نقل کرده است که گفت: این آیه در غدیر خم درباره علی علیه السلام نقل گردیده است. و امام ثعلبی در تفسیر خود به دو سند نقل نموده است، و حموینی شافعی در فرائد السمطین خود به طرق متعددی از ابی هریره مرفوعاً نقل کرده است. و ابونعیم در کتاب خود، نزول القرآن به دو سند که یکی از ابی رافع و دیگری از اعمش از عطیه مرفوعاً نقل نموده است.))^۲

۵-۲-۴- مراجعه به کتب اهل سنت در استناد به احادیث:

مرحوم سید شرف الدین احادیث را به کتب اهل سنت ارجاع داده و از این طریق صحت حدیث را اثبات می کند. ایشان از افراد و کتب متعدد اهل سنت یک حدیث را نقل می کند. وی در بیان حدیث ثقلین، از کتب اهل سنت استفاده می کند که به اختصار ذکر می نمایم:

((الف: ترمذی و نسائی از جابر روایت کرده اند و متقی هندی در جزء اول کتاب کنز العمال در ص ۴۴ در باب الاعتصام بالکتاب و السنه، نقل کرده است.

۱- همان، ص ۳۱۳.

۲- همان، ص ۷۲.

ب: امام احمد از زید بن ثابت به دو طریق صحیح در ص ۱۸۲ و در آخر ص ۱۸۹ جزء پنجم مسند خود نقل می کند و طبرانی در الکبیر از زید بن ثابت نیز نقل می کند.

ج: حاکم در ص ۱۴۸ جزء سوم مستدرک آن را نقل می کند. ^۱

۵-۲-۵- ذکر شرح حال راویان حدیث و توثیق آنان بر اساس نظرات و کتب اهل سنت:

علامه سید شرف الدین جهت تثبیت صحت سند حدیث، شرح حال راویان احادیث را از منابع اهل سنت بیان نموده و توثیق آنان را از این طریق اثبات می کند. ایشان شرح حال راویان شیعی که در لا به لای سند روایات اهل سنت قرار دارند، از دیدگاه اهل سنت بیان می کند که به ذکر یک نمونه بسنده می نماییم:

((حبیب بن ابی ثابت اسدی کاهلی کوفی که از تابعین بوده است. ابن قتیبه در کتاب معارف و شهرستانی در ملل و نحل او را از رجال شیعه معرفی نموده اند. ذهبی گفته است: یحیی بن معینی و جماعتی او را توثیق کرده اند. احادیث حبیب در دو صحیح بخاری و مسلم از سعید بن جبیر و ابی وائل نقل شده است. ولی روایات وی از طریق زید بن وهب فقط در صحیح بخاری است. اما در صحیح مسلم از طریق محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، طاووس، ضحاک مشرقی، ابن عباس بن شاعر، ابی منهال عبدالرحمن، عطاء بن سار، ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص و مجاهد است. در صحیحین مسعر و ثوری و شعبه روایات وی را نقل می کنند. حبیب در سال ۱۱۹ دار دنیا را وداع کرد. ^۲

۵-۲-۶- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علماء اهل سنت:

مرحوم سید شرف الدین نیز همانند صاحب عباقات الانوار، در کتاب المراجعات، هنگام ذکر نام علماء اهل سنت نه تنها دست به اهانت نمی زند بلکه با الفاظی همچون علامه، امام و ... از ایشان تعریف و تمجید می نماید. در اینجا یک نمونه را به عنوان شاهد مثال ذکر می کنیم: وی راجع به داستان کسی که برای فهم انتخاب درست ولایت امام علی علیه السلام از آسمان درخواست سنگ می کند که این امر نیز محقق می شود، به تأیید از منابع اهل سنت می نویسد:

((امام ثعلبی در تفسیر کبیر خود این داستان را مفصل و علامه شبلنجی مصری درباره

۱- همان، صص ۴۴ و ۴۵.
۲- همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

علی علیه السلام در کتاب خود نقل می کند.))^۱

۵-۲-۷- بررسی فقه الحدیث و فهم آن:

عالم فاضل سید شرف الدین همچون میر حامد حسین، به بررسی فقه الحدیث روایات پرداخته و برای فهم حدیث آن را تشریح نموده است. ایشان لفظ ولی را در حدیث پیامبر مورد بررسی قرار داده و ولایت را منحصر در امام علی علیه السلام می دانند. ایشان می گویند:

((فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: علی پس از من ولیّ شماسست، آشکارا ثابت می کند که ولایت منحصر می شود به علی علیه السلام، چون فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که علی ولیّ شماسست پس از من، حصر است یعنی فقط علی پس از رسول خدا ولیّ است و دیگری ولیّ نخواهد بود. بنابراین اگر بخواهیم بگوییم دیگری هم در ولایت او شریک بوده است، با حصر سازگار نیست، چون یاری، دوستی، رفاقت و امثال آن منحصر به یک نفر نیست.))^۲

۵-۲-۸- بیان مسائل تاریخی که در کتابهای تاریخ مطرح می شود (جنبه تاریخی):

مؤلف المراجعات در مناظرات خود علاوه بر بحث و گفتگو درباره مسائل کلامی، موضوعات تاریخی نیز بیان نموده است. ایشان در موارد متعددی داستانهای تاریخی را در پاسخ به سؤالات مطرح شده، از منابع اهل سنت ذکر می کند. در اینجا به خلاصه داستان فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشتن مارق، بسنده می نماییم:

((این داستان از امام احمد بن حنبل از ص ۱۵ ج ۳ مسند، از حدیث ابی سعید خدری نقل می گردد. ابوسعید می گوید: ابی بکر پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت من به فلان وادی عبور کردم، دیدم مردی با هیئت خوبی در حال خضوع مشغول نماز است. رسول خدا فرمود بازگرد و او را بکش! ابوسعید می گوید: موقعی که ابی بکر پیش وی رفت و دید با همان حالت مشغول نماز است، نخواست او را بکشد، لذا پیش رسول خدا بازگشت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمر را برای کشتن آن شخص فرستاد، عمر او را با همان حالی که ابوبکر دیده بود، مشاهده کرد و خوشش نیامد او را بکشد، لذا بازگشت و عرض کرد یا رسول الله من دیدم در حال خضوع مشغول نماز است، نخواستم او را بکشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی برو و او را بکش. علی علیه السلام رفت و او را ندیده، بازگشت و عرضه داشت یا

۱- همان، ص ۷۳.

۲- همان، ص ۲۵۵.

رسول الله من او را ندیدم، رسول خدا فرمود: این نمازگزار و پیروان او قرآن می خوانند ولی از گردن آنان تجاوز نمی کند، اینها مانند تجاوز تیر از صید، از دین بیرون می روند و به دین باز نمی گردند، تا اینکه تیر به کمان بازگردد. آنان را بکشید، ایشان بدترین مخلوق هستند.))^۱

۵-۲-۹- بیان اشکالات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع خودشان:

و اما تأثیر آخر اینکه سید شرف الدین همچون میر حامد حسین، در تأیید احادیثی که برای اثبات امامت امام علی علیه السلام در مناظره ذکر می کند، به منابع اهل سنت ارجاع می دهد تا هیچگونه شبهه ای از جانب اهل سنت وجود نداشته باشد. اما هر گاه که به سند احادیث اشکال می شود، به اشکالات نیز از طریق منابع اهل سنت پاسخ داده و اشکال را برطرف می نماید. برای مثال اشکال اهل سنت سند حدیث منزلت را به همراه پاسخ آن از منابع خودشان، ذکر می نمایم:

((حدیث منزلت از روایانی است که مسلمانها اجماعاً می گویند صحیح است و اگر در اختلاف عقیده و سلیقه متفاوت هستند در صحت این روایت متحد می باشد. این روایت را صاحب الجمع بین الصحاح السنّه در مناقب علی علیه السلام و صاحب الجمع بین الصحیحین در فضایل علی علیه السلام و در جنگ تبوک نقل نموده اند و این حدیث در جنگ تبوک در صحیح بخاری ج ۳ ص ۵۸ و در باب فضایل علی علیه السلام از صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۲۳ و در باب فضایل اصحاب النبی صلی الله علیه وآله در سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۸ در فضایل علی موجود است. این حدیث در فضایل علی علیه السلام از مستدرک حاکم ج ۳ اول ص ۱۰۹ و موارد دیگر آن موجود است. امام احمد حنبل در مسند ج ۱ حدیث را از سعد به طرق مختلفی در صفحات ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲ و ۱۸۵ نقل کرده است. احمد حنبل این حدیث را در مسند خود از افراد زیر نقل نموده است: از ابن عباس در ج ۱ ص ۳۳۱ مسند و از اسماء بنت عمیس در ج ۶ ص ۳۶۹ و ۴۳۸ و از ابی سعید خدری در ج ۳ ص ۳۲ و از معاویه بن ابی سفیان در مقصد پنجم از مقاصد آیه ۱۴ باب ۱۹ ص ۱۰۷ و باز از عده ای دیگر نیز نقل کرده است. ابن حجر در حدیث اول الاربعین که آن را در فصل دوم از باب ۹ ص ۷۲ صواعق نقل کرده و سیوطی در احوالات علی از تاریخ خلفاء گفته است که طبرانی این حدیث را از افراد زیر نقل کرده است: اسماء بنت عمیس، ام سلمه، حبیب بن جناده، ابن عمر، ابن عباس، جابر بن

۱- همان، صص ۴۵۳ و ۴۵۴.

سمره، زیدبن ارقم، براء بن عازب، علی بن ابی طالب و دیگران. بزاز این روایت را بنا بر آنچه سیوطی در احوالات علی علیه السلام از تاریخ خلفاء ص ۶۵ نقل کرده، در مسند خود آورده است. ترمذی در سنن خود از ابی سعید خدری این حدیث را نقل کرده است. این روایت را ابن عبدالبرّ در احوالات علی علیه السلام از استیعاب نقل کرده سپس عین مطالب زیر را نوشته است: این حدیث از صحیح ترین روایات است و آن را سعدبن ابی وقاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و افرادی که از سعد نقل کرده اند بسیار هستند و آن را ابن ابی خثیمه و دیگران نقل نموده اند. سپس استیعاب می نویسد این روایت را ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله و عده ای دیگر که ذکر نام آنان طول می کشد، نقل کرده اند. هرکسی متعرض جنگ تبوک شده چه در تاریخ و چه در حدیث این روایت (منزلت) را نوشته است و متقدمین و متأخرین درباره علی علیه السلام سخن گفته است، با اختلاف عقائد و سلیقه هایی که دارند باز این حدیث را نقل کرده اند و باز هر کس درباره فضایل اهل بیت و اصحاب ائمه علیهم السلام چه احمد بن حنبل و چه دیگران که پیش از وی بوده و یا بعد از او آمده اند، این حدیث را نقل کرده اند و این حدیث از روایات قطعی مسلمانان است. با این مقدمه، اعتراض و تردید آمدی در سند این روایت، جزء علم حدیث نیست و قضاوت او در شناختن سندهای روایت و طریقه های آن مانند قضاوت عوام است که حدیثی را نمی فهمند. استادی آمدی در علم اصول او را به این بلا کشانده است، زیرا او این حدیث را به طوری قطعی دانسته که نمی توان از مضمون آن فرار کرد، لذا به اعتراض و تردید در سند پرداخته، فکر کرده است که این کار ممکن است، ولی افسوس که فائده ای ندارد.^۱

با توجه به این چند روش مؤلف المراجعات، در می یابیم که ایشان تأثیر بسزایی از عبقات الانوار پذیرفته و راه صاحب عبقات را در پاسخگویی به طرف مقابل، رفته است و اگر به عبقات ارجاع نداده برای این است که دأب مولف در جواب، استناد به منابع اهل سنت است.

۵-۳- بخش سوم: تأثیر عبقات الانوار بر کتب علامه عسکری

بخش سوم این فصل را به تأثیرگذاری کتاب عبقات الانوار بر کتبهای سید مرتضی عسکری، اختصاص می دهیم. با این تفاوت که بعد بیان هر یک از تأثیرات، کتابی که آن تأثیر را پذیرفته، ذکر می کنیم.

۱- همان، صص ۲۱۹ الی ۲۲۱.

۵-۳-۱- مراجعه به کتب اهل سنت:

علامه عسکری همانند علامه میر حامد حسین در هر موضوعی به کتب اهل سنت استناد کرده است. ایشان در اثبات سخنان و ادعاهای خود به کتابهای اهل سنت مراجعه نموده تا از طرف آنان جای هیچ سؤال و اشکالی باقی نماند. این شیوه که به تأثیرپذیری از مؤلف عبققات الانوار است، در اکثر کتب و آثار علامه عسکری وجود دارد. در اینجا تنها از یک کتاب شاهد مثالی را بیان می نماییم:

کتاب خلافت و مهدویت در مکتب خلفا:

علامه عسکری در این کتاب جهت اثبات روایاتی که تعداد امامان را تعیین نموده، به منابع اهل سنت رجوع کرده که به ذکر پنج مورد بسنده می نماییم:

((رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است، امامانی که بعد از او می آیند، دوازده نفرند.

این موضوعی است که صاحبان کتب صحاح و مسانید که نامشان در زیر می آید، از آن حضرت روایت کرده اند:

۱- مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: این دین، همیشه و تا قیام قیامت و تا آن زمان که دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند، استوار و برپاست. این خلفا همگی از قریش اند. در دو روایت دیگر، چنین آمده است: تا آنکه دوازده خلیفه بیایند... در سنن ابوداود آمده است: تا آنکه دوازده خلیفه بر سر شما باشند. در حدیث دیگری است که فرمود: تا پایان دوازده نفر. (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲، ح ۱۸۵۱؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۵، کتاب الاحکام؛ سنن ترمذی باب ما جاء فی الخلفاء من ابواب الفتن؛ سنن ابوداود، ج ۳، ص ۱۰۶، کتاب المهدی؛ مسند طیالسی، ح ۷۶۷ و ۱۲۷۸؛ مسند احمد، ج ۳، صص ۲۶ و ۲۷؛ حلیه الولیاء ابونعیم، ج ۴ ص ۳۳۳) در صحیح بخاری می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دوازده نفر امیر و فرمانده اند. راوی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن سخنانی فرمود که من نفهمیدم، پدرم گفت: فرمود: همگی آنان از قریش اند. در روایت دیگری می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ پدرم گفت فرمود: همگی آنان از قریش اند. (فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۷). در روایت دیگری است که فرمود: دشمنی کسانی که با آنان

دشمنی کنند، زبانی به ایشان نمی رساند. (فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸).

۲- در روایت دیگری است که رسول خدا فرمود: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أُمَّرَهَا، ظَاهِرَةً عَلٰی عَدُوِّهَا، حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ: کار این امت همیشه به سامان است و پیوسته بر دشمنانشان پیروزند تا آنگاه که دوازده نفر خلیفه، که همگی آنها از قریش هستند، درگذرند. (منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۱ و ج ۱۳ ص ۲۶؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۹؛ تاریخ خلفای سیوطی، ص ۱۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۸).

۳- از قول انس روایت کنند که آن حضرت فرمود: این دین تا دوازده نفر از قریش باشند، به هیچ روی نابود نگردد؛ و چون از دنیا بروند، زمین اهل خود را فرو می برد. (کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷).

۴- احمد بن حنبل و حاکم و دیگران از مسروق روایت می کنند که گفت: شبی نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن به ما می آموخت که مردی پرسید: ای اباعبد الرحمان آیا از رسول خدا پرسیدید چه تعداد از این امت به خلافت می رسند؟ عبدالله گفت از هنگامی که به عراق آمده ام، هیچ کس پیش از تو چنین سؤالی از من نکرده است. بعد گفت ما این موضوع را پرسیدیم و آن حضرت فرمود: آنان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل.

(مسند احمد، ج ۱، صص ۳۹۸ و ۴۰۶: احد شاکر در حاشیه اول می گوید سند آن

صحیح است؛ مستدرک حاکم و تلخیص آن، ج ۴، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۹؛

مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۰؛ جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۷۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷؛ فیض القدر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۶، صص ۲۴۸ الی ۲۵۰، باب ذکر الائمة اثنی عشر الذین کلهم من قریش، از ابن مسعود).

۵- ابن مسعود می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خلفای بعد از من به تعداد اصحاب موسی هستند. (تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷؛ شواهد التنزیل حسکانی، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۶۲۶). ابن کثیر می گوید همانند این از عبدالله بن عمر، حدیثه و ابن عباس نیز روایت شده است (تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۸). روایات گذشته به صراحت می گوید: عدد والیان دوازده نفر و همگی از قریش اند. امام علی علیه السلام در سخن خود، مقصود از قریش را در این روایات بیان کرده و می فرماید: همه امامان از قریش اند و در

این تیره از هاشم [اهل بیت علیهم السلام] جایگزین شده اند، [ولایت] برای غیر آنان روا نیست و والیانی جز ایشان شایسته [ولایت بر امت] نباشند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲، چ مصر) و نیز فرمود: اللَّهُمَّ بَلَى لَاتَخْلُوا الارضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ أَمَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُّ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ... : آری به خدا قسم، زمین هرگز از قیام کننده به حق برای خدا خالی نخواهد شد. [این امام قائم] یا پیروز است و نمایان و یا خائف است و پنهان، تا حجت _ های خدا و نشانه های روشن الهی نابود نگردد. (ینابیع الموده، شیخ سلمان حنفی در باب صدم، ص ۵۲۳؛ احیاء العلوم الدین، غزالی، ج ۱، ص ۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۰).^۱

۵-۳-۲- استفاده از کتب متعدد در علوم مختلف:

همانند میر حامد حسین، علامه عسکری نیز از کتابهای متعدد اهل سنت بهره برده است. ایشان همچنین به کتابهای یک علم بسنده ننموده بلکه از علوم متعدد و مختلف جهت اثبات مدعی خود استفاده کرده است. برای نمونه تنها به اعتراف ایشان در یکی از کتابهایش اکتفا می نماییم و از ذکر شاهد مثال خودداری می کنیم:

((ما در این کتابها (کتابهای تاریخی) سخت به جستجو پرداختیم، و به اینها نیز بسنده نکردیم و به ده ها مصدر دیگری که با موضوع مورد بحث ما ارتباط داشت مراجعه کردیم از قبیل کتابهای حدیث، مانند دوره مسند احمد و دوره های کتب صحاح ششگانه، حتی کتابهای ادبی چون عقدالفرید ابن عبدالبر متوفی ۳۲۸ هجری و اغانی نوشته اصفهانی متوفی ۳۵۶ هجری، و ده ها کتاب دیگر تا شاید نام یک تن از آن همه راویان که سیف بن عمر، صدها حدیث از زبان آنها بازگو کرده است بیابیم.))^۲

۵-۳-۳- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتب:

علامه عسکری هرگاه از شخصی روایتی نقل می کند در کنار آن شرح حال مختصری از راوی یا مؤلف کتاب را بیان می کند، تا از این طریق توثیق و عدم توثیق راوی مشخص شود. ایشان همچون صاحب عباقات الانوار از منابع اهل سنت در بیان شرح حال استفاده می نماید.

۱- مرتضی عسکری، خلافت و مهدویت در مکتب خلفا، ویراستار محمد حسن استادی مقدم، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالصادقین، ۱۳۸۳، صص ۵۱ الی ۵۲ و ۵۳ الی ۵۵.
۲- مرتضی عسکری، یکصد و پنجاه صحابه ساختگی، ترجمه عطا محمد سردارنیا، (بی جا)، تهران، نشر کوکب، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۰

در اینجا از چندین کتاب ایشان فقط از دو کتاب شاهد مثال ذکر می کنیم:

الف: کتاب عدالت صحابه:

علامه در این کتاب عدالت صحابه را از دیدگاه شیعه و سنی بررسی می کند. وی هرگاه از فردی سخنی بیان می کند به ذکر شرح حال او نیز می پردازد. در اینجا نظر اشخاص در مورد ضابطه شناخت مؤمن را بیان نموده و به شرح حال آنان را در داخل پارانتز اشاره می نماییم که مقصود مطالب داخل پارانتز می باشد:

((ضابطه شناخت مؤمن و منافق:

از آنجا که در میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقانی بودند که جز خدا کسی آنان را نمی شناخت، از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: علی را دوست ندارد مگر مؤمن و او را دشمن ندارد مگر منافق. این حدیث را امام علی علیه السلام (امام علی علیه السلام پسر ابو طالب عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله، در درون کعبه به دنیا آمد. چنانکه حاکم در مستدرک ج ۳۰ ص ۴۸۳، آن را روایت کرده است. و نیز مالکی در الفصول المهمه، مغازی شافعی در مناقب، و شبلیجی در نور الابصار ص ۶۹. ولادت او در ۱۳ رجب سی سال پس از عام الفیل بوده است. در سال ۴۰ هجری در شب نوزدهم ماه رمضان ابن ملجم مرادی او را ضربت زد و در روز بیست و یکم به شهادت رسید. در الإستیعاب، أَسَدُ الْغَابَةِ، و جوامع السیره ص ۲۷۶ موجود است. و روایت او درباره منافقین در صحیح مسلم ج ۱ ص ۶۱، سنن ترمذی ج ۱۳ ص ۱۷۷، سنن ابن ماجه، باب یازدهم مقدمه، سنن نسائی ج ۲ ص ۲۷۱ باب علامت مؤمن و باب علامت منافق، خصائص نسائی ص ۳۸، مسند احمد ج ۱ ص ۸۴ و ۹۵ و ۱۲۸، تاریخ بغداد ج ۲ ص ۲۵۵ و ج ۸ ص ۴۱۷ و ج ۱۶ ص ۴۲۶، حلیه الاولیا ابونعیم ج ۴ ص ۱۸۵، او می گوید: این حدیث حدیثی صحیح و مورد اتفاق است. تاریخ الاسلام ذهبی ج ۲ ص ۱۹۸، تاریخ ابن کثیر ج ۷ ص ۳۵۴ و نیز، در شرح حال آن حضرت در الإستیعاب ج ۲ ص ۴۶۱، أَسَدُ الْغَابَةِ ج ۴ ص ۲۹۲، کنز العمال ج ۱۵ ص ۱۰۵ ریاض النضره، ج ۲ ص ۲۸۴ آمده است) و ام المؤمنین ام سلمه (ام المؤمنین ام سلمه هند دخت ابو امیه بن مغیره قریشی، پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله همسر ابو سلمه بود، با شوهرش اسلام آوردند و با هم به حبشه هجرت کردند و سپس به مدینه، هنگامی که شوهرش ابو سلمه در احد مجروح شد و در سال سوم هجری به شهادت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد ام سلمه پس از شهادت امام

حسین علیهم السلام در سال ۶۰ وفات کرد. صاحبان صحاح ۳۷۸ حدیث از او روایت کرده اند. (برای آگاهی بیشتر به شرح حال او و همسر اولش در *أسد الغابه*، *جوامع السیره* ص ۲۷۶ و تقریب التهذیب ج ۲ ص ۶۱۷ مراجعه کنید.) حدیث او درباره منافقین در سنن ترمذی ج ۱۳ ص ۱۶۸، *مسند احمد* ج ۶ ص ۲۹۲، *الإستیعاب* ج ۲ ص ۴۶۰، از طرق متعدد، تاریخ ابن کثیر ج ۷ ص ۳۵۴، *کنز العمال* ج ۶ ص ۱۵۸، چاپ اول، آمده است. و عبدالله بن عباس (عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در سال ۶۸ در طائف وفات کرد. صاحبان صحاح ۱۶۶۰ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در *أسد الغابه*، *الإصابة* و *جوامع السیره* ص ۲۷۶ آمده است.) و ابوذر غفاری (ابوذر، جندب یا بریدبن چناده، اسلامش قدیم و هجرتش دیر بود. پس از جنگ بدر در سایر غزوات رسول خدا شرکت کرد. در سال ۳۲ هجری در حال تبعید در ربهه وفات کرد. صاحبان صحاح ۲۸۱ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در تقریب ج ۲ ص ۴۲۰، *جوامع السیره* ص ۲۷۷ و جلد دوم عبدالله بن سبا آمده است) و انس بن مالک (انس بن مالک انصاری، روایت شده که ده سال خادم رسول خدا بوده است. او دستانش را تا آرنج به خاطر سفیدی _ شبه پیسی _ با پماد ویژه ای پوشش می داد، و این ناشی از دعای امام علی بر علیه او بود که حدیث غدیر را کتمان کرد و امام از خدا خواست تا سفیدی خاصی را بر او بزند که با عمامه پوشانده نگردد. خلاصه داستان در *الاعلاق النفیسه* ص ۱۲۲ و *مشروح آن* در شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۸۸، موجود است. او بعد از سال ۹۰ هجری در بصره وفات کرد. صاحبان صحاح ۲۲۸۶ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در *أسد الغابه*، تقریب التهذیب و *جوامع السیره* ص ۲۷۶ آمده است. روایت او درباره منافقان در *کنز العمال* ج ۷ ص ۱۴۰ چاپ اول موجود است. و عمران بن حصین (ابونجید، عمران بن حصین خزاعی کعبی، در سال فتح خیبر اسلام آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه شد. در کوفه قضاوت و در بصره در سال ۵۲ هجری وفات کرد. صاحبان صحاح ۱۸۰ حدیث از او روایت کرده اند. روایتش درباره منافقان در *کنز العمال* ج ۷ ص ۱۴۰ چاپ اول، و شرح حال او در تقریب التهذیب ج ۲ ص ۷۲ و *جوامع السیره* ص ۲۷۷ آمده است. همگی روایت کرده و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شایع و مشهود بوده است.

ابوذر گوید ما منافقان را نمی شناختیم مگر آنگاه که خدا و رسول را تکذیب کرده، از نمازهای واجب سرپیچی و با علی بن ابی طالب دشمن بودند. (مستدرک صحیحین ج ۳ ص ۱۲۹ و کنز العمال ج ۱۵ ص ۹۱).

ابو سعید خدری گوید: ما _ گروه انصار _ در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را با بغض و کینه ای که نسبت به علی بن ابی طالب داشتند، می شناختیم. (ابو سعید بن مالک بن سنان خزرجی خدری، در جنگ خندق و پس از آن شرکت کرد. در سال ۶۳ یا ۶۴ یا ۶۵ در مدینه وفات کرد. برخی سال ۷۴ گفته اند، صاحبان صحاح ۱۱۷۰ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در أسد الغابه ج ۲ ص ۲۸۹، تقریب التهذیب ج ۱ ص ۲۸۴ و جوامع السیره ص ۲۷۶ آمده است. حدیث او درباره منافقان در سنن ترمذی ج ۱۳ ص ۱۶۷ و حلیه الاولیاء ابو نعیم ج ۶ ص ۲۸۴ موجود است)

عبدالله بن عباس گوید ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را به دشمنی شان با علی بن ابی طالب می شناختیم. (تاریخ بغداد ج ۳، ص ۱۵۳).

جابر بن عبدالله انصاری گوید ما منافقان را جز به دشمنی با علی بن ابی طالب نمی شناختیم. (جابر بن عبدالله عمرو انصاری، صحابی فرزند صحابی، در بیعت عقبه با پدرش حضور داشت و در ۱۷ جنگ با پیامبر شرکت کرد. در جنگ صفین نیز با امام علی علیه السلام بود. پس از سال ۷۰ در مدینه وفات یافت. صاحبان صحاح ۱۵۴۰ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در أسد الغابه ج ۱ ص ۲۵۶-۲۵۷، تقریب التهذیب ج ۱ ص ۱۲۲ و جوامع السیره ص ۲۷۶ آمده است، روایتش درباره منافقان در الإستیعاب ج ۲ ص ۴۶۲، ریاض النضره ج ۲ ص ۲۸۴، تاریخ ذهبی ج ۲ ص ۱۹۸ و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۳۳، موجود است)

به خاطر این روایات و به خاطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق امام علی علیه السلام که فرموده: **أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهِ**: خداوندا دوستار علی را دوست بدار و دشمن علی را دشمن بدار. (سنن ترمذی ج ۱۳ ص ۱۶۵، باب مناقب علی علیه السلام. سنن ابن ماجه باب فضل علی، حدیث ۱۱۶. خصائص نسائی ص ۴ و ۳۰، مسند احمد ج ۱ ص ۸۴ و ۸۸ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۵۲ و ۳۳۰ و ج ۴ ص ۲۸۱ و ۳۶۸ و ۳۷۰ و ۳۷۲، و ج ۵ ص ۳۰۷ و ۳۴۷ و ۳۵۰ و ۳۵۸ و ۳۶۱ و ۳۶۶ و ۴۹۱ و ۵۶۸)، مستدرک صحیحین ج ۲ ص ۱۲۹، ج ۳ ص ۹،

ریاض النضره ج ۲ ص ۲۲۲-۲۲۵، تاریخ بغداد ج ۷ ص ۳۷۷ و ج ۸ ص ۲۹۰ و ج ۱۲ ص ۳۴۳ و
مصادر بسیار دیگر).^۱

ب: کتاب عصمت انبیاء و رسولان:

در این کتاب نیز علامه عسکری این شیوه را بکار گرفته است. ایشان عصمت پیامبران الهی را در این کتاب اثبات می کند. وی همچون مؤلف عباقات الانوار با ذکر شرح حال راوی، وثاقتش را مخدوش دانسته و از این طریق روایتش را ساختگی می داند. برای نمونه داستان ازدواج حضرت داود با بیوه اوریا را (بدون ذکر داستان و فقط ذکر شرح حال یکی از راویان این داستان) بیان می کنیم:

((حسن بصری، ابو سعید، پدرش غلام زید بن ثابت انصاری بود. دو سال پیش از پایان خلافت عمر به دنیا آمد و در سال ۱۱۰ هجری در بصره وفات کرد. بسیار فصیح و بلیغ بود. در نزد مردم و هیئت حاکمه پر هیبت و در نزد پیروان مکتب خلفا در بصره، امام و پیشوا به شمار می رفت. (وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱ ص ۳۵۴، چاپ اول؛ طبقات ابن سعد، ج ۷، بخش اول، ص ۱۲۰، چاپ اروپا).

عقیده و دیدگاه او: از روایاتی که در شرح حال وی در طبقات ابن سعد آمده، دانسته می شود که او قدری مسلک بوده و درباره آن بحث و مناظره می کرده و سپس از آن بازگشته است و او خروج و قیام بر علیه حکومت ظالمی همچون حجاج را روا نمی دانست.

ارزش روایات او: در میزان الاعتدال در شرح حالش آمده است: حسن بسیار فریبکار بود. وی هرگاه در نقل حدیثی می گفت از فلان روایت می کنم، این نسبت دادن ضعیف و نادرست است، چرا که وی نیازمند این گونه سند سازی بوده، بویژه از کسانی که گفته شده حسن از آنها چیزی نشنیده، مانند ابو هریره و امثال او. بدین خاطر، احادیثی را که از ابو هریره روایت کرده، در ردیف احادیث منقطع بر شمرده اند، و خدا دانایتر است. (میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵۲۷، شماره ردیف: ۱۹۶۸).

یعنی حسن بصری چون خود را نیازمند بیان این گونه سخنان می دیده، برای آنها سند سازی کرده و گفته است این مطلب را از فلان کس روایت می کنم و آن را به صورت حدیث درآورده است. بویژه آنکه که از ابوهریره و امثال او روایت کرده، در حالی که هیچ یک از آنان را

۱- مرتضی عسکری، عدالت صحابه، ترجمه محمد جواد گرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۳۷ الی ۴۲.

ندیده است. و نیز در طبقات ابن سعد با سند خود از علی بن زید روایت کند که گوید من خود حدیثی را که برای حسن گفته بودم دیدم که برای دیگران روایت می کند. به او گفتم ای ابا سعید، چه کسی این حدیث را برای شما روایت کرده؟ گفت: نمی دانم. گوید: گفتم من آن را برای تو روایت کردم. و نیز، روایت شده که به حسن گفتند این فتوایی که در امور مختلف صادر می کنی از احادیثی است که شنیده ای یا رأی و دیدگاه خودت را می گویی؟ گفت: نه به خدا، هر چه فتوا می دهم مبنای نقلی ندارد، ولی رأی و نظر ما برای آنها بهتر از رأی و دید خودشان است. (طبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۱۲۰). یکی از شاگردان مکتب حسن بصری، واصل بن عطاء [متوفای: ۱۳۱هـ] بنیان گذار مذهب اعتزال و دیگری ابن ابی العوجاء زندیق معروف است. به ابن ابی العوجاء گفتند: مذهب استادت [=حسن] را رها کردی و در راهی افتادی که هیچ اصل و ریشه و حقیقتی ندارد، وی گفت استاد من درهم و برهم بود. گاهی قدری مسلک بود و زمانی جبری و گمان ندارم بر مذهب واحدی استوار مانده باشد. ابن ابی العوجاء را فرماندار کوفه در سال ۱۵۵ هجری به خاطر کفر و زندقه اش معدوم کرد. وی به هنگام اعدام گفت اگر مرا بکشید، بدانید که من چهار هزار حدیث جعل کرده ام که حلال خدا را در آنها حرام و حرام خدا را حلال کرده ام، روزه تان را به افطار و افطارتان را به روزه بدل نمودم. (وفیات الأعیان، ابن خلکان، در شرح حال واصل بن عطاء و نیز مراجعه کنید: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، شرح حال ابن ابی العوجاء در بحث: زندقه و زنداقه؛ و الکنی و الأقباب، ج ۱ ص ۱۹۲، چاپ صیدا.)^۱

سید مرتضی عسکری در کتاب "عقائد الاسلام من القرآن الکریم" نیز همین مطلب و شیوه را متذکر شده است.^۲

۵-۳-۴- بررسی نقاط قوت و ضعف کتابهایی که روایت نقل نموده اند:

علامه عسکری مانند علامه میر حامد حسین، از کتبی که روایت یا مطلبی نقل می کند، به بررسی قوت و ضعف آن کتب، می پردازد. در این بررسی قوت کتاب ابن خزیمه را به اختصار بیان می نمایم:

۱- مرتضی عسکری، عصمت انبیاء و رسولان، ترجمه محمد جواد کرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۴۲ الی ۴۵.
 ۲- مرتضی عسکری، عقائد الاسلام من القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، نشر توحید، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱، صص ۲۴۵ الی ۲۵۱.

((علمایی که از ابن خزیمه روایت نقل کرده اند، بسیارند. از جمله آنان، صاحب کتاب صحیح بخاری و صاحب کتاب صحیح مسلم می باشد. خود ابن خزیمه نیز از این دو حدیث روایت کرده است. ابن علاوه بر رساله هایی که در جواب سؤالات نوشته، بیش از یکصد و چهل کتاب تألیف نموده است. از تألیفات او کتاب صحیح ابن خزیمه می باشد که بعضی از ائمه اعلام حدیث مکتب خلفاء کتاب صحیح او را برتر از دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم وصف کرده اند. ابن خزیمه در عقیده، سلفی و در فقه پیرو شافعی بوره است.))^۱

۵-۳-۵- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علماء اهل سنت:

علامه عسکری همچون صاحب عباقات الانوار در کتابهای خود هنگام ذکر نام علماء و مؤلفین اهل سنت ضمن عدم توهین، به تعریف و تمجید ایشان می پردازد. به عنوان مثال وی کتاب نقش ائمه در احیای دین، هنگام نقد مؤلف کتب تاریخی اهل سنت، می گوید:

((فقیه عالیقدر، امام مفسران و مورخان مکتب خلفاء، ابن جریر طبری در کتاب تاریخ خویش مهمترین مدرک تاریخ اسلام شناخته شده است. داستان ها و دروغ پردازی های سیف بن عمر تمیمی را ثبت کرده است. / دانشمند بزرگ و شهیر دیگر مکتب خلفاء، ابن اثیر، در تاریخ الکامل، اکاذیب سیف بن عمر تمیمی را انتشار داده است.))^۲

۵-۳-۶- اثبات صحت سند روایات بر اساس کتابهای اهل سنت:

علامه عسکری روایاتی را که در کتابهایش ذکر می کند، صحت سند و راویان را از طریق منابع اهل سنت تثبیت می نماید. در اینجا تنها یکی از کتابهای ایشان را به عنوان شاهد مثال بیان می نمایم. علامه عسکری در کتاب " صلوات بر محمد و آل محمد " به بررسی سند احادیثی که فضیلت صلوات بر پیامبر و آل او را تصریح و نحوه صلوات را بیان می کند، پرداخته و از کتب اهل سنت صحت سند آن را تأیید می نماید، که به ذکر پنج مورد اکتفا می کنیم:

((فضیلت صلوات بر پیامبر و آل او صلی الله علیه و آله:

۱- در کنزالعمال از حسن از پیامبر خدا روایت کند که فرمود: أَكثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ عَلَيَّ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِكُمْ: صلوات بر من را بسیار کنید. زیرا صلوات شما بر من مایه آمرزش گناهان است. (کنزالعمال، ج ۱ ص ۴۳۶)

۱- مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، چاپ دوم، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.
۲- همان، صص ۵۲۷ و ۵۲۸.

۲- نیز از ابودرداء از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ حِينَ يُصْبِحُ عَشْرًا وَ حِينَ يُمَسِّي عَشْرًا أَدْرَكْتُهُ شَفَاعَتِي: کسی که در هر صبح و شام ده بار بر من صلوات فرستد، شفاعت من او را فراگیرد. (کنز العمال، ص ۴۳۹).

۳- از سهل بن سعد آورده است: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَإِذَا بِأَبِي طَلْحَةَ، فَقَانَ إِلَيْهِ فَتَلَقَاهُ فَقَالَ: يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرَى السَّرُورَ فِي وَجْهِكَ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَتَانِي جِبْرَائِيلُ أَنْفَأُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً كَتَبَ اللَّهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد که ابوطلحه به سوی او شتافت و از او استقبال کرد و گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چهره شما را مسرور می بینم. فرمود: جبرئیل به تازگی نزد من آمد و گفت: ای محمد! هر کس یک بار بر تو صلوات

فرستد، خداوند ده حسنه پاداشش داده، ده سیئه و بدی را از او زدوده و ده درجه بالایش می برد. (کنز العمال، ج ۱ ص ۴۳۶، ۴۴۷. و ج ۲ ص ۱۷۹. این روایت از زبان ابو طلحه با این زیادت آمده است: و فرشته به او (= فرستنده صلوات) همان را گوید که به شما گفته است. گفتم ای جبرئیل این فرشته کیست؟ گفت خدای عزوجل از هنگامی که شما را آفریده تا زمانی که معبوتان کرده دو فرشته را بر شما گماشته است. هیچ یک از امت شما بر شما صلوات نفرستد مگر آنکه (فرشته به او) گوید: و تو، خداوند بر تو صلوات فرستاد. کنز العمال ج ۱ ص ۴۴۰، ۴۴۹ و ج ۲ ص ۱۸۱. این روایت از سعید بن عمر انصاری و ابوبرده بن نیاروانس نیز آمده است. کنز العمال، ج ۱ ص ۴۳۸-۴۳۹ و ۴۴۸-۴۴۹؛ سنن نسائی، ج ۳ ص ۵۰. کتاب الصلاة باب فضل صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ فرائد المسطین، ج ۱ ص ۲۴؛ تاریخ بغداد، ج ۸ ص (۲۸۱).

۴- در صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، مسند احمد و غیره آن از ابو هریره آمده است (عبارت از صحیح مسلم است) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا: هر کس یک صلوات بر من فرستد، خداوند ده بار بر او صلوات فرستد. (صحیح مسلم، ج ۱ ص ۳۰۶. کتاب الصلاة، باب صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ سنن ترمذی، ج ۲ ص ۲۷۰؛ سنن نسائی، ج ۳ ص ۵۰؛ مسند طیالسی، ج ۱ ص ۲۸۳، حدیث ۲۱۲۲؛ ریاض الصالحین، ص ۳۸۱؛ اسباب التنزیل واحدی، ص ۲۵۰؛ در المنثور سیوطی، ج ۵ ص ۲۱۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴ ص ۲۹۴)

۵- در سنن ابوداود و ترمذی و نسائی و مسند احمد و مستدرک از فضاله بن عبید آورده اند که گفت (عبارت از ابوداود است.): سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ وَ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَجَلْ هَذَا ثُمَّ دَعَا وَ قَالَ لَهُ وَ لِعَیْرِهِ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدُ مَا شَاءَ: رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند مردی در نماز دعا می کند، ولی نه خدا را یاد کرد و نه صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: او شتاب کرد سپس وی را فراخواند و به او و دیگران فرمود هرگاه یکی از شما نماز خواند، ابتدا حمد و ثنای الهی کند، سپس بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد، پس از آن هر چه خواست از خدا بخواهد. (سنن ابو داود، ج ۲ ص ۷۷، حدیث ۱۴۸۰؛ سنن ترمذی، کتاب دعا، ج ۱۳ ص ۲۱. در روایت دیگر از همین باب آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که نماز خواند و برای خویش دعا کرد ولی نه خدا را سپاس گفت و نه بر پیامبر خدا صلوات فرستاد، فرمود ای نماز گزار هرگاه نماز خواندی و نشستی، خدای را سپاس گوی و بر من صلوات فرست. سپس از او بخواه. آن حضرت به فرد دیگری که نماز گزارد و سپاس خدا گفت و صلوات بر پیامبر فرستاد، فرمود ای نماز گزار دعا کن که اجابت می شود. مسند احمد، ج ۶ ص ۱۸؛ سنن نسائی، ج ۳ ص ۴۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱ ص ۲۶۸؛ ریاض الصالحین نبوی، ص ۳۸۲.)

چگونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم؟

۱- در کنز العمال از امام علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت کند که فرمود: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: قُولُوا: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ آلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ، وَ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ آلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ: (اصحاب) گفتند ای رسول خدا چگونه بر شما صلوات فرستیم؟ فرمود: بگویید خداوند بر محمد و آل محمد صلوات فرست، همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی، راستی را که تو ستوده و والائی و بر محمد و آل محمد فروزی بخش، همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم فروزی دادی، راستی که تو پسندیده و عظمائی. (تفسیر در المنثور، ج ۵ ص ۲۱۷؛ کنز العمال، ج ۲ ص ۱۷۶.)

۲- در صحیح مسلم، سنن ابوداود، ترمذی، نسائی، موطأ مالک، مسند احمد و سنن

دارمی از ابومسعود انصاری روایت کنند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و با ما در مجلس سعد بن عبادہ نشست. بشیر بن سعد _ ابو نعمان بن بشیر _ به او گفت ای رسول خدا خداوند ما را فرمان داده تا بر شما صلوات فرستیم، چگونه بر شما صلوات فرستیم؟ راوی گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله (به گونه ای) ساکت شد که ما آرزو کردیم ای کاش او چنین سؤالی نکرده بود. سپس فرمود: بگویید خداوند را بر محمد و آل محمد صلوات فرست، همان گونه که بر ابراهیم صلوات فرستادی و بر محمد و آل محمد فزونی بخش، همان گونه بر ابراهیم جهانیان فزونی دادی. راستی را که تو ستوده و والائی. سلام نیز همان گونه است که دانستید. (صحیح مسلم، کتاب الصلاه، ج ۱ ص ۳۰۵، حدیث ۶۷؛ سنن دارمی، ج ۱ ص ۳۱۰؛ سنن ابوداود، ج ۱ ص ۲۵۸، حدیث ۹۸۰؛ سنن نسائی، ج ۳ ص ۴۵-۴۷؛ سنن ترمذی، کتاب تفسیر، تفسیر سوره احزاب، ج ۲ ص ۹۵؛ موطأ مالک، ج ۱ ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ مسند احمد، ج ۵ ص ۲۷۴ و ج ۴ ص ۱۱۸. کنز العمال، ج ۲ ص ۱۸۲. تفسیر قرطبی، ج ۴ ص ۲۳۳. تفسیر در المنثور، ج ۵ ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۵۰۸؛ تفسیر خازن، ج ۳ ص ۴۷۷؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱ ص ۲۶۸؛ سنن بیهقی، ج ۲ ص ۳۷۸)

۳- در صحیح بخاری، سنن نسائی و ابن ماجه و مسند احمد از ابو سعید خدری روایت کنند که گفت: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا السَّلَامُ عَلَيْكَ قَدْ عَرَفْنَا فَكَيْفَ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ: گفتم ای رسول خدا این سلام بر شما بود، آن را دانستیم، صلوات (بر شما) چگونه است؟ فرمود: بگویید خداوند را بر محمد بنده و رسول خودت صلوات فرست، همان گونه که بر ابراهیم صلوات فرستادی. و بر محمد و آل محمد برکت و فزونی بخش، همان گونه که بر ابراهیم برکت و فزونی دادی. (صحیح بخاری، کتاب تفسیر، تفسیر سوره احزاب، ج ۳ ص ۱۱۹ و کتاب دعوات، ج ۴ ص ۷۲؛ سنن نسائی، ج ۳ ص ۴۷؛ تفسیر در المنثور، ج ۵ ص ۲۱۷)

۴- در تفسیر طبری و سیوطی از ابن عباس آورده اند: ... فَقُلْنَا أَوْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا السَّلَامَ عَلَيْكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: پس گفتیم _ یا گفتند _ ای رسول خدا سلام بر شما را دانستیم، صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود خداوند را بر محمد و آل محمد صلوات فرست،

همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی، همانا تو ستوده و والائی و بر محمد و آل محمد برکت و فزونی بخش، همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت و فزونی دادی، راستی را که تو پسندیده و والائی. (تفسیر طبری، تفسیر سوره احزاب، ج ۲۲ ص ۳۱؛ تفسیر درالمنثور، ج ۵ ص ۲۱۶)

۵- در صحیح بخاری و مسلم، سنن ابوداود و دارمی و نسائی و ترمذی و ابن ماجه، مسند احمد، تفسیر طبری و سیوطی از کعب ابن عجره روایت کنند که گفت: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نَسَلْنَا عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ نَصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی آمد و گفت ای رسول خدا ما چگونه سلام کردن بر شما را دانستیم، چگونه بر شما صلوات فرستیم؟ فرمود: بگویید خداوندا بر محمد و آل محمد صلوات فرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی، راستی را که تو پسندیده و والائی. خداوندا بر محمد و آل محمد برکت و فزونی بخش، همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت و فزونی دادی، راستی را که تو ستوده و عظمتی. (صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، ج ۲ ص ۱۵۹ و ۱۶۰، و کتاب تفسیر، تفسیر سوره احزاب، ج ۳ ص ۱۱۹، و کتاب الدعوات، ج ۴ ص ۷۲؛ صحیح مسلم، کتاب صلاه، ج ۱ ص ۳۰۵، حدیث ۶۶؛ سنن ابوداود، ج ۱ ص ۲۵۷، حدیث ۹۷۶؛ سنن دارمی، ج ۱ ص ۳۰۹. سنن نسائی، ج ۳ ص ۴۷-۴۸؛ سنن ترمذی، ج ۲ ص ۲۶۸؛ سنن ابن ماجه، حدیث ۹۰۴؛ مسند احمد، ج ۴ ص ۲۴۱-۲۴۴؛ تفسیر طبری، ج ۲۲ ص ۳۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴ ص ۳۳۴؛ تفسیر درالمنثور، ج ۵ ص ۲۱۵-۲۱۶؛ کنز العمال، ج ۲ ص ۱۸۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۵۰۷.))^۱

۵-۳-۷- نقل شواهد متعدد جهت اثبات سخن:

علامه عسکری همچون میر حامد حسین برای اثبات سخن خود به یک شاهد مثال بسنده نمی کند، بلکه شواهد متعددی را از منابع اهل سنت بیان می نماید. در اینجا از دو کتاب ایشان در دو موضوع متفاوت، شواهدی را ذکر می نمایم، تا این دو شاهد مثال، شواهد گفتار ما باشند:

۱- مرتضی عسکری، صلوات بر محمد و آل محمد، ترجمه محمد جواد کرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۶ صص ۹ الی ۱۴ و ۱۷ الی ۲۱ و ۲۵ الی ۲۶.

الف: کتاب ادیان آسمانی و مسئله تحریف:

علامه سید مرتضی عسکری در این کتاب نیز روش صاحب کتاب عباقت الانوار را پیش گرفته است. بطوری که ایشان برای بیان این مطلب که آنچه در امت‌های پیشین رخ داده و جب به وجب برای امت مسلمان نیز پیش خواهد آمد، احادیثی از شیعه و علی الخصوص اهل سنت ذکر نموده است. ایشان برای اثبات این روایت، سخن چندین روای را به عنوان شاهد مثال، بیان کرده است.

((صدوق در اکمال الدین روایت کرده که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت نموده که رسول خدا فرمود: هر آنچه در امت‌های پیش واقع شده است، در این است نیز پا به پا و بدون هیچ کم و کاست واقع می شود. ابن حجر در کتاب فتح الباری گوید: شافعی به سند صحیح از عبدالله بن عمرو روایت می کند که پیامبر فرمود: شما به روش امم گذشته خواهید رفت از آنها در کارهای شیرین و تلخشان پیروی خواهید کرد. احمد حنبل در مسندش، و مسلم و بخاری در کتاب صحیحشان از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله ابی سعید خدری از

رسول خدا روایت کرده اند که فرمودند: پیروی خواهید کرد رفتار امت‌های پیش از خود را، و جب به وجب، ذراع به ذراع، بطوری که اگر به لانه سوسماری وارد شده باشند شما نیز به دنبالشان خواهید رفت، گفتند ای رسول خدا مقصود شما یهود و انصاری هستند، فرمود: پس چه کسانی می باشند؟ بخاری در صحیح و ابن ماجه در سنن و احمد حنبل در مسند و متقی در کنز _

العمال بدین عبارت که از صحیح نقل می کنیم از ابو هریره روایت کرده اند که رسول خدا

فرمود: قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه امت من رفتار امت‌های پیش از خود را سر مشق خود قرار

دهند و پا به پای آنها، و جب به وجب، ذراع به ذراع حرکت کنند گفته شد ای رسول خدا

مانند فارس و روم؟ فرمود: مردم مگر غیر از اینها کیستند؟

ترمذی در سننش و طیالسی و احمد حنبل در کتاب مسندشان و متقی در کتاب

کنزالعمال نقل کرده اند: ابی واقد لیتی از رسول خدا روایت می کند که فرمود: سوگند به کسی

که جانم در دست اوست، شما به راه کسانی که پیش از شما بودند خواهید رفت. حاکم در

کتاب مستدرک بر صحیحین و البزار از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا فرمود: شما

در امت‌های پیش از خود و جب به وجب و ذراع به ذراع و باع به باع حرکت خواهید کرد. بطوریکه

اگر یکی از آنها وارد سوراخ سوسماری بشود، شما نیز وارد می شوید. ترمذی در سننش، حاکم

در مستدرکش بطوریکه سیوطی در تفسیرش از وی نقل کرده است، بدین عبارت که از سنن ترمزی می آوریم، روایت کرده اند از عبدالله بن عمرو که رسول خدا فرمود: آنچه بر بنی اسرائیل گذشت بر امت من نیز خواهد گذشت. تا آنجا که اگر در بنی اسرائیل کسی آشکارا با مادر خود همبستر شود در امت من نیز این چنین پیدا خواهد شد.))^۱

این سبک و روش در جای جای کتاب ادیان آسمانی و مسئله تحریف ذکر شده است و مؤلف از این طریق هیچگونه شبهه ای باقی نمی گذارد.

ب: کتاب سقیفه:

علامه عسکری در این کتاب نیز شواهد متعددی جهت اثبات این مطلب که سه خلیفه اول، خلافت را غصب نموده اند و بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خلافت و ولایت حق امام علی علیه السلام بوده است، ذکر می نماید. ایشان این شواهد را از صحابی رسول خدا که مورد اطمینان عامه و خاصه است، بیان می کند. در اینجا به پنج مورد بسنده می شود:

۱- ابوسفیان: پیامبر صلی الله علیه و آله ابوسفیان را برای انجام کاری به بیرون از مدینه فرستاده بود، لذا به هنگام وفات آن حضرت در مدینه نبود. هنگامی که باز می گشت، در راه به کسی که از مدینه می آمد، برخورد. پرسید آیا محمد مرد؟ آن مرد پاسخ داد آری. پرسید جانشین او که شد؟ گفت: ابوبکر. ابوسفیان پرسید: فَمَاذَا فَعَلَ الْمُسْتَضْعَفَانِ عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ؟ یعنی: پس علی و عباس، آن دو مستضعف چه واکنشی از خود نشان دادند؟ آن مرد گفت خانه نشین هستند. ابوسفیان گفت به خدا سوگند اگر برای ایشان زنده بمانم پایشان را بر فراز بلندی رسانم: لَأَرْفَعَنَّ مِنْ أَعْقَابِهِمَا. و اضافه کرد: إِنِّي أَرَى عُبْرَةً لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا دَمٌ. یعنی: من گرد و غباری می بینم که جز بارش خون چیزی آن را فرو نماند. پس چون وارد مدینه شد در کوچه های مدینه می گشت و این اشعار را می خواند:

بَنِي هَاشِمٍ لَا تُطْمِعُوا النَّاسَ فَيْكُمْ
وَلَا سَيِّمًا تَيْمٌ بَنُ مُرَّةٍ أَوْ عَدِيٍّ
فَمَا الْأَمْرُ إِلَّا فَيْكُمْ وَ إِيَّكُمْ
وَ لَا يَسَ لَهَا إِلَّا أَبُو حَسَنِ عَلِيٍّ

(العقد الفرید ۳ / ۶۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۳ / ۱۲۰): ای بنی هاشم، راه

طمع حکومت کردن را بر مردم ببندید، به ویژه بر دو قبیله تیم و عدی (قبیله های ابوبکر و ...)

۱- مرتضی عسکری، ادیان آسمانی و مسئله تحریف، ترجمه حسین افتخارزاده سبزواری، (بی جا)، تهران، انتشارات روزبه، تیرماه ۱۳۶۰، صص ۲۴ الی ۲۹

عمر). این حکومت از آن شماسست، از آن شما بوده، بازهم باید به شما بازگردد. کسی لیاقت زمامداری را به جز ابوالحسن علی علیه السلام ندارد. یعقوبی پس از این دو بیت، دو بیت دیگر هم روایت کرده است:

أَبَا حَسَنِ فَاشْدُدْ بِهَا كَفَّ حَازِمٍ فَإِنَّكَ بِالْأَمْرِ الذِّي يُرْتَجَى مَلِيٌّ
وَإِنَّ امْرَأَةً يَرْمِي قُصَى وَرَاءَهُ عَزِيزَ الْجَمِيِّ وَ النَّاسُ مِنْ غَالِبٍ قُصَى

(تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۰۵): ای ابوالحسن با دستی کاردان و نیرومند حکومت را قبضه کن، چه، تو بر آنچه امید می رود نیرومند و توانایی. و البته مردی که قصی پشیمان اوست. حق او پایمال شدنی نیست و تنها (اخلاف) قصی، مردی از نسل غالب اند.

به روایت طبری (طبری ۲ / ۴۹۹ و ۱ / ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸، چاپ اروپا)، ابوسفیان پیش

آمد در حالی که می گفت ای فرزندان عبد مناف، ابوبکر را به کارهای شما چه کار؟ علی و عباس آن دو ستمدیده کجایند؟ سپس به نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت ای ابوالحسن، دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم. علی علیه السلام خودداری نمود و قبول نکرد و فرمود: اگر چهل نفر مردان با عزم [یعنی کسانی که ایمان به وصایت او داشته باشند] داشتیم، مقابله می کردم، ولی یاور ندارم.

۲- خالد بن سعید (از بنی امیه): خالد بن سعید بن عاص از آنان بود که در مسلمان شدن پیشی گرفته بود. وی از گروه مهاجران به حبشه بود. پس از آن که اسلام قوت گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله او را با دو برادرش (أبان و عمرو) مامور وصول زکات قبیلۀ مَذْحَج نمود. پس از آن، مامور آن حضرت در صنعای یمن شدند. آنها در زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نبودند. بعد از آن که به مدینه بازگشتند به ابوبکر گفتند ما فرزندان أُحَيْحَه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله کارگزار دیگران نخواهیم شد (الاستیعاب ۱ / ۳۹۸-۴۰۰؛ الاصابه ۱ / ۴۰۶؛ اسدالغابه ۲ / ۸۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳/۶ و ۱۶) و خالد به نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد و گفت یا علی دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم که به خدا قسم در میان مردم سزاوارتر از تو به مقام محمد نیست. (تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۰۵) هنگامی که بنی هاشم با ابوبکر بیعت کردند، خالد نیز با ابوبکر بیعت کرد. (أسدالغابه ۲ / ۸۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳۵ / ۱)

۳- عمر بن خطاب: عمر در سال آخر زندگی به هنگامی که در حج بود، شنید که عمّار

گفته است: بیعت ابوبکر لغزشی بود که در آخر پدیدار شد. اگر عمر از دنیا برود ما با علی علیه السلام بیعت خواهیم کرد. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۲۳/۲) این گفتار عمر را پریشان کرد و گفت: آنگاه که به مدینه برسم... و وقتی به مدینه رسید، همان جمعه اول در مسجد پیامبر بر بالای منبر رفت و گفت: بیعت با ابوبکر لغزش و اشتباهی بود، که انجام گرفت و گذشت، آری چنین بود، ولی خداوند مردم را از شر آن لغزش حفظ نمود. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۲/۲ - ۲۳ و ۴۷/۶ و ۱۱/۱۳ و ۱۲/۱۴۷؛ تاریخ یعقوبی ۱۶۰/۲؛ انساب الاشراف ۱۵/۵؛ سیره ابن هشام ۳۳۶/۴ - ۳۳۸؛ صحیح بخاری، کتاب الحدود، باب رجم الخبلی من الزنا ۱۱۹/۴ و ۱۲۰؛ کنز العمال ۱۳۹/۳، حدیث ۲۳۲۶).

۴- معاویه: معاویه در نامه ای به محمد بن ابی بکر چنین نوشت: ما و پدرت (ابوبکر)، فضل و برتری فرزند ابوطالب را می دانستیم و حق او را بر خود لازم می شمردیم، پس چون خداوند برای پیامبرش که درود خدا بر او باد، آنچه را که نزد خود بود اختیار کرد و وعده ای را که به وی داده بود وفا کرد و دعوتش را آشکار نمود و حجّتش را روشن ساخت و روح او را به سوی خود برد، پدر تو و فاروقش عمر، اولین کسانی بودند که حق علی علیه السلام را غصب کردند و با وی مخالفت نمودند. این دو، دست اتفاق به یکدیگر دادند، سپس علی علیه السلام را به بیعت خود خواندند. چون علی علیه السلام خودداری کرد و استنکاف ورزید، تصمیم هایی ناروا گرفتند (می خواستند علی علیه السلام را بکشند) و اندیشه هایی خطرناک درباره او نمودند تا در نتیجه علی علیه السلام با آنان بیعت کرد و تسلیمشان گردید. (مروج الذهب مسعودی ۶۰/۲؛ واقعه صفین نصر بن مزاحم ص ۱۳۵، چاپ قاهره؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۴/۱ و ۶۵/۲).

۵- سعد بن عباده: سعد را پس از ماجرای سقیفه به حال خود گذاشتند و سپس در پی او فرستادند که بیا و بیعت کن که همه مردم و بستگان با ابوبکر بیعت کرده اند. سعد پاسخ داد: به خدا قسم تا تمام تیرهای ترکشم را به سوی شما پرتاب نکنم و سنان نیزه ام را با خون شما رنگین نسازم، با شما بیعت نخواهم کرد. چه تصور کرده اید؟ تا زمانی که دستم قبضه شمشیر را در اختیار دارد، آن را بر فرق شما می کوبم و به یاری خانواده و هوادارانم، تا آنجا که در توان داشته باشم، با شما می جنگم و دست بیعت در دست شما نمی گذارم. به خدا قسم اگر همه جن و انس در حکومت و زمامداری شما همدست شوند من سر فرود نمی آورم و شما را به رسمیت نمی شناسم و بیعت نمی کنم تا هنگامی که در دادگاه عدل الهی به حسابم

رسیدگی شود. چون سخنان سعد به گوش ابوبکر رسید، عمر به او گفت سعد را رها مکن تا با تو بیعت کند. اما بشیر بن سعد گفت او لج کرده است و با شما بیعت نمی کند اگرچه جانش را بر سر این کار بگذارد. کشتن او به این سادگی نیست، چه، او وقتی کشته می شود که تمامی خانواده و فرزندان و گروهی از بستگانش با او کشته شوند. او را به حال خودش بگذارید. (طبری ۴۵۹/۳؛ ابن اثیر ۱۲۶/۲). که رها کردنش شما را زیانی نمی رساند، زیرا که او یک تن بیش نیست که بیعت نمی کند. آنها راهنمایی بشیر را پذیرفتند و دست از سعد برداشتند و او را به حال خود گذاشتند. سعد در هیچ یک از اجتماعاتش شرکت نمی کرد و در نماز جمعه و جماعت ایشان حاضر نمی شد و در ادای مناسک حج به همراهی آنها و در کنارشان دیده نمی شد. این حال همچنان ادامه داشت تا آن که زمان ابوبکر به سر آمد و نوبت خلافت به عمر رسید. (الریاض النضره ۱/۱۶۸).^۱

۵-۳-۸- بیان مسائل تاریخی که در کتابهای تاریخ مطرح می شود (جنبه تاریخی):

علامه عسکری نیز در کتابهای خود مسائل و مباحث تاریخی را بیان نموده است. ایشان ضمن ارجاع به کتب تاریخی، مباحث آن کتب را مورد بررسی قرار می دهد. وی بیشتر از کتب تاریخی اهل سنت بهره برده است. در اینجا زندگی عایشه از کتاب "نقش عایشه در تاریخ اسلام" را به اختصار بیان می نمایم:

((نگاهی گذرا به زندگانی عایشه:

عایشه دختر خلیفه اول عبدالله معروف به ابوبکر، فرزند ابوقحافه عثمان و نواده عامر بن کعب از خاندان تیم قریش است. مادرش ام رومان نام داشته که دختر عامر فرزند عویمر بوده است. عایشه به سال چهارم از بعثت در مکه دیده به جهان گشود و هم در آنجا نشو و نما یافت. رسول خدا پس از وفات نخستین همسر با وفایش خدیجه عایشه را به عقد خود درآورد. پس از جنگ بدر بود که بنا به اصرار و پافشاری پدرش ابوبکر، او را به خانه خود برد. عایشه هیجده ساله بود که رسول خدا رحلت فرمود، با این حساب تنها هشت سال و پنج ماه از زندگی خود را در خانه پیغمبر خدا گذراند.

عایشه پس از رسول خدا در زمان خلافت پدرش ابوبکر و پس از وی در زمان حکومت رفیق و دوست صمیمی او عمر و حتی نیمه اول از خلافت عثمان، از طرفداران جدی و ثابت

۱- مرتضی عسکری، سقیفه، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۵، صص ۷۳ الی ۸۴.

قدم حکومت وقت بشمار می رفت. وی در نیمه دوم از خلافت عثمان بنا به جهاتی که در جای خود بیاید از خلیفه رجیده خاطر شد، و بین او و عثمان وقایعی گذشت که بر اثر اقدامات تند ام المؤمنین و عکس العمل های شدید عثمان، این تیرگی و کدورت خاطر، رفته رفته به کینه و دشمنی سخت مبدل گردید تا جایی که عایشه را با آن همه سابقه تأیید از خلفا و مقام خلافت، در صف مخالفان سرسخت عثمان قرار داد و چنان شد که رهبری آنان را نیز به عهده گرفت و علیه خلیفه عثمان آنقدر کوشید و آتش فتنه و انقلاب مردم را آنقدر دامن زد تا اینکه عثمان کشته شد. عایشه که با کشته شدن عثمان و بیعت مردم با امام علی بن ابی طالب به خلافت، نقشه های خویش را نقش بر آب می دید، پرچم مخالفت با امام را نیز برافراشت و رقبا و مخالفین امام را به جنگ جمل در بصره و علیه او برانگیخت و فرماندهی آنها را نیز خود به عهده گرفت. عایشه در جنگ جمل شکست خورد و سپاهیانش به سختی پراکنده شدند. اما امام علی علیه السلام او را با احترام به مدینه بازگردانید. از این تاریخ تا کشته شدن امام، ام المؤمنین در مدینه سکونت گزید و پای از آن بیرون ننهاد. معاویه فرزند ابوسفیان چون حکومت را به چنگ آورد، با ساختن و انتشار احادیث دروغین به دست هواداران و جیره خواران خویش، به نشر فضائل و مناقب خانواده خود به خصوص و حزب و هواداران عایشه و مخالفان امام علی علیه السلام به طور عموم پرداخت و در زمینه نشر این فضائل و ستایش، عایشه خود نقش مهمی بر عهده داشته است.

عایشه در شب سه شنبه دهم ماه شوال سال ۵۷ یا ۵۹ هجری در مدینه دیده از جهان فرو بست و ابوهریره جانشین مروان حکم که فرماندار مدینه بود بر جنازه اش نماز خواند. (در آن سال مروان فرماندار مدینه به قصد ادای عمره مدینه را ترک گفته بود) و بنا به وصیتش او را در بقیع و کنار سایر بانوان رسول خدا به خاک سپردند. (منبع: در شرح حال مفصل ام المؤمنین به کتاب الاصابه (۳۸ - ۴۰) و کتاب های مستدرک، استیعاب، اسدالغابه و طبقات ابن سعد مراجعه شود). عایشه را مزاجی عصبی و سخت تند و سرکش بود. حدت طبع، سرعت درک موقعیت و تصمیم گیری، تیز هوشی به اضافه رشک و حسادت شدید، جزء شخصیت بارز ام المؤمنین به حساب می آید.

عایشه بر شوهرش سخت حسود بود و این حسادت به حدی بود که حاضر نبود جز خودش دیگری هم در دل شوهرش جایی داشته باشد و ذره ای از محبت او به دیگری _ هر

کس که می خواهد باشد _ اختصاص داشته باشد. عایشه شیفته و دیوانه خویشان و بستگانش بود و نسبت به آنان تعصبی شدید داشت طوری که اگر منافعشان به خطر می افتاد خود را سخت می باخت و موقعیت خویش را فراموش می کرد و از جانبداری در راه منافع آنها به هیچ روی خودداری نمی نمود.

اینها همه صفات و خصوصیات اخلاقی بارزی بودند که بر سراسر ادوار زندگی عمومی ام المؤمنین عایشه، بویژه دوران کوتاه زناشویی با رسول خدا سایه افکنده بود و بالاخره عایشه ام المؤمنین، از آن دسته از زنان جاودانی است که تاریخ تا پایان جهان نام او را بر زبان خواهد راند و از او سخن خواهد گفت.))^۱

۵-۳-۹- بیان اشکالات و شبهات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع خودشان:

علامه عسکری شبهات و اشکالاتی که اهل سنت مطرح می نمایند، به صورت کامل بیان نموده و از منابع خودشان در جهت پاسخگویی، استفاده می نماید. ایشان اشکالاتی که بین شیعه و سنی مورد بحث است، با استخراج پاسخ از کتابهای اهل سنت، به نفع شیعه به پایان می رساند. در اینجا با ذکر دو شاهد مثال از دو کتاب علامه عسکری، این تأثیرپذیری ایشان از علامه میر حامد حسین را ثابت می کنیم:

الف: کتاب گریه بر میت:

علامه عسکری در این کتاب شبهه نفی گریه بر میت را بر اساس سه شاهد از کتابهای اهل سنت، رفع می نماید. ایشان از این طریق گریه بر میت را اثبات می کند. سپس با طرح دو اشکال دیگر بر این موضوع، پاسخ آن را نیز ذکر می کند:

((الف: گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسرش ابراهیم:

در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه از انس بن مالک روایت کنند که گفت: (عبارت از صحیح بخاری است) با رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، ابراهیم در حال جان سپردن بود. چشمان پیامبر اشک ریزان شد، عبدالرحمان بن عوف گفت ای رسول خدا شما هم؟ فرمود پسر عوف، این رحمت است. سپس بر آن افزود و فرمود: [درست می بینی] دیده گریان است و دل اندوهبار، ولی هرگز چیزی - جز آنچه که پروردگاران را خشنود

۱- مرتضی عسکری، نقش عایشه در اسلام، ترجمه عطاء محمد سردارنیا و دیگران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۴۵ الی ۴۷.

کند- بر زبان نیاوریم. ای ابراهیم براستی که ما از جدایی تو اندوهگینیم. (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۸، کتاب الصبیان؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۹۳، باب البكاء علی المیت؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۷؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۸).

این روایت در سنن ابن ماجه چنین است: انس بن مالک گوید: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله جان سپرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به حاضران فرمود او را در کفن- هایش نپوشانید تا [برای آخرین بار] دیدارش کنم. سپس بر بالینش آمده بر روی او خم شد و گریست. (سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۴۷۳، کتاب الجنائز). در سنن ترمذی آمده است جابر بن عبدالله گوید پیامبر صلی الله علیه و آله دست عبدالرحمان بن عوف را گرفت و با وی بر بالین پسرش ابراهیم آمد و او را که در حال جان سپردن بود در برگرفت و بر دامن نهاد و گریستن آغازید. عبدالرحمان بن عوف گفت آیا گریه می کنی؟ مگر شما نبودی که از گریه کردن باز می داشتی؟ فرمود نه، من از فغان و فریاد دو گروه احمق و سفیه گناهکار باز داشتم، آنان که هنگام مصیبت چهره می خراشند و گریبان می درند و ناله های شیطانی سر می دهند. (سنن ترمذی، ج ۴ ص ۲۶۶، کتاب الجنائز، باب الرخصه فی البكاء علی المیت. این حدیث نزد علمای حدیث شناس مکتب خلفا حدیثی، حسن است).

ب: گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر نوه خویش:

در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و سنن نسائی روایت کنند: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن حضرت پیام داد نزد ما بیا که پسری از من جانسپار است. پیامبر برخاست و همراه با سعد بن عباده و مردانی از اصحاب خویش، به دیدار آنها آمدند. کودک را که در حال نفس زدن و جان دادن بود نزد آن حضرت آوردند. سرشک دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله به جوشش آمد. سعد گفت ای رسول خدا چه می بینم؟ فرمود این رحمت و عطوفتی است که خداوند در دلهای بندگان قرار داده است و خداوند تنها بندگان رحیم و مهربان خود را مورد رحمت و بخشایش قرار می دهد. (صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی صلی الله علیه و آله: یعذب المیت ببعض بکاء اهله علیه. کتاب المرضی، باب: عباده الصبیان ج ۴ ص ۳ و ۱۹۱. کتاب التوحید، باب ان رحمہ الله قریب من المحسنین؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت ج ۲ ص ۶۳۶ حدیث ۱۱؛ سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت ج ۳ ص ۱۹۳ حدیث ۳۱۲۵؛ سنن نسائی، ج ۴ ص ۲۲، کتاب الجنائز، باب الأمر بالاحتساب و الصبر؛

مسند احمد، ج ۵ ص ۲۰۴ و ۲۰۶ و ۲۰۷).

ج: گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر عموی خویش حمزه:

در طبقات ابن سعد، مغازی واقدی، مسند احمد و دیگر کتب مکتب خلفا روایت کنند: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از جنگ احد _ هنگامی که صدای گریه از خانه های انصار بر کشته هایشان را شنید، دیدگانش اشکبار شد و گریست و فرمود: ولی حمزه گریه کننده ای ندارد. سعدبن معاذ که آن را شنید به نزد زنان بنی عبد الاشهل شتافت و آنان را [بسوی پیامبر و تسلیت بر او و گریستن بر حمزه] فراخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان دعا کرد و آنان را بازگردانید. پس از آن واقعه، هیچ یک از زنان انصار بر مرده ای نگریست مگر آنکه ابتدا بر حمزه کرد و پس از آن بر مرده خویش گریست. (این روایت را از شرح حال حمزه در طبقات ابن سعد، ج ۳ ص ۱۱ چاپ دار صادر بیروت، ۱۳۷۷ ه، آوردیم. مشروح تر آن در مغازی واقدی ج ۱ صص ۳۱۵ - ۳۱۷ آمده است، و نیز امتاع الاسماء ج ۱ ص ۱۶۳؛ مسند احمد ج ۲ ص ۴۰؛ تاریخ طبری ج ۲ ص ۵۳۲ چاپ مصر؛ سیره ابن هشام ج ۳ ص ۵۰؛ ابن عبدالبر در استیعاب و ابن اثیر در اسدالغابه نیز فشره آن را در شرح حال حمزه آورده اند.)^۱

مؤلف پس از ذکر نمونه ای از روایات گریه پیامبر بر میت، روایاتی که در تأیید شبهه اند

بیان نموده و از طریق منابع اهل سنت پاسخ می دهد:

((در صحیح مسلم و سنن نسائی از عبدالله روایت کنند: حفصه بر عمر گریست، عمر گفت آرام باش دخترم، آیا نمی دانی که پیامبر فرموده میت به خاطر گریه بستگانش بر او عذاب می بیند (صحیح مسلم ج ۲ ص ۶۳۹، کتاب الجنائز، باب المیت یعذب ببكاء اهله علیه؛ سنن نسائی ج ۴ ص ۱۸، کتاب الجنائز، باب النهی عن البكاء علی المیت.) در صحیح بخاری، صحیح مسلم و سنن نسائی روایت کنند ابن عباس گوید: به مدینه که رسیدیم، عمر هنوز استقرار نیافته بود که ضربت خورد. صهیب با فریاد وای برادرم بر بالین او آمد، عمر گفت آیا نمی دانی، آیا نشده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود میت به خاطر برخی گریه های بستگانش عذاب می بیند؟ ابن عباس گوید من برخاستم و نزد عایشه رفتم و از آنچه گذشته بود آگاهی کردم. عایشه گفت نه به خدا، رسول خدا هرگز نفرموده میت به خاطر گریه کسی عذاب می بیند بلکه فرموده خداوند کافر به خاطر گریه بستگانش بیشتر عذاب می کند و خداوند است که

۱- مرتضی عسکری، گریه بر میت، ترجمه محمدجواد کریمی، چاپ اول، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۰-۱۲

می خنداند و می گریاند و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. قاسم بن محمد گوید هنگامی که سخن عمر و پسرش به عایشه رسید گفت شما مرا از کسانی خبر می دهید که نه دروغگویند و نه دروغزن، ولی گوش آدمی خطا می شنود.^۱

علامه عسکری همچنین در کتاب "حکم بازسازی قبور انبیاء و اولیاء و عبادت در آنها"^۲ و کتاب "توسل به پیامبر خدا و تبرک به آثار ایشان"^۳ نیز شبهات اهل سنت را در ردّ این دو موضوع بیان نموده و در پاسخ از منابع خود اهل سنت استفاده می نماید. به دلیل مشابَهت در تأثیرپذیری این دو کتاب با کتاب "گریه بر میت" شاهد مثالی از آن دو ذکر نمی کنیم، و فقط به صفحات ارجاع می دهیم تا خواننده گرامی برای اطلاع بیشتر، مراجعه کند.

ب: کتاب ازدواج موقت:

علامه عسکری در این کتاب نیز شبهه و اشکال تحریم متعه را از دو طریق پاسخ می دهد. ایشان در ابتدا تفسیر آیه ای که بیانگر حلیّت متعه است، از دیدگاه اهل سنت بیان نموده و سپس ازدواج موقت را از طریق احادیثی که اهل سنت در کتب خود ثبت کرده اند، اثبات می نماید، که از هر کدام به پنج مثال بسنده می شود:

((تفسیر آیه در روایات مکتب خلفا:

الف: عبدالرزاق در مصنّف خود از عطا روایت کند که گفت: ابن عباس این آیه را این چنین قرائت و تفسیر کرده است: *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ ۖ فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ*... و زنانی را که _ برای مدت معلوم _ از آنان کام جستید، مهریه واجب آنها را بپردازید. (المصنّف، ج ۷ ص ۴۹۷ و ۴۹۸، باب المتعه، تألیف: عبدالرزاق بن همام صنعانی متولد ۱۲۶ و متوفای ۲۱۱ هجری، نشر مجمع علمی بیروت، چاپ ۱۳۹۰-۱۳۹۲. حدیث او را همه صاحبان صحاح شش گانه روایت کرده اند. شرح حال او را در الجمع بین رجال الصحیحین، تقریب التهذیب و بدایه المجتهد، ج ۲ ص ۶۳ می یابید).

۱- همان، صص ۲۵ الی ۲۸.
۲- مرتضی عسکری، حکم بازسازی قبور انبیاء و اولیاء و عبادت در آنها، ترجمه محمدجواد کرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۹ الی ۳۹.
۳- مرتضی عسکری، توسل به پیامبر خدا، ترجمه محمدجواد کرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۹ الی ۳۲.

ب: در تفسیر طبری از حبیب بن ابی ثابت روایت کند که گفت: ابن عباس مصحفی به من داد و گفت: این قرآن بر پایه قرائت [و تفسیر] اَبی است. گوید: تفسیر این آیه در آن مصحف چنین بود: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** _ ... : و زنانی را که _ برای مدت معلوم و تعیین شده _ از آنان کام جستید ... (تفسیر طبری، ج ۵ ص ۹).

ج: و نیز در تفسیر طبری از ابی نضره با دو طریق روایت کند که گفت: از ابن عباس درباره متعه نساء پرسیدم، گفت مگر سوره نساء را نخواندی؟ گفتم چرا، گفت: آیه **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** _ **إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** _ را در آن نخواندی؟ گفتم اگر آن را بدین گونه خوانده و فرا گرفته بودم، از شما نمی پرسیدم. گفت [همان که گفتم] همان گونه است.

د: و نیز از ابی نضره روایت کنند که گفت این آیه را بر ابن عباس قرائت کردم **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** ابن عباس گفت: **إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** _ برای مدت معلوم. گوید: گفتم من آن را اینگونه نخوانده و نمی دانم. گفت به خدا سوگند که خداوند آن را این گونه نازل فرموده است و این را سه بار تکرار کرد.

توضیح روایت: سخن ابن عباس که گوید: این گونه نازل فرموده: یعنی مقصود خداوند از نزول آیه، نزول این معنی و بیان حکم متعه نساء بوده. آری، در لفظ قرآنی جمله (الی مسمی) نیامده ولی خداوند با وحی غیر قرآنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از این حکم آگاه کرده و آن حضرت آن را برای صحابه بیان فرموده و کسانی همچون اَبی بن کعب و ابن عباس در مصاحف خود، در ذیل این آیه، نوشته و برای مثال این راوی و دیگر کسانی که بر اثر تحریم عمر، در این حکم دچار تردید شده بودند، بیان کرده و بر آن تأکید می کردند.

ه: از عمیر و ابی اسحاق روایت کنند که ابن عباس آیه را چنین قرائت و تفسیر کرده است: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** _ **إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** _ : و زنانی را که _ برای مدت معلوم و تعیین شده _ ...

مؤلف گوید: همه این مفسران و غیر ایشان، آنچه را تا به اینجا آوردیم در تفسیر آیه آورده اند و چنانکه دیدیم، ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و غیر ایشان (مانند: قاضی ابوبکر اندلسی [متوفای ۵۴۲] در احکام القرآن، ج ۱ ص ۱۶۳؛ بغوی شافعی [متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶] در تفسیرش در حاشیه خازن، ج ۱ ص ۴۲۳؛ آلوسی [متوفای ۱۲۷۹] در تفسیرش، ج ۵ ص ۵) که از آنها روایت کرده اند آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر]

کرده اند: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى _ یعنی مثلاً ابی بن کعب که آیه را چنین قرائت و تفسیر کرده، مقصودش آن بوده که این تفسیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که فرموده: الی اجل مسمی: تا مدت معین و معلوم آیه شریفه را با این جمله تفسیر کرده است.

ازدواج موقت در سنت:

الف: در باب نکاح المتعه صحیح مسلم و صحیح بخاری و منصف عبدالرزاق و منصف ابن ابی شیبیه و مسند احمد و سنن بیهقی و غیر آنها از عبد الله بن مسعود روایت کنند که گفت: ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله می جنگیدیم و همسر نداشتیم، گفتیم بهتر نیست خود را اخته کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از این کار بازداشت. سپس به ما اجازه داد تا با پرداخت مهریه [جامعه و امثال آن] زنان را به عقد موقت خود درآوریم. عبدالله سپس این آیه را تلاوت کرد که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ^۱: ای اهل ایمان، پاکیزه هایی را که خداوند برای شما حلال کرده، حرام نکنید و از حدّ تجاوز ننمایید که خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد (صحیح مسلم، کتاب نکاح، حدیث ۱۴۰۴ ص ۱۰۲۲؛ با سندهای متعدد صحیح بخاری، ج ۳ ص ۸۵ در تفسیر سوره مائده باب: ۹ و کتاب نکاح ج ۳ ص ۱۵۹ باب ما یکره من التبتل با اندکی اختلاف در عبارت؛ منصف عبدالرزاق، ج ۷ ص ۵۰۶ با اندکی اضافه تا آخر حدیث. منصف ابن ابی شیبیه، ج ۴ ص ۲۹۴؛ مسند احمد، ج ۱ ص ۴۲۰ و در حاشیه آن گوید: ابن مسعود به این حکم عمل می کرد و ازدواج موقت را حلال می دانست و در ص ۴۳۲؛ فشرده سنن بیهقی، ج ۷ ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲ ص ۸۷).

ب: در صحیح بخاری و صحیح مسلم و منصف عبدالرزاق از جابر بن عبدالله و مسلم بن اکوع روایت کنند که گفته اند: منادی [= جارچی] رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی ما آمد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به شما اجازه فرمود تا زنان را متعه کنید، یعنی (ازدواج موقت) نمایید. (صحیح مسلم، ص ۱۰۲۲، حدیث ۱۴۰۵؛ صحیح بخاری، ج ۳ ص ۱۶۴، باب نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن نکاح المتعه آخراً. در عبارت بخاری گوید: ما در لشکری بودیم که فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و ... عبارت مسند احمد ج ۴ ص ۵۱. نیز چنین

است. فشرده آن در ص ۴۷ نیز آمده است. منصف عبدالرزاق، ج ۵ ص ۴۹۸ با اندکی اختلاف).

ج: در صحیح مسلم، مسند احمد و سنن بیهقی از سبره جهنی روایت کنند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما اجازه متعه [ازدواج موقت] داد. من و مرد دیگری به خواستگاری زنی از قبیله بنی عامر رفتیم، زنی قوی و گردن فراز، پرسید، مهریه چه می دهید؟ من گفتم ردایم را و رفیقیم نیز گفت ردایم. ردای رفیقم از ردای من بهتر بود ولی من از او جوانتر بودم. به ردای او که نگاه کرد آن را پسندید و به من که نگاه کرد خودم را پسندید و گفت تو و ردایت مرا بس. با او ازدواج موقت کردم و سه روز با او بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس با این زنان [ازدواج موقت] کرده، آنان را آزاد بگذارد. (صحیح مسلم، کتاب نکاح، ص ۱۰۲۴، حدیث ۱۰۴۶؛ سنن بیهقی، ج ۷ ص ۲۰۲ و ۲۰۳؛ مسند احمد، ج ۳ ص ۴۰۵).

د: در مسند احمد و غیر آن از ابی سعید خدری روایت کنند که گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه [ازدواج موقت] می کردیم و مهریه را لباس و جامه تعیین می نمودیم. (مسند احمد، ج ۳ ص ۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۴ ص ۲۶۴).

ه: در صحیح مسلم و مسند احمد و غیر آنها از عطا روایت کنند که گفت: جابر بن عبدالله برای انجام عمره [به مکه] آمد و ما در منزل به دیدارش رفتیم. مردم از او مسائلی پرسیدند و سپس بحث متعه را پیش کشیدند. جابر گفت آری، ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابی بکر و عمر متعه [= ازدواج موقت] می کردیم. (صحیح مسلم، کتاب نکاح، ص ۱۰۳۳ حدیث ۱۴۰۵؛ شرح نووی، ج ۹ ص ۱۸۳؛ مسند احمد، ج ۳ ص ۳۸۰ و رجال احمد؛ رجال الصحیح. ابوداود در باب الصداق گوید در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و نیمی از خلافت عمر، ازدواج موقت می کردیم. سپس عمر از آن نهی کرد. و نیز رجوع کنید به: عمده القاری، ج ۸ ص ۳۱۰). در عبارت مسند احمد بعد از آن گوید و این کار تا اواخر خلافت عمر ادامه داشت. و در بدایه المجتهد گوید این کار تا نیمه خلافت عمر ادامه داشت، سپس عمر مردم را از انجام آن باز داشت. (بدایه المجتهد، ابن رشد، ج ۲ ص ۶۳).^۱

۵-۳-۱۰- ذکر احادیث و داستان های ساختگی و رد آن از طریق کتب اهل سنت:

۱- مرتضی عسکری، ازدواج موقت در اسلام، ترجمه محمدجواد کرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۱۵ الی ۱۷ و ۲۱ الی ۲۴.

علامه عسکری همچون علامه میر حامد حسین هندی، احادیث و داستانهای مجعول راویان را بیان می نماید، و با استفاده از نظرات و دیدگاههای علماء اهل سنت پاسخ می دهد. ایشان در دو کتاب معروف به همین ویژگی (یکصد و پنجاه صحابه ساختگی و افسانه عبدالله بن سبا) عدم وثاقت راوی (سیف بن عمر تمیمی) را اثبات نموده و از طریق کتب اهل سنت آن را مردود می داند. در اینجا برای نمونه به داستان فتح حمص به همراه روایات مجعول، از کتاب " افسانه عبدالله بن سبا " و رد آن از طریق بلاذری (عالم سنی)، اکتفا می نماییم:

((داستان فتح حمص به روایت سیف:

طبری در ضمن حوادث سال پانزدهم هجری درباره فتح حمص (یکی از شهرهای سوریه) سه روایت از سیف نقل می کند:

در روایت اول می گوید: چون مسلمانان برای فتح حمص برابر آن شهر وارد شدند، هرقل (حاکم آن روز سوریه) به مردم حمص دستور داد که در زمستان در بارندگی ترین و سردترین روزها با مسلمانان بجنگند و به ایشان گفت اگر چنین کردید یک تن از ایشان در فصل تابستان زنده نمی ماند، مردم حمص طبق فرمان هرقل در روزهای سرد با مسلمانان می جنگیدند. در روایت دوم از ابوزهره قشیری چنین آورده است: مردم حمص به یکدیگر چنین سفارش نمودند که تا فصل زمستان شهرهایتان را از حملات و تجاوزات اعراب حفاظت و حراست کنید. آنگاه که فصل زمستان فرا رسید آنان نمی توانند کاری علیه شما انجام دهند، زیرا آنان پا برهنه هستند و در فصل سرما و زمستان پاهایشان قطعه قطعه می شود، و با آن خورد و خوراک ناچیز و کم انرژی هم که دارند از قدرت و توانایی می افتند. ولی درست به عکس آنچه رومیان می پنداشتند پس از آنکه از جنگ برگشتند، دیدند که پای عده ای از خود آنان در میان چکمه ها و پاپوش هایشان قطع شده است، اما مسلمانان با اینکه جز نعلین چیزی به پا نداشتند، حتی پای یک نفر از آنان هم کوچکترین صدمه و آسیبی ندیده است. چون فصل زمستان تمام شد، پیرمردی از مردم حمص در میان مردم بپاخاست و آنان را به صلح و سازش با مسلمانان دعوت کرد ولی مردم گفتار وی را نپذیرفتند. پیرمرد دیگری نیز همان پیشنهاد را برای مردم حمص تکرار نمود، به گفتار وی نیز جواب مساعد ندادند.

سیف در روایت سوم از یک عده پیرمرد های غسانی و بلقینی چنین آورده است که مسلمانان پس از فصل زمستان به سوی شهر حمص یورش بردند و یک دفعه صدایشان را به

تکبیر بلند کردند بطوری که رعب و وحشت سرتاسر وجود مردم شهر را فرا گرفت و رعبه بر اندامشان افتاد و از ضرب صدا یک دفعه در و دیوار شهر فرو ریخت. مردم حمص به پیرمردانی که قبلاً آنان را بسوی صلح دعوت می کردند و آنان گوش فرا ندادند، پناه بردند ولی این بار پیرمردان به مردم بی اعتنایی نمودند و خوارشان ساختند.

سیف می گوید بار دیگر صدای تکبیر مسلمانان در فضای شهر حمص طنین انداخت و این بار خانه ها و دیوارها ی زیادی از شهر خراب گردید، دوباره مردم به پیرمردان و بزرگان قوم پناه بردند و گفتند آیا نمی بینید که عذاب خدا ما را فراگرفته است؟ آنان در پاسخ مردم گفتند که شما چاره ای جز این ندارید که خود به مسلمانان پیشنهاد صلح کنید. مردم حمص بر برج شهر برآمدند و بانگ برآوردند که صلح، صلح. ولی مسلمانان نمی دانستند که چه پیش آمدی به آنان روی آورده است؟ و چه ترس و واهمه ای آنان را فرا گرفته است، پیشنهاد صلح را از آنان پذیرفتند و طبق شرایطی که با مردم دمشق صلح کرده بودند با حمص نیز صلح نمودند.

داستان فتح حمص را سیف در ضمن سه روایت بدان صورت که ملاحظه فرمودید آورده است، اما تاریخ نویسان دیگر این داستان را بصورت دیگری نقل کرده اند، مثلاً بلاذری می گوید مسلمانان پس از فتح دمشق به حمص آمدند و چون بسوی این شهر آمدند، مردم شهر نخست به جنگ مسلمانان برخاستند ولی بعد به شهرستان پناهنده شدند و در قلعه هایشان متحصن گردیدند و از مسلمانان درخواست صلح و امان نمودند. بلاذری اضافه می کند که فرار کردن هرقل حاکم حمص از یک طرف و نیرو و قدرت بی سابقه و پیروزی های پی در پی مسلمانان از طرف دیگر، به گوش مردم حمص می رسید، دست به هم داده، رعب و وحشت عجیبی در دل آنان بوجود آورده بود.

از آنچه در تطبیق روایات سیف با روایات دیگر تاریخ نویسان آوردیم، استفاده می شود که به نقل مورخین دیگر، انگیزه صلح مردم حمص را فرار نمودن حاکم آنان و اطلاعشان از نیرومندی و قدرت مسلمانان روایت کرده اند. ولی بنا به گفته سیف، انگیزه مردم حمص بر صلح کردن با مسلمانان آن بوده است که سرتاسر زمستان را با مسلمانان جنگیدند و در اثر سرما پاهایشان قطعه قطعه گردید و از طرف دیگر در اثر صدای تکبیر مسلمانان در و دیوار شهر و خانه هایشان فرو ریخت. رعب و وحشت سرتاسر وجودشان را فرا گرفت و در نتیجه مجبور به صلح و تسلیم گردیدند. این بود ضعف و تزلزل روایات سیف از نظر متن و اینک بررسی آن از

نظر سند:

سند و روایات سیف نیز از چند جهت مخدوش و متزلزل است به دو دلیل:

الف: سیف داستان قطع شدن پاهای مردم حمص را از ابی الزهراء قشیری نقل نموده است. نام قشیری در پنج روایت از روایتهای سیف در تاریخ طبری آمده است و به اتکاء همین روایات، ابن عساکر در تاریخ دمشق و ابن حجر در الاصابه، قشیری را یکی از اصحاب پیامبر محسوب داشته اند ولی ما پس از بررسی های عمیق در کتب رجال و مربوط به احوالات یاران پیامبر به این حقیقت پی بردیم که پیامبر اسلام صحابه ای به نام قشیری نداشته است و او را سیف با نیروی خیال خویش آفریده است.

ب: سیف خراب شدن دیوارها و فروریختن خانه های حمص را از پیرمردهای غسان و بلقین نقل نموده است. حالا ما از چه راه می توانیم این پیرمردها را که سیف از شیوخ غسان و بلقین درست کرده است، بشناسیم تا آنکه بتوانیم درباره آنان بحث و بررسی کنیم؟

سیف، احادیث داستان حمص را از: ۱- شیوخ غسان و بلقین، ۲- ابی الزهراء قشیری گرفته است و چون سیف نام شیوخ غسان و بلقین را مشخص نکرده است، این است که آنان برای ما مجهول و نا شناس بوده و گفتارشان غیر قابل قبول می باشد و از طرف دیگر گفتیم که قشیری هم که درسند این روایتهای آمده، از روایات ساختگی سیف است. از سیف هم طبری گرفته و با ذکر سند در تاریخ خود آورده است و از طبری نیز ابن کثیر و ابن اثیر گرفته اند و در تاریخشان وارد ساخته اند.)^۱

علامه عسکری در بیشتر کتابهایش به داستانهای ساختگی سیف اشاره می کند

۵-۳-۱۱- بررسی فقه الحدیث و فهم آن:

علامه عسکری همانند علامه میر حامد حسین در کتابهای خود ضمن بیان آیات و احادیث در اثبات مدعای خود، به بررسی فقه الآیه و فقه الحدیث می پردازد. ایشان با استفاده از این روش، آیه و حدیث مورد نظر را در جهت اثبات سخن خود، بکار می گیرند. در اینجا برای نمونه شرح الفاظ آیه تطهیر را با رعایت اختصار، ذکر می کنیم:

((شرح الفاظ آیت تطهیر: (اراده، رجس و کساء)

الف: اراده: راغب اصفهانی لغت شناس نامی، ذیل ماده رود در مفردات قرآن گوید: هرگاه

۱- مرتضی عسکری، عبدالله بن سیا و دیگر افسانه های تاریخی، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هریس، (بی چا)، تهران، نشر کوکب، ۱۳۶۰، ج ۲، صص ۱۵۱ الی ۱۵۴.

گفته شود (أَرَادَ اللهُ) خدا اراده کرده، معنایش آن است که حکم و اراده خدا چنین است یا چنین نیست، اراده زحمت برای شما کرده یا اراده رحمت فرموده است.

ب: رجس: همو در ماده رجس گوید رجس چیز پلید است. بعد گوید رجس بر چهار گونه است: رجس طبعی، رجس عقلی، رجس شرعی، و رجسی که جامع همه اینهاست، مانند میتة و قمار و شرک. در تفسیر ثعالبی گوید رجس نامی است که بر گناه، عذاب، نجاسات و نقائص اطلاق می گردد و خداوند آن را از اهل بیت علیهم السلام دور کرده است. (تفسیر ثعالبی، ج ۳ ص ۲۲۸). قرآن کریم می فرماید:

- ۱- إِنْما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزمام رجسٌ من عمل الشیطان^۱: همانا شراب و قمار و بتها و ازلام [=قمار بخت آزمائی] رجس و پلید و از عمل شیطان است.
- ۲- فَا جْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ^۲: از رجس و پلیدی بتها دوری گزینید.
- ۳- إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِیْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ^۳: [حرام نیست] مگر آنکه مردار باشد یا خونی که بیرون ریخته یا گوشت خوک، اینها همه رجس و پلیدند.
- ۴- كَذَلِکَ یَجْعَلُ اللهُ الرَّجْسَ عَلَی الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ^۴: اینگونه خداوند رجس و پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.
- ۵- فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ^۵: پس، از آنان [=منافقان] روی بگردانید که آنها رجس و پلیدند.

شأن و جایگاه تطهیر در آیه (إنما یرید الله ...) همانند شأن و جایگاه تطهیر در آیه ۴۲ سوره آل عمران درباره مریم علیها السلام است که می فرماید: وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْیَمُ إِنَّ الله اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ: [و به یاد آر] هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهان برتری داده است. ج: کساء: لباسی همانند عبا است که روی جامه پوشیده می شود.

۱- مائده/ ۹۰.
۲- حج/ ۳۰.
۳- انعام/ ۱۴۵.
۴- انعام/ ۱۲۵.
۵- توبه/ ۹۵.

تفسیر آیت تطهیر در روایات:

در تفسیر سیوطی از ابن عباس روایت کند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مردان را بر دو بخش کرد و مرا در میان بهترین آنها قرار داد. تا فرمود: سپس قبایل را در خاندان هائی قرار داد و مرا در بهترین خاندان ها جای داد و این همان فرموده خدای متعال است که (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ ...) پس من و اهل بیتم از همه گناهان پاک و مبرا هستیم. (تفسیر در المنثور، ج ۵ ص ۱۹۹. عبدالله بن عباس، پسر عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در سال ۸۶ در طائف بدرود حیات گفت. شرح حالش در آسد الغابه آمده است.) در همان تفسیر از ضحاک بن مزاحم روایت کند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ما اهل بیته هستیم که خداوند آنان را پاک و پاکیزه کرده است، بیته که شجره نبوت است و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان، بیت رحمت است و معدن علم. (ابوالقاسم یا ابو محمد، ضحاک بن مزاحم هلالی، ابن حَجَر گوید او راستگو و کثیر الارسال است [= احادیث بی سند بسیار می گوید]، از طبقه پنجم محدثان است و پس از سال یکصد هجری وفات کرده است. تهذیب التهذیب، ج ۱ ص ۲۷۳).

در تفسیر طبری و ذخائر العقبای محب طبری از ابی سعید خدری روایت کنند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این آیه [= آیه تطهیر] درباره پنج نفر نازل شده: درباره من و علی و حسن و حسین و فاطمه. (تفسیر طبری، ج ۲۲ ص ۵؛ ذخائر العقبی، ص ۲۴؛ تفسیر سیوطی، ج ۵ ص ۱۹۸؛ ابن عساکر، ج ۵ بخش اول ص ۱۶ آ. و اسباب النزول نیشابوری). در مشکل الآثار از ام سلمه روایت کند که گفت این آیه (انما یرید الله ...) درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است. (مشکل الآثار، ج ۱ ص ۳۳۲).

در صحیح مسلم روایت کند که از صحابی زید بن ارقم پرسیدند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کیانند؟ زنان آن حضرت؟ گفت نه، به خدا سوگند که زن در دورانی از روزگار با مرد است، سپس طلاقش گوید و او به سوی پدر و خویشانش باز می گردد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اصل و ریشه و خویشان نسبی اویند، کسانی که بعد از پیامبر صدقه بر آنان حرام شده است. (صحیح مسلم باب فضائل علی بن ابی طالب، ج ۷ ص ۱۳۳. زید بن ارقم انصاری خزرجی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در احد او را برای جنگیدن کوچک شمرد ولی پس از احد

در سایر غزوات و در صفین با امام علی علیه السلام شرکت کرد، او پس از شهادت امام حسین علیه السلام، در کوفه بدرود حیات گفت. *أسد الغابه*، ج ۲ ص ۱۹۹).

هیثمی در مجمع الزوائد از ابو سعید خدری روایت کند که گفت اهل البیت کسانی اند که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و پاک و پاکیزه شان گردانده است. او با دست به شمارش آنان پرداخت و گفت پنج نفرند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. (مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۶۵ و ۱۶۷. باب فضائل اهل البیت؛ ابن عساکر، ج ۵ بخش اول ص ۱۶ آ.).^۱

۵-۳-۱۲- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت ائمه علیهم السلام و استخراج آن از کتب اهل

سنت:

علامه عسکری همانند میر حامد حسین، برای اثبات حدیث وجه دلالت از کتابهای اهل سنت، ذکر می کند. ایشان آیه تطهیر را در بیان وجه دلالت حدیث کساء بر فضیلت ائمه علیهم السلام، ذکر می کند. وی این وجه دلالت را از کتب اهل سنت استخراج نموده است، که در اینجا نمونه هایی را از آن کتب، به اختصار بیان می نماییم:

((آیت تطهیر در مدارک مکتب خلفا:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و نزول رحمت الهی:

حاکم در کتاب خود مستدرک صحیحین در حدیث از عبدالله بن جعفر روایت کند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که رحمت الهی را در حال نزول دید فرمود به سوی من بخوانید، به سوی من بخوانید. صفیه گفت چه کسی را ای رسول خدا؟ فرمود: اهل بیتم را، علی و فاطمه و حسن و حسین را. آنان را آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله کسای خود را بر روی آنان افکند. سپس دستانش را بالا برد و عرض کرد: خداوند اینان آل منند، پس بر محمد و آل محمد صلوات فرست. در این هنگام خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا*: خداوند می خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل البیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

۱- مرتضی عسکری، آیت تطهیر در دو مکتب، ترجمه محمد جواد کرمی، چاپ اول، تهران، ناشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۲۳ الی ۲۸.
۲- احزاب/ ۳۳.

حاکم گوید: اسناد این حدیث صحیح اند. (مستدرک حاکم بر صحیح مسلم و بخاری، ج ۳ ص ۱۴۷-۱۴۸).

نوع کساء به روایت عایشه: مسلم در صحیح، حاکم در مستدرک، بیهقی در سنن کبری و هریک از طبری و ابن کثیر و سیوطی در تفاسیر خودشان روایت کرده اند: بامدادی رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسائی از پشم سیاه بیرون شد. حسن بن علی رسید، او را داخل کساء کرد، سپس حسین آمد، او را هم داخل کرد، سپس فاطمه علیها السلام آمد، او را هم داخل کرد، پس از آن علی علیه السلام آمد او را نیز داخل کساء کرد و گفت: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً*: خداوند می خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل البیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه کرداند. (صحیح مسلم، باب فضائل اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله ج ۷ ص ۱۳۰، مستدرک حاکم بر صحیح مسلم و بخاری، ج ۳ ص ۱۴۷، سنن الکبری بیهقی باب بیان اهل بیت و الذین هم آله ج ۲ ص ۱۴۹، تفسیر طبری، ج ۲۲ ص ۵، تفسیر ابن کثیر، جامع البیان، ج ۳ ص ۴۵۸، جامع الاصول ج ۱۰ ص ۱۰۱-۱۰۲، تیسیر الوصل، ج ۳ ص ۲۹۷، و تفسیر سیوطی، الدر المنثور، ج ۵ ص ۱۹۸-۱۹۹)

نوع کساء به روایت ام سلمه: طبری و قرطبی در تفسیر آیه از ام سلمه روایت کنند که گفت: هنگامی که آیه (*إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...*) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را فرا خواند و کسائی خیبری را بر آنان پوشانید (این حدیث را ابو سعید از ام سلمه روایت کرده است. تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶). در حدیث دیگری گفته است: عبای خود را بر آنان پوشانید. (این حدیث را شهر بن حوشب از ام سلمه روایت کرده است. تفسیر طبری، ج ۲۲ ص ۶؛ ابن کثیر نیز در ج ۳ ص ۴۸۵ تفسیر خود به آن اشاره کرده).^۱

۵-۳-۱۳- استناد هر وجه دلالت حدیث به کتابهای متعدد اهل سنت:

و اما آخرین تأثیر کتاب عباقات الانوار بر کتب علامه عسکری استناد وجه دلالت حدیث به منابع اهل سنت می باشد. علامه عسکری در بیان وجه دلالت آیه تطهیر بر حدیث کساء، از کتب بسیاری استفاده می کند که این کتب، تألیف علماً اهل سنت می باشد که به ذکر پنج نمونه بسنده می نماییم:

((الف: سنن ترمذی، ج ۱۲، ص ۸۵.

۱- سید مرتضی عسکری، آیت تطهیر در دو مکتب، صص ۱۱ الی ۱۵.

ب: تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷.

ج: تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۵.

د: مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۵.

ه: جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۰۱))^۱

این مباحثی که مطرح شد نمونه ای از تأثیرات کتاب شریف و عظیم الشان عباقات الانوار تألیف علامه میر حامد حسین نیشابوری لکهنویسی هندی، بر کتب شیعیان است. در مورد این کتاب حق همان است که بزرگان گفته اند، که نمونه ای از آن در فصل سوم گذشت. اما در ذکر شواهد، این نکته حائز اهمیت است که در این تحقیق سعی بر آن شد که از شواهد مثال مختصر و موجز در جهت اثبات سخن، استفاده گردد. در جایی که اسامی صدها تن از راویان حدیث، و دهها کتب، ذکر شده بود، تنها به بیان پنج تن از اشخاص و کتب بسنده شود؛ تا از اطاله کلام و ایجاد بی حوصلگی در خواننده، جلوگیری شود. اما مواردی که یک شاهد مثال دو سه صفحه به خود اختصاص داده است، از باب ضرورت بوده تا مطلب مورد نظر ابتر نماند.

فصل ششم

نتیجه گیری و پیشنهاد

۶-۱- نتیجه گیری

کلیت پایان نامه این نتیجه را بدست می دهد که کتاب عبقات الانوار بر کلام شیعه تأثیر بسزایی داشته است. همانطوری که قبلاً ذکر شد، شاخصه و مؤلفه هر مکتب کلامی، کتابهای آن مکتب است، لذا تأثیراتی که کتب شیعه از کتاب عبقات الانوار پذیرفته است، گویای تأثیرگذاری عبقات الانوار بر کلام شیعه است.

علامه میر حامد حسین در تدوین عبقات روش و سبکی جدید و خارق العاده بکار برده است. ایشان در خلق روش خود از روشهای علمای پیشین نیز بهره برده است، اما روش هیچ یک از علمای سابق، همچون میر حامد حسین نبوده است.

کتابهایی که به عنوان آثار مهم کلام شیعه در مبحث امامت ذکر شد، از روش علامه میر حامد حسین در کتابشان، تأثیر پذیرفته اند، و در طی فصول چهارم و پنجم مشخص شد که سبک مؤلف عبقات در کتاب الغدیر، المراجعات و آثار علامه عسکری بسیار مورد توجه و استفاده واقع شده است. شاید علت شهرت این کتب (الغدیر، المراجعات و کتب علامه عسکری) در بین شیعیان، بهره مندی و تأثیرپذیری از کتاب عبقات باشد.

در این عصر و زمان، تنها، روش صاحب عبقات الانوار موثر و کاربردی است. حتی موثرتر از روش خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد است. خواجه طوسی در تجرید الاعتقادش از روش عقلی استفاده نموده و در مبحث امامت هیچگونه اشاره ای به کتابهای اهل سنت ننموده است. شاید روش خواجه نصیرالدین در عصر خودش بسیار کارآمد بوده باشد، و این ادعا دالّ بر بی اعتباری کتاب و روش ایشان نمی باشد. اما آنچه امروزه در بین اهل سنت، به ویژه سلفیون و وهابیت مطرح است، عقل و روش عقلی نیست، بلکه آنان فقط به کتاب و سنت اعتماد دارند و قول آیه و روایت را می پذیرند. لذا روشی باید اتخاذ نمود که همچون علامه میر حامد حسین، از منابع آیه و روایت، به نقل از کتب اهل سنت، سخن حق را برای این دسته از مسلمانان بیان نمود. این شیوه علامه هندی، محکمترین و بی نقص ترین کلام در عصر حاضر می باشد. اما آنچه موجب درخشندگی و یگانه تازی کتاب عبقات الانوار در بین کتب کلامی

شیعه می شود، روش علامه بزرگوار میر حامد حسین هندی در تدوین و تحریر آن می باشد. این روش اثرگذار همان ویژگی مهم عبققات الانوار است.

۶-۲- پیشنهاد

با بررسی بر روی این تحقیق، دو پیشنهاد را به پویندگان علم و معرفت و صاحبان عقل و درایت، توصیه می نمایم.

اما پیشنهاد اول، همان سخن امام خمینی در کتاب کشف الاسرار ص ۱۷۸ است، که می فرمایند: «بر علماء شیعه بالخصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب بزرگ را که بزرگترین حجت مذهب است، نگذارند از بین برود و به طبع آن اقدام کنند.»

پیشنهاد دوم به عالمان و شیعیان این است: منابعی که صاحب عبققات در تألیف کتابش استفاده کرده را جمع نموده و به تکثیر و انتشار آن منابع، همت گمارند. زیرا کشورهای چون عربستان دست به تحریف کتب خودشان می زنند، یعنی جایی که در کتابشان مطالبی به نفع شیعه و امامان شیعه ذکر شده، آن را تحریف و حذف می کنند. و چون اعتبار کتاب عبققات به استفاده از منابع اهل سنت است (البته برای اهل سنت)، پس برای حفظ این اعتبار می بایست علاوه بر حفظ کتاب عبققات الانوار، منابع مورد استفاده این کتاب را نیز حفظ نمود. زیرا دشمنان اسلام و شیعه بویژه غربی ها، این شیوه جدید (تحریف کتب) را در بین کشورهای سنی نشین، علی الخصوص وهابیت، رواج می دهند، تا کاملاً دست شیعیان را از هر طرف کوتاه کنند، که انشا الله در این مقوله نیز شکست خواهند خورد.

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

منابع فارسی:

- ۲- امینی، عبدالحسین. **الغدیر**. ج ۱، ترجمه محمد تقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، (بی جا)، (بی تا).
- ۳- _____ **الغدیر**. ج ۲، ترجمه محمد تقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، (بی جا)، ۱۳۶۲.
- ۴- _____ **الغدیر**. ج ۵، ترجمه سید جمال موسوی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۵- _____ **الغدیر**. ج ۱۰، ترجمه زین العابدین قربانی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- ۶- _____ **الغدیر**. ج ۱۸، ترجمه جلال الدین فارسی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، (بی جا)، (بی تا).
- ۷- انصاری، محمد. **غدیر در آئینه کتاب**. قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۸- تفضلی، آذر؛ فضائی، میهن. **فرهنگ بزرگان اسلام و ایران**. مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۹- تهرانی، آقا بزرگ. **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. ج ۱۵، قم، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
- ۱۰- حسینی میلانی، علی. **خلاصه عباقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار**. ج ۱، قم، انتشارات خیام، (بی جا)، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۱۱- حکیمی، محمدرضا. **میر حامد حسین**. قم، انتشارات دلیل ما، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- ۱۲- خمینی، روح الله. **کشف الاسرار**. قم، انتشارات آزادی، (بی جا)، ۱۳۵۱.

- ۱۳- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. ج ۱۸، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، (بی جا)، ۱۳۳۰هـ.
- ۱۴- رازی، محمد شریف. گنجینه دانشمندان. ج ۷، قم، چاپخانه پیروز، (بی جا)، ۱۳۵۴.
- ۱۵- سبحانی، جعفر. معجم التراث الکلامی. ج ۴، قم، نشر مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۳.
- ۱۶- شرف الدین، عبدالحسین. المراجعات. ترجمه مصطفی زمانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی خزر، چاپ چهارم، (بی تا).
- ۱۷- صدر، احمد؛ خرمشاهی، بهاء الدین و فانی، کامران. دایره المعارف تشیع. ج ۱۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۸- صدرالافاضل، مرتضی حسین. مطلع الانوار. کراچی، انتشارات خراسان اسلامک رایسرچ نسر، چاپ اول، ۱۳۰۲ ه.ق.
- ۱۹- عسکری، مرتضی. ادیان آسمانی و مسئله تحریف. ترجمه حسین افتخارزاده سبزواری، تهران، انتشارات روزبه، (بی جا)، ۱۳۶۰.
- ۲۰- ازدواج موقت در اسلام. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۱- آیت تطهیر در کتب دو مکتب. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۲- توسل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله). ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲۳- حکم بازسازی قبور انبیاء و اولیاء و عبادت در آنها. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۴- خلافت و مهدویت در مکتب خلفاء. ویراستار محمد حسن استادی مقدم، تهران، انتشارات دارالصادقین، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۲۵- سقیفه. قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

- ۲۶- صلوات بر محمد و آل محمد. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۷- عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های ساختگی. ج ۲، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هریس، تهران، نشر کوکب، (بی جا)، ۱۳۶۰.
- ۲۸- عدالت صحابه. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۹- عصمت انبیاء و رسولان. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳۰- گریه بر میت. ترجمه محمد جواد کرمی، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۳۱- نقش ائمه در احیای دین. ج ۱، تهران، انتشارات منیر، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
- ۳۲- نقش عایشه در تاریخ اسلام. ج ۱، ترجمه عطا محمد سردارنیا و دیگران، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۳۳- یکصد و پنجاه صحابه ساختگی. ج ۱، ترجمه عطا محمد سردارنیا، تهران، نشر کوکب، (بی جا)، ۱۳۶۱.
- ۳۴- یکصد و پنجاه صحابه ساختگی. ج ۲، ترجمه عطا محمد سردارنیا، تهران، نشر کوکب، (بی جا)، ۱۳۶۲.
- ۳۵- قمی، عباس. فوائد الرضویة. ج ۱، (بی جا)، انتشارات مرکزی، (بی جا)، ۱۳۲۷.
- ۳۶- فیض القدير فیما يتعلق بحديث الغدير. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۳۷- هدیه الاحباب. تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۳۸- لکهنویبی کشمیری، محمد مهدی. نجوم الاسماء. تکملة شهاب الدین مرعشی نجفی، انتشارات بصیرتی، (بی جا)، (بی تا)، ۱۳۹۶ ه.ق.

- ۳۹- محلاتی، ذبیح الله. **اختران تابناک**. تحریر و تصحیح محمد جواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، (بی جا)، ۱۳۴۹.
- ۴۰- مدرس، محمد علی. **ریحانه الادب**. ج ۳، تهران، انتشارات خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۴۱- مهدوی راد، محمد علی. **مشعل جاوید**. قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۴۲- واعظ خیابانی، علی. **علماء المعاصرین**. تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۶ ه.ق.
- ۴۳- هندی، میر حامد حسین. **عبقات الانوار فی اثبات امامه ائمه الاطهار**. ج ۱، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۴۴- **عبقات الانوار فی اثبات امامه ائمه الاطهار**. ج ۲، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۴۵- **عبقات الانوار فی اثبات امامه ائمه الاطهار**. ج ۳، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۴۶- **عبقات الانوار فی اثبات امامه ائمه الاطهار**. ج ۴، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۴۷- **عبقات الانوار فی اثبات امامه ائمه الاطهار**. ج ۵، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۴۸- هندی، میرحامد حسین. **خلاصه عبقات الانوار**. تلخیص و تعریف سید علی میلانی، ترجمه حسین افتخارزاده، تهران، انتشارات نباء، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

منابع عربی:

- ۴۹- امین، محسن. **اعیان الشیعه**. ج ۷، تحقیق و تعلیق حسن امین، بیروت، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ ه.ق.
- ۵۰- امین عاملی، هاشم بن محسن. **تعریف عبقات الانوار**. ج ۱، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۵۱- امین، حسن. **دائرته المعارف الاسلامیه الشیعیّه**. ج ۱۵، بیروت، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، چاپ ششم، ۱۴۲۳ ه.ق.

- ۵۲- باشا البغدادی، اسماعیل. **ایضاح المکنون فی الدلیل علی کشف الظنون**. ج ۴، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، (بی چا)، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۵۳- ————— **هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین**. ج ۵، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، (بی چا)، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۵۴- تهرانی، آقا بزرگ. **مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال**. تهران، چاپخانه دولتی ایران، چاپ اول، ۱۳۲۷.
- ۵۵- ————— **نقباء البشر**. ج ۱، مشهد، انتشارات دار المرتضی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۵۶- حسینی جلالی، محمد حسین. **فهرس التراث**. ج ۲، تحقیق محمد جواد حسینی، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
- ۵۷- زرکلی، خیرالدین. **الاعلام**. ج ۲، بیروت، نشر دار العلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۰۸۵ ه.ق.
- ۵۸- عسکری، مرتضی. **عقائد الاسلام من القرآن الکریم**. ج ۱، تهران، نشر توحید، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۵۹- قائینی نجفی، علی فاضل. **معجم المؤلفی الشیعه**. تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۶۰- کحّاله، عمر رضا. **معجم المؤلفین**. ج ۳، بیروت، نشر دارالاحیاء التراث العربی، (بی چا) (بی تا)
- ۶۱- موسوی اصفهانی کاظمی، محمد مهدی. **احسن الودیعه فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعه**. بغداد، نشر النجاح، (بی چا)، (بی تا).

Abstract

The book *Abaghat ol Anvar* written by Mir Hamed Hosein Hendi is one of the greatest and most important shiite sources which proves the imamats of our imams, peace be upon them, especially imam Ali who was unfortunately excluded. We want to investigate the effects of this precious book about the shiite imams, to specify the place of this book in shiite theology. Since the outstanding basis of each primary school and religious school is its books, we used several shiite important sources, for example, *al ghadir* by Al-lameh Amini, *al morajeat* by seyed sharaf al din and the works of al lameh askari. Thus by studying these book, we consider the effects of the book *Abaghat* on all of them, and from the passage of each book we extracted instances to show the effects of *Abaghat* on them. So we concluded that the way of the author had enormous effects on shiite`s books and theology.

Key words: *Abaghat_al_Anvar*, Mir Hamed Hosein_ e_ Hendi, Imam, Shiite theology, Imam Ali.



The University of Qom
Faculty of Theology

Thesis
For Degree of Master of science (MSC)
Inshiite studies theology

Title:
The study in Abaghat_ol_Anvar effect on
contemporary Imamie Shiite theology

Supervisor:
Dr.Ahmad Abedi

Advisor:
Dr.Askar Dirbaz

By:
Mohsen Fathi

Autumn ^^

